



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# شروع و پایان جهان

از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# شروع و پایان جهان

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۴	شروع و پایان جهان: تفسیر موضوعی المیزان
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	فهرست مطالب
۲۲	تقدیم به
۲۳	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۲۳	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی
۲۳	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس
۲۴	مقدمه ناشر
۲۵	مقدمه مؤلف
۲۷	بخش اول: آغاز جهان
۲۷	فصل اول: چگونه خلقت آغاز شد؟! ..
۲۷	مفهوم فاطر و ایجاد وجود از عدم
۲۷	چگونگی ایجاد آسمان‌ها و زمین از عدم
۲۸	استعداد پذیرش هستی در جهان
۲۹	جدا شدن زمین و آسمان‌ها از یکدیگر
۳۰	آسمان یا زمین، کدام جلوتر خلق شد؟
۳۰	زمان و ماده اولیه خلق آسمان‌ها و زمین
۳۲	تفصیل اول خلقت آسمان و زمین؟
۳۳	ترکیب و تحول اجرام سماوی و زمین
۳۳	مفهوم جنود آسمان‌ها و زمین
۳۴	مفهوم کلید گنجینه‌های آسمان و زمین
۳۴	کیفیت متحول آسمان و زمین

- ۳۴ ..... فصل دوم: چگونگی آفرینش آسمان‌ها
- ۳۴ ..... ماده اولیه آسمان چه بود؟
- ۳۴ ..... متمایز شدن هفت آسمان
- ۳۵ ..... آسمان دنیا
- ۳۵ ..... هفت آسمان چیست و کجا قرار دارند؟
- ۳۶ ..... راه‌های ارتباط در آسمان‌های هفتگانه
- ۳۷ ..... مفهوم طباق بودن آسمان‌های هفتگانه
- ۳۷ ..... هماهنگی در خلقت هفت آسمان
- ۳۷ ..... چگونگی حفظ آسمان‌ها و کرات سماوی
- ۳۸ ..... حفظ موجودات سماوی از سقوط به زمین
- ۳۹ ..... آسمان، سقفی محفوظ
- ۳۹ ..... آسمان و طبایق آن
- ۴۰ ..... آسمان، محل نزول رزق و قرارگاه بهشت موعود
- ۴۰ ..... وجود جنبندگان در آسمان‌ها
- ۴۱ ..... فصل سوم: چگونگی آفرینش زمین
- ۴۱ ..... تکون زمین، مراحل و زمان آن؟
- ۴۲ ..... ایجاد کوه‌ها و تقدیر ارزاق
- ۴۲ ..... رام کردن زمین برای تسهیل حیات
- ۴۳ ..... آمادگی زمین و عوامل حیات
- ۴۴ ..... گهواره بودن زمین و ایجاد راه‌ها
- ۴۴ ..... زمین و نعمت‌های زمینی
- ۴۵ ..... مفهوم نزول موجودات زمینی و مواد کانی
- ۴۶ ..... زمین، محل زندگی و مرگ انسان‌ها
- ۴۶ ..... مفهوم زمین‌های هفتگانه

- ۴۷ ..... فصل چهارم: خورشید و ماه
- ۴۷ ..... مفهوم جریان و حرکت خورشید
- ۴۸ ..... مفهوم منازل ماه
- ۴۸ ..... شناوری کرات و اجرام در فضا
- ۴۹ ..... تأمین روشنایی به وسیله ماه و خورشید
- ۴۹ ..... بروج آسمانی و خورشید و ماه
- ۵۰ ..... حرکت حساب شده ماه و خورشید
- ۵۰ ..... نظام حاکم بر جریان ماه و خورشید
- ۵۱ ..... گسترش سایه و دلالت خورشید بر آن
- ۵۱ ..... توالی شب و روز، حرکت و اجل ماه و خورشید
- ۵۲ ..... محاسبه زمان و استفاده از ماه و خورشید
- ۵۲ ..... شمارش و تقسیم‌بندی تکوینی زمان
- ۵۳ ..... تأثیر حرکت زمان در تکوین انسان و حوادث
- ۵۴ ..... فصل پنجم: پیدایش شب و روز، نور و ظلمت
- ۵۴ ..... پیدایش نور و اصالت ظلمت
- ۵۴ ..... حرکت متوالی شب و روز
- ۵۵ ..... نظام حاکم بر اختلاف شب و روز
- ۵۵ ..... نظام حاکم بر عالم کبیر و ایجاد نور و ظلمت
- ۵۶ ..... ساکنان شب و روز
- ۵۷ ..... استمرار در اختلاف شب و روز
- ۵۸ ..... مفهوم فلک و وضع شب و روز سایر کرات
- ۵۸ ..... مفهوم ایلاج شب در روز و روز در شب
- ۵۸ ..... نظام طبیعی ایلاج شب و روز
- ۵۹ ..... مفهوم لباس بودن شب و سیات خواب

- اختلاف شب و روز و اعمال انسان ..... ۵۹
- آسمان‌ها و زمین و شب و روز و آفتاب و ماه و ستارگان در تسخیر انسان ..... ۶۰
- مراتب حرکت ماه و خورشید و انسان ..... ۶۰
- عظمت شب و روز و عظمت نفس انسان ..... ۶۱
- فصل ششم: ستارگان و کرات آسمانی ..... ۶۲
- آرایش آسمان دنیا به وسیله کواکب ..... ۶۲
- وجود حیات در سایر کرات و موجوداتی از انسان و جن ..... ۶۳
- ستارگان، چراغ‌ها و زینت آسمان‌ها ..... ۶۳
- برج‌های آسمان و زینت و حفاظ آن ..... ۶۴
- مفهوم شهاب و آسمان‌های ملکوت ..... ۶۵
- طارق یا نجم ثاقب ..... ۶۶
- عظمت مواضع ستارگان ..... ۶۶
- توصیف حرکت سیارات ..... ۶۶
- بخش دوم: شروع حیات، عوامل و شرایط آن ..... ۶۷
- فصل اول: عوامل تکون نبات و حیوان ..... ۶۷
- آب، مایه حیات محسوس ..... ۶۷
- نظام جریانات جوی، نزول باران و تکون نبات و حیوان ..... ۶۸
- نزول آب از سماء و جریان آن در رگه‌های زمین ..... ۶۸
- مقدار نزول باران ..... ۶۹
- تقدیر نزول باران و منافع آن ..... ۶۹
- باران به موقع و نشر رحمت ..... ۷۰
- فصل دوم: جریانات سماوی ..... ۷۰
- ارسال باده‌ها، گسترش و حرکت ابرها و نزول باران ..... ۷۰
- حرکت ابرها و تشکیل باران و تگرگ و مشیت الهی در نزول آن ..... ۷۱



۷۲	بشارت بادها و حیات خاک
۷۲	نظام حرکت ابرها و نیروی مسلط بر تغییرات جوی
۷۳	نظام تولید حرکت‌های جوی و جریان باد
۷۳	جریان انتقال آب به زمین‌های خشک
۷۴	فصل سوم: دریاها و منابع دریایی
۷۴	تدبیر امور خشکی، دریا، فضا و تقسیم امر
۷۴	دریاها در تسخیر انسان
۷۵	تسخیر دریاها و نعمت‌های دریایی برای انسان
۷۵	دریاهای شور و شیرین و نعمت‌های دریایی
۷۶	اختلاف آب شور و شیرین دریاها و یکسانی بهره‌برداری از آن‌ها
۷۷	اختلاف آب شور و شیرین و عدم اختلاط آن‌ها
۷۷	جریان عوامل جوی و جریان کشتی در دریا
۷۸	نظام حاکم بر حرکت کشتی در دریاها
۷۹	وسایل حمل دریایی و زمینی
۷۹	حرکت کشتی در دریا و تهدید امواج
۸۰	فصل چهارم: کوه‌ها و منابع زمینی
۸۰	گسترش زمین و استقرار کوه‌ها، ثقل و جاذبه آن
۸۱	تأثیر کوه‌ها در جلوگیری از اضطراب‌های زمین
۸۱	کوه‌ها و رودها و دلیل استقرار و جریان آن‌ها
۸۲	اثر کوه‌ها، رودها و ستارگان در تداوم و تسهیل حیات
۸۳	شرایط اقامت انسان و استفاده از تسهیلات طبیعی
۸۴	فصل پنجم: عوامل حیوانی تسهیل حیات
۸۴	حیوانات - حیات اجتماعی، اراده، شعور و حشر آن‌ها در قیامت
۸۶	آفرینش چارپایان و تفویض مالکیت و بهره‌برداری از آن‌ها به انسان

- ۸۶ ..... منافع انواع چارپایان در خدمت انسان
- ۸۷ ..... تدبیر خلقت چارپایان و منافع آن‌ها
- ۸۸ ..... استفاده از چارپایان در خشکی و از کشتی در دریا
- ۸۸ ..... نگرشی به آفرینش شتر، آسمان، کوه‌ها و زمین
- ۸۹ ..... فصل ششم: منابع تغذیه و بقای حیات
- ۸۹ ..... غذای انسان و تأمین آن در طبیعت
- ۹۰ ..... مواد غذایی انسان و مجوز استفاده آن
- ۹۱ ..... تهیه شیر در بدن حیوان
- ۹۲ ..... نظام غریزی تهیه عسل به وسیله زنبور عسل
- ۹۳ ..... تولید محصولات متنوع از خاک و طبیعت واحد
- ۹۴ ..... ارتباط نزول آب با عوامل بقای حیات و تغذیه
- ۹۵ ..... یکسانی عامل رشد و دگرگونی الوان میوه و خاک و سنگ و انسان و حیوان
- ۹۶ ..... احیای زمین مرده، رشد نبات و میوه و سایر عوامل و منابع غذایی انسان
- ۹۷ ..... انواع میوه‌ها و انتفاع از آن‌ها
- ۹۷ ..... نظام تجدید حیات در گیاهان
- ۹۷ ..... رویش و پژمردگی گیاه
- ۹۸ ..... آثار رحمت الهی در احیاء زمین مرده
- ۹۹ ..... مفهوم رشد انسان از زمین و بازگشت او به خاک و خروج نهایی
- ۹۹ ..... استثناء در طبیعت و تولید آتش از درخت سبز
- ۱۰۰ ..... سجده و اظهار نیاز درخت و گیاه
- ۱۰۰ ..... بخش سوم: پایان جهان
- ۱۰۰ ..... فصل اول: دنیا در آستانه پایان
- ۱۰۰ ..... آمادگی دنیا برای «یَوْمَ الْفُضْلِ»
- ۱۰۱ ..... آمادگی برای میقات «یوم‌الفصل» با نفخ صور

- ۱۰۲ ..... مفهوم ساعت پایان دنیا - یا تاریخ بدون زمان
- ۱۰۴ ..... علائم پایان دنیا
- ۱۰۵ ..... واقعه چگونه اتفاق می‌افتد؟
- ۱۰۶ ..... تغییرات طبیعی در پایان دنیا
- ۱۰۷ ..... تحولات در اجرام و تبدیل عوامل طبیعی
- ۱۰۷ ..... فصل دوم: نفخه صور و آغاز پایان
- ۱۰۷ ..... «نفخه صور» و وضع جهان بعد از آن
- ۱۰۸ ..... نفخ صور و اشراق زمین به نور الهی
- ۱۰۹ ..... روز نفخ صور و وضع موجودات در پایان دنیا
- ۱۱۰ ..... مفهوم ترس اعظم و حال موجودات در زمان نفخ صور
- ۱۱۰ ..... نفخه صور و وضع مردم در پایان دنیا
- ۱۱۱ ..... روز سخت و احضار برای حسابرسی
- ۱۱۱ ..... سرعت و دهشت و عظمت پایان دنیا
- ۱۱۲ ..... «طاقه کبری» و تدبیر پایان جهان
- ۱۱۳ ..... فصل سوم: تمام شدن عمر آسمان‌ها و زمین
- ۱۱۳ ..... تمام شدن عمر ماه و خورشید در زمان مقرر
- ۱۱۳ ..... وضع آسمان و ماه و خورشید و زمین و کوه‌ها در پایان دنیا
- ۱۱۴ ..... وضع آسمان و زمین در پایان دنیا
- ۱۱۴ ..... زمان قبض زمین و آسمان‌ها و از کار افتادن اسباب‌ها
- ۱۱۵ ..... شکافته شدن آسمان، پخش کواکب و وضع دریاها در پایان دنیا
- ۱۱۶ ..... پیچیده شدن آسمان و برگشت آن به شکل قبلی خود
- ۱۱۶ ..... روز ذوب شدن آسمان و فروپاشی کوه‌ها
- ۱۱۷ ..... مفهوم تبدیل آسمان‌ها و زمین در پایان جهان
- ۱۱۷ ..... زلزله عظیم و درهم پیچیدن آسمان‌ها

- ۱۱۸ ..... زلزله پایان دنیا و اخبار زمین
- ۱۱۸ ..... زلزله و شکاف زمین و بارش سنگ از آسمان
- ۱۱۹ ..... پراکندگی کوه‌ها و انسان‌ها در پایان دنیا
- ۱۲۰ ..... فصل چهارم: اجل جهان
- ۱۲۰ ..... مفهوم اجل مسمی در خلقت
- ۱۲۰ ..... بازگشت نظام آفرینش و عالم وجود به خدای سبحان
- ۱۲۱ ..... زمان سرآمد خلقت و غایت آن
- ۱۲۲ ..... هلاکت و بطلان وجود ابتدایی اشیاء
- ۱۲۳ ..... حق و هدف در آفرینش و انتقال دائمی موجودات به عالم باقی
- ۱۲۳ ..... همزمانی فنای موجودات و پایان عمر دنیا
- ۱۲۴ ..... قائم نبودن آسمان و زمین و زمان خروج انسان‌ها از زمین
- ۱۲۴ ..... فصل پنجم: خلق جدید
- ۱۲۴ ..... خلق جدید بعد از پایان دنیا
- ۱۲۵ ..... نظام الهی در چگونگی ایجاد و اعاده موجودات
- ۱۲۵ ..... ایجاد و اعاده مخلوقات
- ۱۲۶ ..... ایجاد اولیه دلیل احیای مجدد
- ۱۲۷ ..... پدید آمدن زنده از مرده و مرده از زنده
- ۱۲۷ ..... نشئه اول و ایجاد انسان در نشئه آخر
- ۱۲۸ ..... بازگشت موجودات بعد از تکامل خلقت
- ۱۲۹ ..... فصل ششم: میراث جهان
- ۱۲۹ ..... تأثیر متقابل و حرکت موجودات به سوی غایت کمال
- ۱۲۹ ..... استناد تداوم افاضه هستی به خدا و زمان انقطاع آن
- ۱۳۰ ..... وراثت الهی - تمامیت نظام آفرینش
- ۱۳۱ ..... برگشت مالکیت و میراث جهان به خدا

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۱۳۲

## شروع و پایان جهان: تفسیر موضوعی المیزان

### مشخصات کتاب

سرشناسه: امین، سیدمهدی، ۱۳۱۶، - گردآورنده  
 عنوان و نام پدیدآور: شروع و پایان جهان: تفسیر موضوعی المیزان/ به اهتمام سیدمهدی امین با نظارت محمد بیستونی.  
 مشخصات نشر: قم: بیان جوان ۱۳۹۰.  
 مشخصات ظاهری: ۴۰۵ ص. ۱۱×۱۶/۵س.م.  
 فروست: تفسیر علامه؛ [ج. ۴].  
 شابک: ۹-۱۲۸-۲۲۸-۶۰۰-۹۷۸  
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
 یادداشت: این کتاب براساس کتاب "المیزان فی التفسیر القرآن" تألیف محمدحسین طباطبایی است.  
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.  
 عنوان دیگر: تفسیر موضوعی المیزان.  
 موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴  
 موضوع: آفرینش  
 شناسه افزوده: بیستونی محمد، ۱۳۳۷، - ناظر  
 شناسه افزوده: طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیر القرآن  
 شناسه افزوده: تفسیر علامه [ج. ۴].  
 رده بندی کنگره: BP۹۸/الف ۸۳ت ۴۷ ج. ۴ ۱۳۹۰  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹  
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۱۷۸۵۹

### فهرست مطالب

موضوع صفحه  
 تأییدیه آیه‌الله محمد یزدی رئیس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه ۵۰۰۰  
 تأییدیه آیه‌الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ۶۰۰۰  
 تأییدیه آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ۷۰۰۰  
 مقدمه ناشر ۸۰۰۰  
 مقدمه مؤلف ۱۲۰۰۰  
 بخش اول - آغاز جهان  
 فصل اول - چگونه خلقت آغاز شد ۱۹!۴۰۰۰  
 مفهوم فاطر و ایجاد وجود از عدم ۱۹۰۰۰  
 (۴۷۰)

- چگونگی ایجاد آسمان‌ها و زمین از عدم ۲۱۰۰۰  
 استعداد پذیرش هستی در جهان ۲۳۰۰۰  
 جدا شدن زمین و آسمان‌ها از یکدیگر ۲۶۰۰۰  
 (۴۷۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- آسمان یا زمین، کدام جلوتر خلق شد ۲۹۰۰۰  
 زمان و ماده اولیه خلق آسمان‌ها و زمین ۳۰۰۰۰  
 تفصیل اول خلقت آسمان و زمین ۳۶۰۰۰  
 ترکیب و تحول اجرام سماوی و زمین ۳۹۰۰۰  
 مفهوم جنود آسمان‌ها و زمین ۴۰۰۰۰  
 مفهوم کلید گنجینه‌های آسمان و زمین ۴۲۰۰۰  
 کیفیت متحول آسمان و زمین ۴۲۰۰۰  
 فصل دوم - چگونگی آفرینش آسمان‌ها ۴۳۰۰۰  
 (۴۷۲)

ماده اولیه آسمان چه بود ۴۳۰۰۰

متمایز شدن هفت آسمان ۴۴۰۰۰

(۴۷۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

آسمان دنیا ۴۶۰۰۰

- هفت آسمان چیست و کجا قرار دارند ۴۷۰۰۰  
 راه‌های ارتباط در آسمان‌های هفتگانه ۵۰۰۰۰  
 مفهوم طباق بودن آسمان‌های هفتگانه ۵۲۰۰۰  
 هماهنگی در خلقت هفت آسمان ۵۳۰۰۰  
 چگونگی حفظ آسمان‌ها و کرات سماوی ۵۴۰۰۰  
 حفظ موجودات سماوی از سقوط به زمین ۵۷۰۰۰  
 آسمان، سقفی محفوظ ۵۹۰۰۰  
 (۴۷۴)

آسمان و طریق آن ۶۰۰۰۰

آسمان، محل نزول رزق و قرارگاه بهشت موعود ۶۱۰۰۰

(۴۷۵)

فهرست مطالب

## موضوع صفحه

وجود جنبندگان در آسمان‌ها ۶۴۰۰۰

فصل سوم - چگونگی آفرینش زمین ۶۷۰۰۰

تکون زمین، مراحل و زمان آن ۶۷۴۰۰۰

ایجاد کوه‌ها و تقدیر ارزاق ۶۹۰۰۰

رام کردن زمین برای تسهیل حیات ۷۲۰۰۰

آمادگی زمین و عوامل حیات ۷۳۰۰۰

گهواره بودن زمین و ایجاد راه‌ها ۷۷۰۰۰

زمین و نعمت‌های زمینی ۷۸۰۰۰

(۴۷۶)

مفهوم نزول موجودات زمینی و مواد کانی ۸۱۰۰۰

زمین، محل زندگی و مرگ انسان‌ها ۸۳۰۰۰

(۴۷۷)

## فهرست مطالب

## موضوع صفحه

مفهوم زمین‌های هفتگانه ۸۳۰۰۰

فصل چهارم - خورشید و ماه ۸۵۰۰۰

مفهوم جریان و حرکت خورشید ۸۵۰۰۰

مفهوم منازل ماه ۸۸۰۰۰

شناوری کرات و اجرام در فضا ۹۱۰۰۰

تأمین روشنایی به وسیله ماه و خورشید ۹۴۰۰۰

بروج آسمانی و خورشید و ماه ۹۵۰۰۰

حرکت حساب شده ماه و خورشید ۹۶۰۰۰

(۴۷۸)

نظام حاکم بر جریان ماه و خورشید ۹۷۰۰۰

گسترش سایه و دلالت خورشید بر آن ۹۹۰۰۰

(۴۷۹)

## فهرست مطالب

## موضوع صفحه

توالی شب و روز، حرکت و اجل ماه و خورشید ۱۰۱۰۰۰

محاسبه زمان و استفاده از ماه و خورشید ۱۰۲۰۰۰

شمارش و تقسیم‌بندی تکوینی زمان ۱۰۳۰۰۰

تأثیر حرکت زمان در تکوین انسان و حوادث ۱۰۸۰۰۰



فصل پنجم - پیدایش شب و روز، نور و ظلمت ۱۱۱۰۰۰

پیدایش نور و اصالت ظلمت ۱۱۱۰۰۰

حرکت متوالی شب و روز ۱۱۲۰۰۰

نظام حاکم بر اختلاف شب و روز ۱۱۴۰۰۰

(۴۸۰)

نظام حاکم بر عالم کبیر و ایجاد نور و ظلمت ۱۱۶۰۰۰

ساکنان شب و روز ۱۲۰۰۰۰

(۴۸۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

استمرار در اختلاف شب و روز ۱۲۴۰۰۰

مفهوم فلک و وضع شب و روز سایر کرات ۱۲۵۰۰۰

مفهوم ایلاج شب در روز و روز در شب ۱۲۶۰۰۰

نظام طبیعی ایلاج شب و روز ۱۲۷۰۰۰

مفهوم لباس بودن شب و سبات خواب ۱۲۹۰۰۰

اختلاف شب و روز و اعمال انسان ۱۳۰۰۰۰

آسمان‌ها و زمین و شب و روز و آفتاب و ماه و ستارگان در تسخیر انسان ۱۳۲۰۰۰

مراتب حرکت ماه و خورشید و انسان ۱۳۴۰۰۰

(۴۸۲)

عظمت شب و روز و عظمت نفس انسان ۱۳۷۰۰۰

(۴۸۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل ششم - ستارگان و کرات آسمانی ۱۴۱۰۰۰

آرایش آسمان دنیا به وسیله کواکب ۱۴۱۰۰۰

وجود حیات در سایر کرات و موجوداتی از انسان و جن ۱۴۳۰۰۰

ستارگان، چراغ‌ها و زینت آسمان‌ها ۱۴۴۰۰۰

برج‌های آسمان و زینت و حفاظ آن ۱۴۶۰۰۰

مفهوم شهاب و آسمان‌های ملکوت ۱۴۹۰۰۰

طارق یا نجم ثاقب ۱۵۲۰۰۰

عظمت مواضع ستارگان ۱۵۳۰۰۰

(۴۸۴)

توصیف حرکت سیارات ۱۵۴۰۰۰

(۴۸۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

بخش دوم - شروع حیات

فصل اول - عوامل تکون نبات و حیوان ۱۵۹۰۰۰ ایجاد اولیه دلیل احیای مجدد ۳۶۶۰۰۰

آب، مایه حیات محسوس ۱۵۹۰۰۰

نظام جریانات جوی، نزول باران و تکون نبات و حیوان ۱۶۰۰۰۰

نزول آب از سماء و جریان آن در رگه‌های زمین ۱۶۳۰۰۰

مقدار نزول باران ۱۶۴۰۰۰

تقدیر نزول باران و منافع آن ۱۶۶۰۰۰

باران به موقع و نشر رحمت ۱۶۸۰۰۰

(۴۸۶)

فصل دوم - جریانات سماوی ۱۶۹۰۰۰

ارسال بادهای، گسترش و حرکت ابرها و نزول باران ۱۶۹۰۰۰

(۴۸۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

حرکت ابرها به وسیله باد و بارش باران و زنده شدن زمین ۱۷۰۰۰۰

حرکت ابرها و تشکیل باران و تگرگ و مشیت الهی در نزول آن ۱۷۲۰۰۰

بشارت بادهای و حیات خاک ۱۷۴۰۰۰

نظام حرکت ابرها و نیروی مسلط بر تغییرات جوی ۱۷۶۰۰۰

نظام تولید حرکت‌های جوی و جریان باد ۱۷۷۰۰۰

جریان انتقال آب به زمین‌های خشک ۱۷۹۰۰۰

فصل سوم - دریاها و منابع دریایی ۱۸۱۰۰۰

تدبیر امور خشکی، دریا، فضا و تقسیم امر ۱۸۱۰۰۰

(۴۸۸)

دریاها در تسخیر انسان ۱۸۲۰۰۰

تسخیر دریاها و نعمت‌های دریایی برای انسان ۱۸۴۰۰۰

(۴۸۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

دریاهای شور و شیرین و نعمت‌های دریایی ۱۸۶۰۰۰

اختلاف آب شور و شیرین دریاها و یکسانی بهره‌برداری از آنها ۱۹۰۰۰۰

- اختلاف آب شور و شیرین و عدم اختلاط آن‌ها ۱۹۳۰۰۰  
 جریان عوامل جوی و جریان کشتی در دریا ۱۹۴۰۰۰  
 نظام حاکم بر حرکت کشتی در دریاها ۱۹۶۰۰۰  
 وسایل حمل دریایی و زمینی ۱۹۸۰۰۰  
 حرکت کشتی در دریا و تهدید امواج ۲۰۰۰۰  
 فصل چهارم - کوه‌ها و منابع زمینی ۲۰۱۰۰۰  
 (۴۹۰)

- گسترش زمین و استقرار کوه‌ها، ثقل و جاذبه آن ۲۰۱۰۰۰  
 تأثیر کوه‌ها در جلوگیری از اضطراب‌های زمین ۲۰۴۰۰۰  
 (۴۹۱)

#### فهرست مطالب

##### موضوع صفحه

- کوه‌ها و رودها و دلیل استقرار و جریان آن‌ها ۲۰۵۰۰۰  
 اثر کوه‌ها، رودها و ستارگان در تداوم و تسهیل حیات ۲۰۷۰۰۰  
 شرایط اقامت انسان و استفاده از تسهیلات طبیعی ۲۱۰۰۰۰  
 فصل پنجم - عوامل حیوانی تسهیل حیات ۲۱۳۰۰۰  
 حیوانات - حیات اجتماعی، اراده، شعور و حشر آن‌ها در قیامت ۲۱۳۰۰۰  
 آفرینش چارپایان و تفویض مالکیت و بهره‌برداری از آن‌ها به انسان ۲۲۱۰۰۰  
 منافع انواع چارپایان در خدمت انسان ۲۲۳۰۰۰  
 تدبیر خلقت چارپایان و منافع آن‌ها ۲۲۵۰۰۰  
 (۴۹۲)

- استفاده از چارپایان در خشکی و از کشتی در دریا ۲۲۷۰۰۰  
 نگرشی به آفرینش شتر، آسمان، کوه‌ها و زمین ۲۲۹۰۰۰  
 (۴۹۳)

#### فهرست مطالب

##### موضوع صفحه

- فصل ششم - منابع تغذیه و بقای حیات ۲۳۳۰۰۰  
 غذای انسان و تأمین آن در طبیعت ۲۳۳۰۰۰  
 مواد غذایی انسان و مجوز استفاده آن ۲۳۷۰۰۰  
 تهیه شیر در بدن حیوان ۲۴۱۰۰۰  
 نظام غریزی تهیه عسل به وسیله زنبور عسل ۲۴۳۰۰۰  
 تولید محصولات متنوع از خاک و طبیعت واحد ۲۴۸۰۰۰  
 ارتباط نزول آب با عوامل بقای حیات و تغذیه ۲۵۱۰۰۰

یکسانی عامل رشد و دگرگونی الوان میوه و خاک و سنگ و انسان و حیوان ۲۵۳۰۰۰ (۴۹۴)

احیای زمین مرده، رشد نبات و میوه و سایر عوامل و منابع غذایی انسان ۲۵۶۰۰۰  
انواع میوه‌ها و انتفاع از آنها ۲۵۹۰۰۰ (۴۹۵)

فهرست مطالب  
موضوع صفحه

نظام تجدید حیات در گیاهان ۲۶۰۰۰۰  
رویش و پژمردگی گیاه ۲۶۲۰۰۰  
آثار رحمت الهی در احیاء زمین مرده ۲۶۳۰۰۰  
مفهوم رشد انسان از زمین و بازگشت او به خاک و خروج نهایی ۲۶۵۰۰۰  
استثناء در طبیعت و تولید آتش از درخت سبز ۲۶۷۰۰۰  
سجده و اظهار نیاز درخت و گیاه ۲۶۸۰۰۰  
بخش سوم - پایان جهان  
فصل اول - دنیا در آستانه پایان ۲۷۳۰۰۰ (۴۹۶)

آمادگی دنیا برای «یوم‌الفصل» ۲۷۳۰۰۰  
آمادگی برای میقات «یوم‌الفصل» با نفخ صور ۲۷۶۰۰۰ (۴۹۷)

فهرست مطالب  
موضوع صفحه

مفهوم ساعت پایان دنیا - یا تاریخ بدون زمان ۲۸۱۰۰۰  
علائم پایان دنیا ۲۸۶۰۰۰  
واقعه چگونه اتفاق می‌افتد ۲۹۰۰۰۰  
تغییرات طبیعی در پایان دنیا ۲۹۴۰۰۰  
تحولات در اجرام و تبدیل عوامل طبیعی ۲۹۶۰۰۰  
فصل دوم - نفخه صور و آغاز پایان ۲۹۹۰۰۰  
«نفخه صور» و وضع جهان بعد از آن ۲۹۹۰۰۰  
نفخ صور و اشراق زمین به نور الهی ۳۰۲۰۰۰ (۴۹۸)

روز نفخ صور و وضع موجودات در پایان دنیا ۳۰۵۰۰۰  
مفهوم «ترس اعظم» و حال موجودات در زمان نفخ صور ۳۰۷۰۰۰ (۴۹۹)

## فهرست مطالب

## موضوع صفحه

- ۳۰۸۰۰۰ «نسخه صور» و وضع مردم در پایان دنیا
- ۳۱۱۰۰۰ روز سخت و احضار برای حسابرسی
- ۳۱۳۰۰۰ سرعت و دهشت و عظمت پایان دنیا
- ۳۱۶۰۰۰ «طامه کبری» و تدبیر پایان جهان
- ۳۱۹۰۰۰ فصل سوم - تمام شدن عمر آسمان‌ها و زمین
- ۳۱۹۰۰۰ تمام شدن عمر ماه و خورشید در زمان مقرر
- ۳۲۰۰۰۰ وضع آسمان و ماه و خورشید و زمین و کوه‌ها در پایان دنیا
- ۳۲۲۰۰۰ وضع آسمان و زمین در پایان دنیا
- (۵۰۰)
- ۳۲۴۰۰۰ زمان قبض زمین و آسمان‌ها و از کار افتادن اسباب‌ها
- ۳۲۷۰۰۰ شکافته شدن آسمان، پخش کواکب و وضع دریاها در پایان دنیا
- (۵۰۱)

## فهرست مطالب

## موضوع صفحه

- ۳۲۹۰۰۰ پیچیده شدن آسمان و برگشت آن به شکل قبلی خود
- ۳۳۰۰۰۰ روز ذوب شدن آسمان و فروپاشی کوه‌ها
- ۳۳۲۰۰۰ مفهوم تبدیل آسمان‌ها و زمین در پایان جهان
- ۳۳۴۰۰۰ زلزله عظیم و درهم پیچیدن آسمان‌ها
- ۳۳۶۰۰۰ زلزله پایان دنیا و اخبار زمین
- ۳۳۸۰۰۰ زلزله و شکاف زمین و بارش سنگ از آسمان
- ۳۴۰۰۰۰ پراکنندگی کوه‌ها و انسان‌ها در پایان دنیا
- ۳۴۳۰۰۰ فصل چهارم - اجل جهان
- (۵۰۲)
- ۳۴۳۰۰۰ مفهوم اجل مسمی در خلقت
- ۳۴۵۰۰۰ بازگشت نظام آفرینش و عالم وجود به خدای سبحان
- (۵۰۳)

## فهرست مطالب

## موضوع صفحه

- ۳۴۷۰۰۰ زمان سرآمد خلقت و غایت آن
- ۳۵۰۰۰۰ هلاکت و بطلان وجود ابتدایی اشیاء
- ۳۵۳۰۰۰ حق و هدف در آفرینش و انتقال دائمی موجودات به عالم باقی

همزمانی فزای موجودات و پایان عمر دنیا ۳۵۵۰۰۰  
 قائم نبودن آسمان و زمین و زمان خروج انسان‌ها از زمین ۳۵۶۰۰۰  
 فصل پنجم - خلق جدید ۳۵۹۰۰۰  
 خلق جدید بعد از پایان دنیا ۳۵۹۰۰۰  
 نظام الهی در چگونگی ایجاد و اعاده موجودات ۳۶۱۰۰۰  
 (۵۰۴)

ایجاد و اعاده مخلوقات ۳۶۳۰۰۰  
 ایجاد اولیه دلیل احیای مجدد ۳۶۶۰۰۰  
 (۵۰۵)

فهرست مطالب  
 موضوع صفحه

پدید آمدن زنده از مرده و مرده از زنده ۳۶۸۰۰۰  
 نشئه اول و ایجاد انسان در نشئه آخر ۳۷۰۰۰۰  
 بازگشت موجودات بعد از تکامل خلقت ۳۷۲۰۰۰  
 فصل ششم - میراث جهان ۳۷۵۰۰۰  
 تأثیر متقابل و حرکت موجودات به سوی غایت کمال ۳۷۵۰۰۰  
 استناد تداوم افاضه هستی به خدا و زمان انقطاع آن ۳۷۸۰۰۰  
 وراثت الهی - تمامیت نظام آفرینش ۳۸۱۰۰۰  
 برگشت مالکیت و میراث جهان به خدا ۳۸۴۰۰۰  
 (۵۰۶)

### تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ  
 رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا  
 وَ مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ  
 الْمُصْطَفَى وَ بِهِجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي  
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَنْثَمَةِ الشَّعْهَةِ  
 الْمُعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِأَسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ  
 الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَانِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،  
 الْحُجَّهٖ بِنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ  
 الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا  
 وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جِنْنَا بِيضَاعِهِ  
 مُرْجَاهُ مِنْ وَ لَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَآوُفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ

فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَهُ مِنْكَ  
إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ  
(۴)

### متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فر فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۵)

### متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پر گل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مانوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۶)

### متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبھائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدّ نظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار قرآنی مفسّرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۷)

### مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی،

(۸)

تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیر المیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربرد است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیه‌الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی

مقدمه ناشر (۹)

علاقمه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و



مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبیری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون

(۱۰) شروع و پایان جهان

حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به‌طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لغوی و بیانی آن را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای سید مهدی امین اقدام نموده‌ام.

مقدمه ناشر (۱۱)

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

(۱۲) شروع و پایان جهان

### مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و

(۱۳)

تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر

فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید. از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

(۱۴) شروع و پایان جهان

اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید

مقدمه مؤلف (۱۵)

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سره الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

(۱۶) شروع و پایان جهان

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید.

و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

مقدمه مؤلف (۱۷)

تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب

قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد... و ما همه بندگان هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست! و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

(۱۸) شروع و پایان جهان

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه‌الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

مقدمه مؤلف (۱۹)

(۲۰) شروع و پایان جهان

## بخش اول: آغاز جهان

### فصل اول: چگونه خلقت آغاز شد؟!

#### مفهوم فاطر و ایجاد وجود از عدم

(۲۱)

(۲۲)

«أَفَى اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...؟» (۱۰ / ابراهیم)

کلمه «فَطَرَ» در اصل به معنای پاره کردن از درازای پارچه و یا چیز دیگر است. وقتی گفته می‌شود: «فَطَرْتُ الشَّيْءَ فَطْرًا» معنایش این است که آن را از طرف

(۲۳)

طول شکافتم. و وقتی گفته می‌شود - فلان پارچه اَفَطَرَ فُطُورًا - معنایش این است که قبول شکافتن و پاره شدن نمود. در قرآن کریم هر جا که این ماده را به خدای تعالی نسبت داده به معنای ایجاد، ولی ایجاد به نوعی عنایت استعمال شده، مثل این که خدای تعالی عالم عدم را شکافته و از شکم آن موجودات را بیرون کشیده است و این موجودات مادامی موجودند که خدای تعالی دو طرف عدم را همچنان باز نگهداشته باشد و اما اگر آن‌ها را رها کند که به هم وصل شوند باز موجودات معدوم می‌شوند. همچنان که در سوره فاطر فرمود: «به درستی خدای تعالی آسمان‌ها و زمین را از این که نابود شوند نگه داشته و اگر بخواهند نابود شوند کیست بعد از خدا که آن‌ها را نگه دارد؟» (۴۱ / فاطر)

و بنابراین، تفسیر کلمه «فَطَرَ» به «خلق» که عبارت است از جمع‌آوری اجزاء، تفسیر

(۲۴) شروع و پایان جهان

صحیحی نیست و اگر در بعضی عبارات دیده می‌شود، در حقیقت اشتباه است. (۱)

#### چگونگی ایجاد آسمان‌ها و زمین از عدم

«الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...!» (۱ / فاطر)

مراد از آسمان‌ها و زمین روی هم عالمی است که به چشم می‌بینیم، که هم شامل آسمان‌ها و زمین می‌شود و هم شامل مخلوقاتی که در آن دو است.

۱- المیزان ج: ۲۳، ص: ۳۹.

چگونگی ایجاد آسمان‌ها و زمین از عدم (۲۵)

در نتیجه عبارت آیه از قبیل اطلاق اعضای بزرگ و اراده کل است و مجازاً ممکن هم هست مراد خود آسمان‌ها و زمین باشد، به خاطر اعتنایی که به شأن آن دو داشته، چون «لَخَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرَ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ - این که جای شک نیست که خلقت آسمان‌ها و زمین بزرگتر از خلقت مردم است.» (۵۷ / غافر)

در آیه فوق، مثل این که خدای تعالی عدم را پاره کرده و از درون آن آسمان‌ها و زمین را بیرون آورده است. بنابراین حاصل معنای آیه این می‌شود:

«حمد خدای را که پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است، به ایجادی ابتدایی و بدون الگو» و بر این حساب کلمه «فاطر» همان معنایی را می‌دهد که کلمه «بدیع» و «مُبدِع» بدان معنا است، با این تفاوت که در کلمه «ابداع» عنایت بر نبودن الگوی قبلی است و در کلمه «فاطر» عنایت بر طرد عدم و ایجاد چیزی است از اصل، مانند کلمه «صانع» که به

(۲۶) شروع و پایان جهان

معنای آن کسی است که مواد مختلفی را با هم ترکیب می‌کند و از آن صورتی جدید که هیچ وجود نداشت درست می‌کند. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۳، ص: ۱۰.

چگونگی ایجاد آسمان‌ها و زمین از عدم (۲۷)

### استعداد پذیرش هستی در جهان

«فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا...!» (۱۱ / فصلت)

بدون شک مورد و مقام آیه مورد تکوین است، در نتیجه این که به آسمان و زمین فرمان می‌دهد، که «ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا - چه بخواهید و چه نخواهید باید بیایید!» کلمه تکوین است، نه این که خداوند چنین سخنی گفته باشد، بلکه همان امر تکوینی است که در هنگام ایجاد موجودی صادر می‌کند و آیه «أِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ!» (۸۲/یس) از آن خبر می‌دهد.

و روی هم دو جمله «ائْتِيَا» که اولی فرمان خدا و دومی پاسخ زمین و آسمان است،

(۲۸) شروع و پایان جهان

صفت ایجاد تکوین را ممثل می‌کند، تا فهم ساده مردم آن را درک کند.

در جمله «ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا»، آمدن را بر آن دو واجب کرده و مخیرشان کرده به این که به طوع بیایند، یا به کراهت. و این را می‌توان به وجهی توجیه کرد به این که منظور از «طَوْع و كَرْه» - با توجه به این که قبول کردن یا نکردن، خود نوعی ملایمت و سازگاری است - این باشد که آسمان و زمین موجود شوند، چه این که قبلاً استعداد آن را داشته باشند و چه نداشته باشند. در نتیجه جمله «ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا»، کنایه می‌شود از این که چاره‌ای جز هستی پذیرفتن ندارند و هست شدن آن دو، امری است که به هیچ وجه تخلف‌پذیر نیست، چه بخواهند و چه نخواهند، چه درخواست داشته باشند و چه نداشته باشند، باید موجود شوند.

آسمان و زمین فرمان را پذیرفتند و پاسخ گفتند که ما امر تو را پذیرفتیم اما نه به

استعداد پذیرش هستی در جهان (۲۹)

کراهت، یعنی نه بدون داشتن استعداد قبلی و قبول ذاتی، بلکه با داشتن آن. و بدین جهت گفتند: «أَتَيْنَا طَائِعِينَ». یعنی ما استعداد پذیرش هستی داریم.

– «قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ!»

این جمله پاسخی است از آسمان و زمین، به خطابی که خدای تعالی به ایشان فرمود و در آن اظهار می‌دارند: ما به اختیار و طوع پذیرفتیم.

با این که در قسمت اول آیه خلقت و تدبیر امر آسمان را بیان کرده، مع ذلک در این جا آسمان را دوباره با زمین شرکت داده است. در صورتی که جا داشت تنها سخن از زمین به میان آورد و این خالی از این اشعار نیست که بین آن دو نوعی ارتباط در «وجود» و اتصال در «نظام» هست. و همین طور هم هست، چون فعل و انفعال، تأثیر در بین تمام اجزای عالم مشهود است. (۱)

(۳۰) شروع و پایان جهان

### جدا شدن زمین و آسمان‌ها از یکدیگر

«أَوَلَمْ يَرَالَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا...!»

(۳۰ / انبیاء)

دو کلمه «رَتَّقَ» و «فَتَّقَ» به دو معنای مقابل همدند. کلمه «رَتَّقَ» به معنای ضمیمه کردن و به هم چسباندن دو چیز است. کلمه «فَتَّقَ» به معنای جداسازی دو چیز متصل به هم است. آیه فوق نظرها را معطوف به موجوداتی کرده که میان خلقت و تدبیر آن‌ها

۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۲۶۵.

جدا شدن زمین و آسمان‌ها از یکدیگر (۳۱)

جدایی تصور ندارد و هیچ کس شک نمی‌کند که خلقت و تدبیر آن‌ها هر دو از خداست، مانند آسمان و زمین، که ابتدا یکپارچه بوده‌اند و بعد از یکدیگر جداشان کرده است. چنین خلقتی از تدبیر جدا نیست.

و ما، لایزال جداسازی مرکبات زمینی و آسمانی را از هم مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم که انواع نباتات از زمین و حیوانات دیگر و انسان‌های دیگر جدا می‌شوند و بعد از جدا شدن صورتی دیگر به خود می‌گیرند و هر یک آثاری غیر آثار زمان اتصال، از خود بروز می‌دهند، آثاری که در زمان اتصال هیچ خبری از آن‌ها نبود.

این آثار که در زمان جدایی فعلیت پیدا می‌کنند، در زمان اتصال نیز بوده، ولی به‌طور قوه در آن‌ها به ودیعه سپرده شده بود و همین قوه که در آن‌هاست، رتق و اتصال است و فعلیت‌ها فتق و جدایی.

(۳۲) شروع و پایان جهان

آسمان‌ها و زمین و اجرامی که دارند، حالشان حال افراد یک نوع است. اجرام فلکی و زمین که ما بر روی آنیم هر چند که عمر ناچیز ما اجازه نمی‌دهد تمام حوادث جزئی را که در آن صورت می‌گیرد ببینیم و یا یدو خلقت زمین و یا نابود شدنش را شاهد باشیم، لکن این قدر می‌دانیم که زمین از ماده تکون یافته و تمامی احکام ماده در آن جریان دارد و زمین از احکام ماده مستثنا نیست.

از همین راه که مرتب جزئیاتی از زمین جدا گشته و به صورت مرکبات و موالید جلوه می‌کنند و هم‌چنین موالیدی در جو پدید می‌آید، ما را راهنمایی می‌کند بر این که روزی همه این موجودات منفصل و جدای از هم، منظم و متصل به هم بودند، یعنی یک موجود بوده، که دیگر امتیازی میان زمین و آسمان نبوده، یک موجود رتق و متصل‌الاجزاء بوده و بعدا خدای تعالی آن را فتق کرده و در تحت تدبیری منظم و متقن،

جدا شدن زمین و آسمان‌ها از یکدیگر (۳۳)

موجوداتی بی‌شمار از شکم آن یک موجود بیرون آورده، که هر یک برای خود دارای فضیلت‌ها و آثاری شدند. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۸، ص: ۱۱۲.

(۳۴) شروع و پایان جهان

### آسمان یا زمین، کدام جلوتر خلق شد؟

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ...!» (۱۱ / فصلت)

معنای این که فرمود: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ»، این است که خدا سپس متوجه آسمان شد و به امر آن پرداخت.

منظور از توجه به آسمان خلق کردن آن است، نه این که بدان جا رود. و ظاهر این که جمله را با کلمه «ثُمَّ - سپس» عطف کرد، این است که خلقت آسمان‌ها بعد از زمین بوده است.

بعضی گفته‌اند که کلمه «ثُمَّ» که بعدیت را می‌رساند صرفاً بعدیت در خبر

آسمان یا زمین، کدام جلوتر خلق شد؟ (۳۵)

را می‌رساند، نه بعدیت به حسب وجود و تحقق را، مؤید این قول در سوره نازعات آیه ۲۷ تا ۳۰ «أَمْ السَّمَاءُ بَنِيهَا... وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحِيهَا - یا آسمان که خدا بنایش کرد... و بعد از آن زمین را بگسترده» است که خلقت زمین را بعد از آسمان می‌داند.

ساده‌تر می‌گوییم، در آیه مورد بحث کلمه «ثُمَّ» ظهور در این دارد که خلقت آسمان‌ها بعد از زمین بوده و در آیه سوره نازعات کلمه «بَعْدَ ذَلِكَ» نیز ظهور دارد در این که خلقت زمین بعد از خلقت آسمان‌ها بوده است. ولی ظهور جمله «بَعْدَ ذَلِكَ» روشن‌تر و قوی‌تر از ظهور کلمه «ثُمَّ» در بعدیت است - و خدا دانایتر است. (۱)

### زمان و ماده اولیه خلق آسمان‌ها و زمین

۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۲۶۳.

(۳۶) شروع و پایان جهان

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ!» (۷ / هود)

ظاهراً چیزی را که خدا به نام «سَمَاوَات» به لفظ جمع ذکر کرده و با «أَرْض» مقارن ساخته و توصیف می‌کند که آن را در ظرف شش روز آفریده عبارت از طبقاتی است از یک مخلوق جهانی مشهود که بالای زمین ما قرار گرفته است. زیرا به طوری که گفته‌اند «سما» نام موجوداتی است که در طبقه بالا قرار دارد و بر سر آدمیان سایه می‌افکند و بلندی و پابینی از معانی نسبی است.

پس آسمان عبارت از طبقاتی از خلق جهانی مشهود است که بالای زمین ما قرار

زمان و ماده اولیه خلق آسمان‌ها و زمین (۳۷)

گرفته و بدان احاطه دارد. زیرا زمین به طوری که آیه «يُغِيثِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يُطَلِّبُهُ حَيْثَا» (۵۴ / اعراف) نیز حاکی است کروی شکل است و آسمان اول، همان است که کواکب و نجوم (ستارگان مختلف) آن را زینت داده است. یعنی طبقه اولی که ستارگان را در خود گرفته و یا فوق ستارگان است و به وسیله ستارگان زینت یافته است، همچون سقفی که با تعدادی قندیل و چراغ تزئین یابد. ولی در توصیف آسمان‌های بالاتر از آسمان دنیا توصیفی در کلام خدا نیامده، غیر از وصفی که در دو آیه ذیل آمده است:

«سَبَّحَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا - هفت آسمان رویهم...»

«أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبَّحَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا - آیا ندیده‌اید که چگونه خدا هفت آسمان را مطابق هم آفرید و ماه را در آن‌ها نور و

(۳۸) شروع و پایان جهان

خورشید را چراغ قرار داد.» (۱۵ و ۱۶ / نوح)

خدا در توصیف خلقت آسمان‌ها و زمین یادآور شده که آن‌ها متفرق و متلاشی و باز و از هم دور بودند و خدا آن‌ها را به هم پیوسته کرده و گرد هم آورده و فشرده کرده و پس از آن که دور بودند به صورت آسمان در آورده، می‌فرماید:

«مگر ندیدند که آسمان‌ها و زمین از هم باز بودند و ما آن‌ها را به هم پیوستیم و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم، آیا باز هم ایمان نمی‌آورند.» (۳۰ / انبیاء)

«ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ - آن‌گاه بر آسمان استیلا یافت در حالی که آسمان دود بود. پس به آسمان و زمین گفت: خواه یا ناخواه بیایید، گفتند: خواهان آمدیم. آن‌گاه در دو روز آن‌ها را هفت آسمان ساخت و در هر آسمان امر خاص آن‌را وحی کرد.» (۱۱ و ۱۲ / فصلت)

زمان و ماده اولیه خلق آسمان‌ها و زمین (۳۹)

این آیه می‌رساند که خلقت آسمان‌ها در دو روز پایان یافت. البته «روز» یک مقدار معین و مشابه زمان است و لازم نیست که «روز» در هر ظرف و موقعی «روز» زمین باشد، که از یک دور حرکت وضعی زمین به دست می‌آید. کما این که یک روز در ماه زمین ما تقریباً بیست و نه روز و نصف روز از روزهای زمین است.

پس خدا، آسمان‌های هفتگانه را در دو برهه زمانی آفریده است.

چنان‌که در مورد زمین می‌فرماید: «خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ - خدا زمین را در ظرف دو روز آفرید... و روزی‌های زمین را در چهار روز مقدر ساخت.» (۹ و ۱۰ / فصلت)

این آیه می‌گوید: زمین در ظرف دو روز آفریده شده، یعنی در دو دوره و طی دو مرحله و روزهای زمین را در چهار روز یعنی فصول چهار گانه اندازه‌گیری شده است.

پس آنچه از این آیات به دست می‌آید این است که:

(۴۰) شروع و پایان جهان

اولاً - خلقت آسمان‌ها و زمین با این وصف و شکلی که امروز دارند از «عدم صرف» نبوده، بلکه وجود آن‌ها مسبوق به یک ماده متشابه متراکم و گرد هم آمده‌ای بوده که خدا اجزای آن را از هم جدا کرده و در دو برهه زمانی به صورت هفت آسمان در آورده است.

ثانیا - این موجودات زنده که می‌بینیم همگی از آب به وجود آمده‌اند و بنابراین ماده زندگی همان ماده آب است.

با آنچه گفتیم معنی آیه مورد بحث واضح می‌شود:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ!» - مراد از «خلق» که در این جا آمده همان گرد آوردن و جدا کردن اجزای آسمان و زمین از سایر مواد مشابه و متراکمی است که با آن مخلوط بوده است.

زمان و ماده اولیه خلق آسمان‌ها و زمین (۴۱)

اصل خلقت آسمان‌ها در ظرف دو روز (دوره) بوده و خلقت زمین هم در دو روز (دوره) انجام گرفته و از شش دوره دو دوره دیگر برای کارهای دیگر باقی می‌ماند.

- «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ!» (۷/هود)

- عرش خدا روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید بر آب بود.

تعبیر قرار داشتن عرش خدا روی آب کنایه از آن است که ملک خدا در آن روز بر این آب که ماده حیات است قرار گرفته بود. مراد به «ماء» در جمله فوق غیر آن آبی است که ما آن را آب می‌نامیم که جزو آسمان‌ها و زمین است. چون سلطنت خدای سبحان قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین نیز مستقر بود و بر روی آب مستقر بود، پس معلوم می‌شود آن آب غیر این آب بوده است. (۱)

(۴۲) شروع و پایان جهان

### تفصیل اول خلقت آسمان و زمین؟

- «إِنَّكُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمِ السَّمَاءِ بَنِيهَا؟» (۲۷ / نازعات) در جمله فوق اشاره به تفصیل خلقت آسمان با جمله «بَنِيهَا» دلیل است بر این که خلقت آسمان شدیدتر از خلقت انسان است. جمله «بَنِيهَا» بیانی تفصیلی است برای خلقت آسمان.

- «رَفَعَ سَمَكُهَا فَسَوَّيْهَا!» (۲۸ / نازعات)

- بلند کرد سقف آسمان و نقطه مرتفع آن را.

۱- المیزان ج: ۱۹، ص: ۲۴۰ و ۲۴۱ - ج: ۲، ص: ۸۲.

تفصیل اول خلقت آسمان و زمین؟ (۴۳)

منظور از «تسویه آسمان» ترتیب اجزای آن و ترکیب آن است، تا هر جزئی در موضعی که حکمت اقتضا دارد قرار گیرد.

- «وَأَعْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحِيهَا!» (۲۹/نازعات)

- شبش را تاریک و روزش را روشن کرد.

اصل در معنی کلمه «ضُحَى» گسترده شدن نور خورشید و امتداد یافتن روز است ولی در این جا منظور مطلق روز است، به قرینه این که در مقابل شب قرار گرفته است. اگر شب و روز را به آسمان نسبت داده، بدین جهت بوده که سبب اصلی پیدایش آن دو آسمانی است و آن پیدا شدن اجرام تاریک و ناپیدا به وسیله انوار آسمانی از قبیل نور خورشید و غیره است. و همین که این نورها غروب می‌کنند دوباره اجرام مستور می‌شوند.

(۴۴) شروع و پایان جهان

مسئله شب و روز اختصاص به کره زمین که ما روی آنیم ندارد بلکه سایر اجرام آسمانی نیز تاریکی و روشنی و شب و روز دارند.

- «وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحِيهَا!» (۳۰ / نازعات)

- بعد از آن که آسمان را بنا کرد و سقفش را بلند نمود و هر جزئی را در جای خود قرار داد و شبش را تاریک و روزش را روشن ساخت، زمین را بگسترده.

- «أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعِيهَا!» (۳۱ / نازعات)

مراد به بیرون کردن آب زمین از زمین، شکافتن چشمه‌ها و جاری ساختن نه‌رهاست و مراد به اخراج «مَرْعَى» زمین رویاندن نبات بر روی زمین است، نباتاتی که حیوانات و انسان‌ها از آنها تغذیه می‌کنند.

- «وَالْجِبَالُ أَرْسِيهَا!» (۳۲ / نازعات)

تفصیل اول خلقت آسمان و زمین؟ (۴۵)

کوه‌ها را بر زمین استوار کرد تا زمین نوسان و اضطراب نکند و بتواند آب‌ها و معدن‌ها را در جوف خود ذخیره



کند، همچنان که سایر آیات قرآنی از این جریان خبر داده‌اند.

«مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لِإِنْعَامِكُمْ!» (۳۳/نازعات)

آنچه از آسمان و زمین گفته شد خلق کردیم و امر آن را تدبیر نمودیم تا متاعی باشد برای شما و چارپایانی که خداوند مسخر شما کرد تا در زندگی تان از آن‌ها بهره‌مند شوید.

این خلقت و تدبیر از خلقت شما (انسان‌ها) شدیدتر است. پس شما دیگر نباید از خلقت بار دوم خود استبعاد و تعجب کنید و آن را بر خدا دشوار پندارید. (۱)

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۳۱.

(۴۶) شروع و پایان جهان

### ترکیب و تحول اجرام سماوی و زمین

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ... لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ!» (۱۶۴ / بقره)

جمله فوق اشاره دارد به اجرام آسمانی و زمین (که آن هم یکی از کرات است) و به آن چه که ترکیبات آن‌ها از عجایب خلقت و بدایع صنع دارد، از اشکالی که قوام اسمای آن‌ها بر آن است و مواردی که جرم آن‌ها از آن تألیف و ترکیب یافته و تحولی که بعضی

ترکیب و تحول اجرام سماوی و زمین (۴۷)

از آن‌ها را به بعضی دیگر مبدل می‌کند و نقص و زیادتی که عارض بعضی از آن‌ها می‌شود و این همه مفرداتش مرکب و مرکباتش تجزیه می‌شود، هم چنان که فرمود: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا - آیا نمی‌بینند که ما به زمین می‌پردازیم و از اطرافش کم می‌کنیم؟» (۴۱/رعد) و نیز فرمود: «أَوَلَمْ يَرَالَّذِينَ كَفَرُوا أَن السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا - آیا کسانی که کفر ورزیدند، ندیدند که آسمان‌ها و زمین درهم و یکپارچه بود، ما آن‌ها را شکافته و از هم جدا کردیم...؟» (۳۰ / انبیاء) (۱)

### مفهوم جنود آسمان‌ها و زمین

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۳۵۰.

(۴۸) شروع و پایان جهان

«وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ!» (۴ / فتح)

کلمه «جُنُد» به معنای جمع انبوهی از مردم که غرضی واحد آن‌ها را دور هم جمع کرده باشد و به همین جهت به لشکری که می‌خواهند یک مأموریت انجام دهند «جُنُد» گفته می‌شود.

سیاق آیه شهادت می‌دهد به این که مراد به جنود آسمان‌ها و زمین اسبابی است که در عالم دست در کارند، تا چه آن‌هایی که به چشم دیده می‌شوند و چه آن‌ها که دیده نمی‌شوند. پس این اسباب واسطه‌هایی هستند بین خدای تعالی و خلق او و آن چه را که او اراده کند اطاعت می‌کنند و مخالفت نمی‌ورزند.

آوردن جمله مورد بحث بعد از جمله «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ... اوست که آرامش را

مفهوم جنود آسمان‌ها و زمین (۴۹)

نازل کرد...» برای این بود که دلالت کند بر این که همه اسباب و عللی که در عالم هستی است از آن خداست. پس او می‌تواند هر چه را بخواهد به هر چه که خواست برساند و چیزی نیست که بتواند بر اراده او غالب شود. برای این که می‌بینیم زیاد شدن ایمان

مؤمنین را به انزال سکینت در دل‌های آنان مستند می‌کند. (۱)

### مفهوم کلید گنجینه‌های آسمان و زمین

«لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ!» (۱۲ / شوری)

۱- المیزان ج: ۳۶، ص: ۱۰۱.

(۵۰) شروع و پایان جهان

کلمه «مقالید» به معنای مفاتیح است، یعنی کلیدها و این که برای آسمان‌ها و زمین کلید اثبات می‌کند دلالت دارد بر این که آسمان‌ها و زمین گنجینه‌هایی هستند برای آن چه که در عالم به ظهور می‌رسد و آن چه که از حوادث و آثار وجودی که به وقوع می‌پیوندد. (۱)

### کیفیت متحول آسمان و زمین

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ!» (۱۱ و ۱۲ / طارق)

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۴۲.

کیفیت متحول آسمان و زمین (۵۱)

مراد به آسمان صاحب «رَجْع» همین تحولاتی است که در آسمان برای ما محسوس است که ستارگان و اجرامی در یک طرف آن غروب و از طرف دیگر دوباره طلوع می‌کنند.

مراد به زمین صاحب «صَدْع» شکافتن زمین و رویدن گیاهان از آن است. مناسبت این دو سوگند با مسئله معاد بر کسی پوشیده نیست. (۱)

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۱۷۵.

(۵۲) شروع و پایان جهان

### فصل دوم: چگونگی آفرینش آسمان‌ها

#### ماده اولیه آسمان چه بود؟

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ...!» (۱۱ / فصلت)

- «وَهِيَ دُخَانٌ!»

جمله فوق چنین معنا می‌دهد که خدای تعالی متوجه آسمان شد تا آن را بیافریند، که

(۵۳)

چیزی بود که خدا نامش را «دُخَانٌ - دود» گذاشت. و آن ماده‌ای بود که خدا به آسمانش درآورد و آن را هفت آسمان کرد، بعد از آن که از هم متمایز نبودند و همه یکی بود به همین جهت در آیه مورد بحث آن را مفرد آورد و فرمود: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ!» و نفرمود: «السَّمَاوَاتِ». (۱)

#### تمایز شدن هفت آسمان

«فَقَضَيْنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا!» (۱۲ / فصلت)

۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۲۶۴.

(۵۴) شروع و پایان جهان

معنای اصلی «قضا» جدا کردن چند چیز از یکدیگر است. این جمله و آیات می‌فهماند که آسمانی که خدا متوجه آن شد به صورت دود بود و امر آن از نظر فعلیت یافتن وجود مبهم و غیر مشخص بود. خدای تعالی امر آن را متمایز کرد و آن را در دو روز هفت آسمان قرار داد. «البتة منظور از روزه پاره‌ای از زمان است نه روز معمولی و معهود ذهن ما.» این آیه شریفه با آیه قبلی اش ناظر به تفصیل اجمالی است که در آیه «أَوَلَمْ يَرَالَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا - آیا کسانی که کافر شدند ندیدند که آسمان‌ها و زمین یکپارچه بود، ما آن‌ها را از هم جدا کردیم،» (۳۰ / انبیاء) متعرض آن بود.

متمایز شدن هفت آسمان (۵۵)

- «وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا!»

معنی آیه فوق این است که خدای سبحان در هر آسمانی امر آن آسمان را که منسوب و متعلق به خود آن آسمان است به اهل آسمان یعنی ملائکه ساکن در آن وحی می‌کند. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۲۶۴.

(۵۶) شروع و پایان جهان

### آسمان دنیا

«وَزَيْنًا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ!» (۱۲ / فصلت)

در این آیه شریفه کلمه «سَمَاء» را مقید به «دُنْيَا» کرد و فرمود: آسمان دنیا را با چراغ‌هایی زینت دادیم، تا دلالت کند بر این که آن آسمانی که قرارگاه ستارگان است نزدیک‌ترین آسمان به کره زمین است، چون به حکم آیه «خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا - هفت آسمان را طبقه به طبقه آفرید،» (۳ / ملک) آسمان‌ها روی هم قرار دارند. از ظاهر این که فرمود: آن را با چراغ‌هایی زینت دادیم و این که در آیه «أَنَا زَيْنًا آسمان دنیا (۵۷)

السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ»، (۶ / صافات) صریحا فرموده که آن چراغ‌ها عبارتند از ستارگان، بر می‌آید ستارگان همه در آسمان دنیا و پایین‌تر از آن قرار دارند و برای زمین قندیل‌هایی می‌مانند که آویزان شده باشند. (۱)

### هفت آسمان چیست و کجا قرار دارند؟

«فَقَضَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ...!» (۱۲ / فصلت)

از ظاهر آیات سوره «حم سجده» در قرآن کریم در مورد آفرینش و تقدیر

۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۲۷۰.

(۵۸) شروع و پایان جهان

آسمان‌ها و زمین مطالبی به شرح زیر به دست می‌آید:

۱ - آسمان دنیا از بین آسمان‌های هفتگانه عبارت است از آن فضایی که این ستارگان بالای سرما قرار دارند.

۲ - این آسمان‌های هفتگانه نامبرده، همه جزو خلقت جسمانی‌اند و خلاصه همه در داخل طبیعت و ماده هستند و نه ماورای

طبیعت. چیزی که هست این عالم طبیعت هفت طبقه است، که هر یک روی دیگری قرار گرفته و از همه آنها نزدیک تر به ما، آسمانی است که ستارگان و کواکب در آنجا قرار دارند. و اما آن شش آسمان دیگر، قرآن کریم هیچ حرفی درباره‌شان نزده، جز این که فرموده روی هم قرار دارند.

۳- منظور از آسمان‌های هفتگانه، سیارات آسمان و یا خصوص بعضی از آنها از قبیل خورشید و ماه و غیر آن دو نیست. هفت آسمان چیست و کجا قرار دارند؟ (۵۹)

۴- اگر در آیات و روایات آمده که آسمان‌ها منزلگاه ملائکه است و یا ملائکه از آسمان نازل می‌شوند و امر خدای تعالی را با خود به زمین می‌آورند و یا ملائکه با نامه اعمال بندگان به آسمان بالا می‌روند و یا این که آسمان درهایی دارد، که برای کفار باز نمی‌شود و یا این که ارزاق از آسمان نازل می‌شود و یا مطالبی دیگر غیر این‌ها، که آیات و روایات متفرق بدان‌ها اشاره دارند، بیش از این دلالت ندارند که امور نامبرده نوعی تعلق و ارتباط با آسمان‌ها دارند، اما این که این تعلق و ارتباط نظیر ارتباطی است که مابین هر جسمی با مکان آن جسم می‌بینیم، بوده باشد، آیات و روایات هیچ دلالتی بر آن ندارند. امروز این مسئله واضح و ضروری شده که کرات و اجرام آسمانی هر چه و هر جا (۶۰) شروع و پایان جهان

که باشند، موجودی مادی و عنصری جسمانی هستند، که آنچه از احکام و آثار که در عالم زمینی ما جریان دارد، نظیرش در آنها جریان دارد و آن نظامی است که در آیات شریفه قرآن برای آسمان و اهل آسمان ثابت شده و آن اموری که در آنها جریان می‌یابد هیچ شباهتی به این نظام عنصری و محسوس در عالم زمینی ما ندارد، بلکه به کلی منافی با آن است.

ملائکه برای خود عالمی دیگر دارند، عالمی است ملکوتی که (نظیر عالم مادی ما) هفت مرتبه دارد، که هر مرتبه‌اش را آسمانی خوانده‌اند و آثار و خواص آن مراتب را آثار و خواص آن آسمان‌ها خوانده‌اند، چون از نظر علو مرتبه و احاطه‌ای که به زمین دارند، شبیه به آسمانند، که آن نیز نسبت به زمین بلند است و از هر سو زمین را احاطه کرده است، این تشبیه را بدان جهت کرده‌اند که درک آن تا

هفت آسمان چیست و کجا قرار دارند؟ (۶۱)  
حدی برای ساده‌دلان آسان شود. (۱)

### راه‌های ارتباط در آسمان‌های هفتگانه

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ...!» (۱۷ / مؤمنون)

مراد به «طرائق» هفتگانه، آسمان‌های هفتگانه است. و اگر آسمان‌ها را طرائق یعنی راه‌های عبور و مرور نامید، از این باب بود که آسمان‌ها محل نازل شدن امر از

۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۲۷۱.

(۶۲) شروع و پایان جهان

ناحیه خداست، به سوی زمین. هم‌چنان که فرمود: «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ - امر را از آسمان تا زمین تدبیر نموده، آن‌گاه به سوی او عروج می‌کند.» (۵ / سجده)

و نیز راه‌هایی است که اعمال ما، در صعودش به سوی خدای سبحان و ملائکه در هبوطشان و عروجشان طی می‌کنند. درباره عمل فرمود: «...إِلَيْهِ يَصِيرُ عَذَابُ الْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلُ الصَّالِحِ يَرْفَعُهُ - به سوی او کلمه طیب بالا می‌رود و او عمل صالح را بالا می‌برد.» (۱۰ / فاطر) درباره ملائکه فرمود: «وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ - نازل نمی‌شویم مگر به امر پروردگارت.» (۶۴ / مریم)

«وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ!»

– شما از ما منقطع و بی‌ارتباط نیستید و از تحت مراقبت ما بیرون نمی‌باشید، بلکه این راه‌های هفتگانه میان ما و شما نصب شده تا فرستادگان ملکی ما دائما در راه‌های ارتباط در آسمان‌های هفتگانه (۶۳) نزول و صعود باشند و امر ما را به سوی شما و اعمال شما را به سوی ما بیاورند. (۱)

### مفهوم طباق بودن آسمان‌های هفتگانه

«أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا؟» (۱۶ - ۱۵ / نوح)

مطابق بودن هفت آسمان با یکدیگر بدین معنا است که بعضی بر بالای بعضی دیگر قرار گرفته باشد و یا به معنای این است که مثل هم باشند.

این که آسمان‌ها را هفتگانه خوانده - آن هم در زمینه‌ای که می‌خواهد اقامه حجت

۱- المیزان ج: ۲۹، ص: ۳۳.

(۶۴) شروع و پایان جهان

کند - دلالت دارد بر این که مشرکین معتقد به هفتگانه بودن آسمان بودند و آن را امری مسلم می‌شمردند و قرآن با آنان به وسیله همین چیزی که خود آنان مسلم می‌دانستند احتجاج کرده است.

داستان هفتگانه بودن آسمان‌ها که در کلام نوح علیه‌السلام (در این آیه) آمده، به خوبی دلالت دارد بر این که این مسئله از انبیاء علیهم‌السلام از قدیمی‌ترین زمان‌ها رسیده است. (۱)

### هماهنگی در خلقت هفت آسمان

«الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ!» (۳ / ملک)

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۱۷۸.

هماهنگی در خلقت هفت آسمان (۶۵)

- آن خدایی که هفت آسمان را آفرید، در حالی که «طباق» هستند یعنی، مطابق و مثل همند. در آفرینش رحمان هیچ تفاوتی نمی‌بینی.

منظور از نبودن تفاوت در خلق این است که تدبیر الهی در سراسر جهان زنجیروار متصل به هم است. خدای عزوجل اجزای عالم خلقت را طوری آفریده که هر موجودی بتواند به آن هدف و غرضی که برای آن خلق شده برسد و این از به مقصد رسیدن آن دیگری مانع نشود و یا باعث فوت آن صفتی که برای رسیدنش به هدف نیازمند است، نگردد.

در این دو آیه به این نکته اشاره شده که نظام جاری در عالم نظامی است واحد و متصل‌الاجزاء و مرتبط‌الابعض. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۱۴.

(۶۶) شروع و پایان جهان

### چگونگی حفظ آسمان‌ها و کرات سماوی

«اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا!» (۲ / رعد)

«عمود» چیزی است که خیمه به آن تکیه دارد و می‌ایستد.

غرض این آیه یاد دادن دلیل ربوبیت پروردگار متعال است و این که او واحد است و شریک ندارد و آن آسمان‌ها است که بدون پایه و ستونی که شما با چشمتان ببینید که بر آن تکیه داشته باشد همچنان مرفوع و بلند است. و در آن نظامی جریان دارد. شمسی و قمری دارد که تا زمانی معین در آن می‌چرخند. و لابد باید کسی باشد که

چگونگی حفظ آسمان‌ها و کرات سماوی (۶۷)

قیام به این امور بکند و آسمان‌ها را بدون پایه بلند کند و نظام در آن‌ها منتظم سازد و شمس و قمر را مسخر کند و امور عالم را تدبیر نماید.

پس این که فرمود: «الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»، معنایش این می‌شود که خداوند آسمان را از زمین جدا کرد و میان آن دو فاصله‌ای گذاشت، فاصله‌ای که باعث شد آسمان مسلط بر زمین بشود و اشعه خود را بر زمین بتاباند و باران و صاعقه خود را به زمین بفرستد و هم‌چنین آثار دیگر.

پس آسمان بر بالای زمین بدون ستونی محسوس که انسان اعتماد بر آن احساس کند ایستاده است. پس هر انسانی باید متوجه شود که لابد کسی آن را بدون ستونی نگه داشته و نمی‌گذارد جا به جا بشود و آن را از فرو ریختن از مدارش نگه داشته است.

پس این که فرمود: «رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»، و آسمان‌ها را وصف کرد به

(۶۸) شروع و پایان جهان

این که پایه‌ای که شما ببینید ندارند، مقصودش این نبوده که آسمان‌ها اصلاً پایه ندارند و در نتیجه وصف «تَرَوْنَهَا» وصفی توضیحی بوده باشد و مفهوم نداشته باشد (و نتوان نتیجه گرفت که پس پایه‌های ندیدنی دارد).

و نیز مقصودش این نبوده که پایه‌های محسوس ندارد تا بر این دو تقدیر معنایش این شود که حال که پایه ندارد پس خدا آن را بدون وساطت سببی سر پا نگه داشته است و اگر پایه می‌داشت مثل سایر چیزهایی که پایه دارد آن پایه‌ها نمی‌گذاشت که بیفتد و دیگر احتیاج به خدای سبحان نداشت. آری معنای آیه شریفه این نیست، همچنان که اوهم عامیانه همین را می‌پندارد، که تنها چیزهای استثنایی را که علل و اسباب آن‌ها معلوم نیست به خدا نسبت می‌دهند مانند امور آسمانی و حوادث جوی و روح و امثال آن. چه، کلام خدای تعالی صریح بر این است که اولاً هر چیزی که اسم چیز بر آن اطلاق

چگونگی حفظ آسمان‌ها و کرات سماوی (۶۹)

شود جز خدای تعالی همه مخلوق خداست و هیچ خلقی و امری خالی و بدون استناد به خدا نیست. ثانیاً تصریح می‌کند بر این که سنت اسباب در تمامی اجزای عالم جریان دارد و خدا بر صراط مستقیم است (که همان صراط علیت و سببیت است). بنابراین اگر مثلاً سقفی را دیدیم که روی پایه خود ایستاده باید بگوییم به اذن خدا و با وساطت این سبب خاص ایستاده است. و اگر جرمی آسمانی را ببینیم که بدون ستون ایستاده باز هم باید بگوییم که به اذن خدا و با وساطت اسبابی مخصوص به خود مانند طبیعت خاص یا جاذبه عمومی ایستاده است.

وجه تفسیر به جمله «بِعَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»، این‌ها نیست بلکه وجه آن این است که می‌خواهد فطرت خواب رفته بشر را بیدار کند، تا به جستجوی سبب آن برخیزد و پس از جستجو در آخر به خدای سبحان پی ببرد. (۱)

(۷۰) شروع و پایان جهان

### حفظ موجودات سماوی از سقوط به زمین

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَ... يُمَسِّكُ السَّمَاءَ؟» (۶۵ / حج)

این استشهاد دیگری است بر عموم قدرت خدا و مقابله میان تسخیر آنچه در زمین است و تسخیر کشتی‌ها در دریا، تأیید می‌کند که مراد به زمین خشکی، در مقابل دریاست. و بنابراین تعقیب دو جمله به جمله «وَأَيُّسِكُ السَّمَاءُ» می‌رساند که

۱- المیزان ج: ۲۲، ص: ۱۶۳.

حفظ موجودات سماوی از سقوط به زمین (۷۱)

حاصل مقصود این است که خدا آنچه در آسمان و آنچه در دریاهاست، مسخر برای شما کرده است. مراد به آسمان، جهت بالا و موجودات بالاست. پس نمی‌گذارد که آن موجودات فروریزد و به زمین بیفتند، مگر به اذن خودش، که با اذن او احیاناً سنگ‌های آسمانی و صاعقه و امثال آن به زمین می‌افتند.

خداوند این آیه را با دو صفت رأفت و رحمت ختم فرمود، تا نعمت را متمیم نموده و منت را بر مردم تمام کرده باشد. (۱)

### آسمان، سقفی محفوظ

۱- المیزان ج: ۲۸، ص: ۲۹۱.

(۷۲) شروع و پایان جهان

«وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...!» (۳۲ / انبیاء)

گویا مراد به این که فرمود: آسمان را سقفی محفوظ کردیم این باشد که آن را از شیطان‌ها حفظ کردیم. در جای دیگر فرمود: «وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ - آسمان را از هر شیطان رانده شده حفظ کردیم.» (۱۷ / حجر) مراد به این که در پایان آیه فرموده: «مردم از آیات آن رو می‌گردانند» این است که حوادث جوی را می‌بینند و با این که دلیل روشنی بر مدبر واحد و ایجادکننده واحداست باز متوجه نمی‌شوند. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۸، ص: ۱۱۶.

آسمان، سقفی محفوظ (۷۳)

### آسمان و طرایق آن

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ!» (۷ / ذاریات)

کلمه «حُبُوبِ» به معنای حسن و زینت است و به معنای خلقت عادلانه نیز می‌باشد. وقتی جمع بسته می‌شود معنایش طریقه یا طرایق خواهد بود، یعنی آن خط، خطی که در هنگام وزش باد به روی آب پیدا می‌شود. و معنای آیه بنا بر معنای اول چنین می‌شود:

- به آسمان دارای حسن و زینت سوگند می‌خورم.

(۷۴) شروع و پایان جهان

و بنا بر معنای دوم چنین می‌شود:

- به آسمان که خلقتی معتدل دارد سوگند!

و بنا بر معنای سوم چنین می‌شود:

- به آسمانی که دارای خطوط است سوگند!

که در این صورت به آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ»، نظر دارد و بعید نیست ظهورش در معنای سوم بیشتر باشد، برای این که آن وقت سوگند با جوابش مناسب‌تر خواهد بود، چون جواب قسم عبارت است از اختلاف مردم و تشتت آنان در طریقه‌هایی که دارند - اِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ...! (۸ / ذاریات) (۱)

۱- المیزان ج: ۳۶، ص: ۲۶۵.

آسمان و طرایق آن (۷۵)

### آسمان، محل نزول رزق و قرارگاه بهشت موعود

«وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ!» (۲۲ / ذاریات)

مراد به «سَمَاء» جهت علو است چون هر چیزی که بلندتر از ما است و ما را در زیر پوشش خود قرار داده چنین چیزی را در لغت عرب سماء می‌گویند. و مراد به رزق باران است که خدای تعالی آن را از آسمان یعنی از جهت بالای سر ما بر زمین نازل می‌کند و به وسیله آن انواع گیاهانی که در مصرف غذا و لباس و سایر انتفاعات ما صرف می‌شود، بیرون می‌آورد.

(۷۶) شروع و پایان جهان

ممکن هم هست بگوییم، اصلاً منظور از آسمان معنای لغوی کلمه که جهت علو باشد نیست، بلکه منظور از آن عالم غیب باشد، چون همه اشیاء از عالم غیب به عالم شهود می‌آیند، که یکی از آن‌ها رزق است، که از ناحیه خدای سبحان نازل می‌شود. مؤید این معنا آیاتی است که همه موجودات را نازل شده از ناحیه خدا می‌داند:

- از چارپایان هشت جفت برایتان نازل کرد، (۶ / زمر)

- ما آهن را که در آن قوتی شدید است نازل کردیم، (۲۵ / حدید)

- وَانْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ، (۲۱ / حجر)

که آیه آخری به طور کلی همه موجودات را نازل شده از ناحیه خدا می‌داند و می‌فرماید: هیچ موجودی نیست مگر آن که خزینه‌هایش نزد ماست، آن‌چه تنها از

آسمان، محل نزول رزق و قرارگاه بهشت موعود (۷۷)

موجودات می‌بینید اندازه‌گیری شده و به اصطلاح درخور شده عالم شماس. و مراد به رزق هم تمامی موجوداتی است که انسان در بقایش بدان‌ها محتاج و از آن‌ها بهره‌مند است، چه خوردنی‌ها و چه نوشیدنی‌ها و چه پوشیدنی‌ها و چه مصالح ساختمانی و چه همسران و فرزندان و چه علم و چه قدرت و چه سایر این‌ها از فضایل نفسانی.

- وَمَا تُوعَدُونَ!

آن‌چه وعده داده شده‌اید نیز در آسمان است.

حال ببینیم منظور از آن چیست؟

ظاهراً مراد به آن بهشتی است که به انسان‌ها وعده‌اش را داده و فرموده: «عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْمُونِينَ - بهشتی که آخرین

قرارگاه است در نزدیکی سدره‌المنتهی است.» (۱۴ و ۱۵ / نجم) (۱)

۱- المیزان ج: ۳۶، ص: ۲۷۹.

(۷۸) شروع و پایان جهان

### وجود جنبندگان در آسمان‌ها

«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ...!» (۲۹ / شوری)

کلمه «دَابَّةً» به معنای منتشر کردن است و کلمه «دَابَّةً» به معنای هر جنبنده‌ای است که روی زمین حرکت می‌کند. پس این کلمه شامل تمامی حیوانات یعنی جانداران می‌شود.



معنای آیه چنین است:

- و یکی از آیاتش خلقت آسمان‌ها و زمین و جنبندگان است که در آن وجود جنبندگان در آسمان‌ها (۷۹)

دو منتشر کرده و او هر وقت بخواهد می‌تواند آن‌ها را جمع‌آوری کند.

از ظاهر آیه بر می‌آید که در آسمان‌ها نیز جنبندگان هست و این که بعضی جنبندگان آسمان را به ملائکه تفسیر کرده‌اند، صحیح نیست، زیرا اولاً آیه شریفه مطلق است و نمی‌شود بدون دلیل آن را مقید به یک نوع جاندار کرد و در ثانی اصولاً اطلاق کلمه «دَائِبَةٌ» - جنبنده» بر فرشتگان معهود نیست.

- «وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ!»

این جمله اشاره است به حشر جنبندگان که در زمین منتشر کرده است. دلالتی نیست بر این که جانداران آسمان همه مانند انسان دارای عقلند. چون همین مقدار کافی است که برای خود شعوری داشته باشند و به حکم آیه «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ... ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» - هیچ جنبنده‌ای در زمین و پرنده‌ای که با دو (۸۰) شروع و پایان جهان

بال خود پرواز می‌کند، نیست، مگر این که آن‌ها نیز مانند شما امت‌هایی هستند، ما در این کتاب از هیچ چیز فروگذار نکردیم و سپس همه ایشان به سوی پروردگارش محشور می‌شوند.» (۳۸ / انعام) همه جانداران دارای شعوری مخصوص به خود هستند. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۹۴.

وجود جنبندگان در آسمان‌ها (۸۱)

(۸۲)

## فصل سوم: چگونگی آفرینش زمین

### تکون زمین، مراحل و زمان آن؟

«خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ...!» (۹ / فصلت)

- زمین را در دو روز خلق کرد. دو روزی که خدا در آن زمین را آفریده دو قطعه از زمان است، که در آن تکون زمین و زمین شدن آن تمام شده است. و اگر آن را دو (۸۳)

قطعه از زمان خواند، نه یک قطعه، برای این بود که دلالت کند بر این که زمین در تکون نخستین خود، دو مرحله متغایر را طی کرده است: یکی مرحله خامی و کالی و دوم مرحله پختگی و رسیده شدن و به عبارت دیگر، یکی مرحله ذوب بودن، و دیگری مرحله منجمد شدن و امثال این تعبیرها.

منظور از کلمه «یَوْمٌ» در جمله «خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ» - زمین را در دو روز خلق کرد، «پاره‌ای از زمان است نه دو روز از روزهای معمولی و معهود ذهن ما، چون روز از نظر ما ساکنان زمین عبارت است از مقدار حرکت کره زمین به دور خودش، که یک دور آن را یک روز (و یا به عبارت دیگر یک شبانه روز) می‌نامیم و احتمال این که مراد به دو روز در آیه چنین‌روزی باشد احتمالی است فاسد. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۲۵۹.

(۸۴) شروع و پایان جهان

### ایجاد کوه‌ها و تقدیر ارزاق

«وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلْسَائِلِينَ!» (۱۰ / فصلت)

- و قرار داد در زمین کوه‌هایی ریشه‌دار و ثابت.

- در زمین خیر بسیاری قرار داد که موجودات زنده روی زمین از نبات و حیوان و انسان در زندگی خود انواع بهره‌ها از آن خیرات می‌برند.

- وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ... .

ایجاد کوه‌ها و تقدیر ارزاق (۸۵)

- و آن‌چه قوت و رزق هست در چهار روز (چهار فصل) پدید آورده... .

مفسرین در پاسخ این سؤال که چرا آیه را حمل نکنیم بر این که قرار دادن کوه‌ها و تقدیر ارزاق در چهار روز بوده؟ گفته‌اند: برای این که لازمه‌اش این می‌شود که روی هم خلقت زمین و آن‌چه در آن است در شش روز انجام شده باشد و چون بعد از این آیه می‌فرماید که آسمان‌ها در دو روز خلق شده، در نتیجه مجموع هشت روز می‌شود، در حالی که قرآن کریم مکرر فرموده که روی هم خلقت آسمان‌ها و زمین در شش روز بوده است. (البته منظور از روز پاره‌ای از زمان است نه روز معمولی).

آیه شریفه فوق، ظهورش در غیر آن چیزی است که مفسرین گفته‌اند. قرائنی که در پیرامون هست تأیید می‌کند که مراد به تقدیر اقوات زمین در چهار روز، تقدیر آن در چهار فصل است، که بر حسب ظاهر حس به دنبال میل شمالی و جنوبی

(۸۶) شروع و پایان جهان

خورشید پدید می‌آید، پس ایام چهار گانه همان فصول چهار گانه است.

و اما ایامی که در این آیات برای خلقت آسمان‌ها و زمین آمده، چهار روز است، دو روز برای خلقت زمین و دو روز برای به پا داشتن آسمان‌های هفتگانه، بعد از آن که دود بود. و اما ایامی که در آن اقوات درست شده است، نه خلقت آن‌ها، و آن‌چه که در کلام خدای تعالی مکرر آمده این است که خدای تعالی آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفریده، نه مجموع خلق و تقدیر را. مراد بیان تقدیر ارزاق زمین در چهار فصل سال است.

- «سَوَاءً لِّلْسَائِلِينَ!»

معنای جمله فوق این است که اقوات تقدیر شده فراهم شد، فراهم‌شدنی مخصوص برای محتاجان. ممکن هم هست معنایش این باشد که خدا اقوات را تقدیر کرد، در حالیکه

ایجاد کوه‌ها و تقدیر ارزاق (۸۷)

برای محتاجان یکسان و برابر بود، به طوری که همه از آن استفاده کنند، نه زیاد و نه کم.

و منظور از سائیلین، انواع نباتات و حیوانات و انسان است، که همه در بقای خود محتاج به ارزاقند و به اعتبار این احتیاج ذاتی آنان را «درخواست کننده» خوانند، چون با زبان حال از پروردگار خود رزق می‌خواهند. (۱)

### رام کردن زمین برای تسهیل حیات

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ!» (۱۵ / ملک)

۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۲۶۰.

## (۸۸) شروع و پایان جهان

کلمه «ذُلُول» در مرکب‌ها به معنای مرکب رام و رهوار است و کلمه «مَنَابِ» نام محل برخورد استخوان بازو با شانه است. و اگر نقاط مختلف زمین را منکب‌ها خوانده استعاره است. و اگر زمین را - چون اسبی رام - خواند و قطعات آن را - پشت، گرده، منکب و شانه - نامید، به این اعتبار بود که زمین برای انواع تصرفات انسان رام است، نه چموشی - زلزله - دارد و نه از تصرفات بشر امتناع می‌ورزد.

معنای آیه این است که خدای تعالی آن کسی است که زمین را منقاد و رام شما کرد، تا بتوانید بر پشت آن قرار بگیرید و از این قطعه به آن قطعه‌اش بروید و از رزقش که او برایتان مقدر فرموده بخورید و به انواع مختلفی برای به دست آوردن آن رزق در زمین تصرف کنید.

در نامیدن زمین به نام «ذُلُول» و تعبیر این که بشر روی شانه‌های آن قرار دارد،

رام کردن زمین برای تسهیل حیات (۸۹)

اشاره‌ای است روشن به این که زمین نیز یکی از سیارات است. و این همان حقیقتی است که علم هیئت و آسمان‌شناسی بعد از قرن‌ها بگو و مگو و بحث بدان دست یافته است. (۱)

## آمادگی زمین و عوامل حیات

«الْمَنْعَجَلِ الْأَرْضِ مِهَادًا وَالْجِبَالِ أَوْتَادًا وَ...؟» (۶ تا ۱۶ / نبأ)

- مگر ما نبودیم که زمین را برای شما قرار گاه کردیم، (تا بتوانید در آن قرار

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۲۹.

(۹۰) شروع و پایان جهان

گیرید و در آن تصرف کنید).

«وَالْجِبَالِ أَوْتَادًا»

کلمه «أوتادا» جمع وتد به معنای میخ است و اگر کوه‌ها را میخ‌ها خوانده شاید از این جهت بوده که پیدایش عمده کوه‌هایی که در روی زمین است از عمل آتش‌فشان‌های تحت‌الارضی است، که یک نقطه از زمین را می‌شکافد و مواد مذاب زمینی از آن فوران می‌کند و به اطراف آن نقطه می‌ریزد و به تدریج اطراف آن نقطه بالا می‌آید تا به صورت میخی که روی زمین کوبیده باشند، در آید و باعث سکون و آرامش فوران آتش‌فشان زیرزمین گردد و اضطراب و نوسان زمین از بین برود.

«وَوَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا»

شما را جفت جفت از نر و ماده آفریدیم، تا سنت ازدواج و تناسل در بینتان جریان

آمادگی زمین و عوامل حیات (۹۱)

یابد، در نتیجه نوع بشر تا روزی که خدا خواسته باشد باقی بماند.

- «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا»

کلمه «سُبَات» به معنای راحتی و فراغت است، چون خوابیدن باعث آرامش و تجدید قوای حیوانی و بدنی می‌شود و خستگی ناشی از بیداری و تصرفات در بدن از بین می‌رود.

- «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا»

ما شب را چون لباس ساتری قرار دادیم که با ظلمتش همه چیز را و همه دیدنی‌ها را می‌پوشاند، همان طور که لباس بدن را و این

خود سببی است الهی، که مردم را به دست کشیدن از کار و حرکت می‌خواند و متمایل به سکونت و فراغت و برگشتن به خانه و خانواده می‌سازد.

(۹۲) شروع و پایان جهان

«وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا»

ما روز را زمان زندگی شما و یا محل زندگی شما کردیم، تا در آن از فضل پروردگارتان طلب کنید.

«وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا»

یعنی بر بالای سرتان هفت آسمان شدیدالبنایا قرار دادیم.

«وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا»

و چراغی رخشان برافروختیم.

کلمه «وَهَاج» به معنای چیزی است که نور و حرارت شدیدی داشته باشد و منظور از چراغ و هاج خورشید است.

«وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا»

آمدگی زمین و عوامل حیات (۹۳)

کلمه «مُعْصِرَات» به معنای ابرهای بارنده است. معنا چنین می‌شود که ما به وسیله بادهای فشارنده آبی ریزان نازل کردیم.

«لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا»

یعنی این کار را کردیم تا دانه‌ها و نباتاتی (که مایه قوت آدمیان و حیوانات است) بیرون آوریم.

«وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا»

و باغ‌های پر درخت پدید آوردیم.

«جَنَّاتٍ أَلْفَافًا» به معنای درختان انبوه و درهم رفته است. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۴۲۱.

(۹۴) شروع و پایان جهان

### گهواره بودن زمین و ایجاد راه‌ها

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا» (۱۰ / جاثیه)

- خدا آن کسی است که زمین را برای شما طوری آفرید که در دامن آن پرورش یابید آن طور که اطفال در گهواره تربیت شده و نشو و نما می‌کنند.

- و در زمین برای شما راه‌ها و شاهراه‌ها درست کرد تا به وسیله آن‌ها به سوی مقاصد خود راه یافته و هدایت شوید. (۱)

گهواره بودن زمین و ایجاد راه‌ها (۹۵)

### زمین و نعمت‌های زمینی

«وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ!» (۱۰ تا ۱۲ / رحمن)

کلمه «أَنَام» به معنای مردم است و اگر از خلقت زمین تعبیر کرده به «وَضَع» برای این بود که درباره آسمان در آیه قبلی تعبیر کرده بود به «رَفَع» و خواسته بفهماند زمین پایین و آسمان بالاست، چون در عرب هر افتاده پست را «وَضِيع» گویند و این خود لطافتی در تعبیر است.

«فِيهَا فَائِكُهُ وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ» -

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۱۳۹.

(۹۶) شروع و پایان جهان

مراد به «فائِكُهُ» میوه‌های غیر خرماست. و کلمه «أَكْمَام» غلاف خرماست که آن را «طَلْع» نیز گویند.

«وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرَّيْحَانُ» -

کلمه «حَبِّ» به معنی دانه است و تقدیر کلام این است که در زمین دانه و ریحان نیز هست. و منظور از دانه هر چیزی است که قوت و غذا از آن درست شود، مانند گندم و جو و برنج و غیره. و کلمه «عَصْف» به معنای غلاف و پوسته دانه‌های نامبرده است، که در فارسی آن را سیوس می‌گویند. البته بعضی آن را به برگ مطلق زراعت و بعضی دیگر به برگ خشک زراعت تفسیر کرده‌اند. و کلمه «رَيْحَان» به معنای همه گیاهان معطر (چون نعناع و مرزه و ریحان و آویش و پونه و امثال این‌ها) است.

- «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ؟»

زمین و نعمت‌های زمینی (۹۷)

کلمه «آلَاء» به معنای نعمت است و خطاب در آیه متوجه عموم جن و انس است. به خاطر همین که خطاب را متوجه کل اجنه و انسان‌ها نموده توانسته در خلال بر شمردن نعمت‌ها و آلاء رحمان از شدايد روز قیامت و عقوبت‌های مجرمین و اهل آتش خبر دهد و آن‌ها را هم جزو نعمت‌ها برشمارد.

آری همین شدايد و عقوبت‌ها وقتی به کل انسان‌ها و اجنه مقایسه شود نعمت می‌شود. چون در نظام هستی بدکاران و اهل شقاوت را به سرنوشتی که مقتضای عمل ایشان و اثر کردار خود آنان باشد سوق دادن، از لوازم صلاح نظام عام جاری در کل و حاکم بر جمیع است و خود نعمتی نسبت به کل عالم جن و انس است، هر چند که نسبت به طایفه‌ای خاص یعنی مجرمین نقت و عذاب باشد.

پس آن‌چه از عذاب و عقاب که در آتش برای اهل آتش است و آن‌چه از کرامت و

(۹۸) شروع و پایان جهان

ثواب که در بهشت برای اهلش آماده شده، هر دو نوع آلاء و نعمت‌های خداست برای کل جن و انس، همان‌طور که خورشید و قمر و آسمان بلند و زمین پست و نجم و شجر و غیر این‌ها آلاء و نعمت‌هایی است بر اهل دنیا. (۱)

### مفهوم نزول موجودات زمینی و مواد کانی

«وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ!» (۲۵ / حدید)

۱- المیزان ج: ۳۷، ص: ۱۹۸.

مفهوم نزول موجودات زمینی و مواد کانی (۹۹)

ظاهراً «انزال» در این آیه نظیر آن در آیه «وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ نَمَائِيَةَ أَزْوَاجٍ» در سوره زمر آیه ۶ باشد. اگر خلقت مخلوقات زمینی را انزال نامیده، به این اعتبار است که خدای تعالی ظهور اشیاء در عالم هستی را بعد از عدم انزال خوانده، به این اعتبار که هر موجودی از موجودات نزد خدا و در عالم غیب خزینه‌ها دارد و آن موجود پس از آن که اندازه‌گیری شده و درخور عالم شهادت شده به ظهور پیوسته است. و این خود نوعی نزول است، هم‌چنان که در سوره حجر فرموده: «وَ أَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ - هیچ موجودی نیست مگر آن که نزد ما خزینه‌هایی از آن هست و ما نازلش نمی‌کنیم مگر به اندازه‌ای معلوم.» (۲۱ /

حجر)

- «فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ»

کلمه «بأس» به معنای تأثیر شدید است، لکن غالباً در شدت در دفاع و جنگ استعمال

(۱۰۰) شروع و پایان جهان

می‌شود و بدین جهت فرموده در آهن باسی شدید است، که لایزال جنگ‌ها و مقاتلات انواع دفاع‌ها نیاز به آهن داشته است. چون اقسام سلاح‌هایی که درست می‌کرده‌اند از آهن بوده و بشر از دیرباز به این فلز دست یافته، متوجه منافعش شده و آن را استخراج کرده است.

و اما منافع دیگری که این فلز برای مردم دارد احتیاج به بیان ندارد، چون می‌بینیم که آهن در تمامی شعب زندگی و صنایع مربوط به آن‌ها دست و دخالت دارد. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۷، ص: ۳۵۸.

مفهوم نزول موجودات زمینی و مواد کانی (۱۰۱)

### زمین، محل زندگی و مرگ انسان‌ها

«أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءَ وَآمُوتًا وَ...؟» (۲۵ تا ۲۷ / مرسلات)

کلمه «کفات» به معنای جمع کردن و ضمیمه کردن است. می‌فرماید: مگر ما نبودیم که زمین را کفات کردیم، یعنی چنان کردیم که همه بندگان را در خود جمع می‌کند، چه مرده‌ها را و چه زنده‌ها را. بعضی گفته‌اند معنی آیه این است که مگر ما زمین را ظرف‌هایی برای جمع احیاء و اموات نکردیم. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۴۰۷.

(۱۰۲) شروع و پایان جهان

### مفهوم زمین‌های هفتگانه

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ!» (۱۲ / طلاق)

- خدایی که هفت آسمان خلق کرد و از زمین هم مثل آن را بیافرید... از ظاهر جمله «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»، برمی‌آید که مراد به مثل مثلث عددی است. یعنی همان طور که آسمان هفت عدد است، زمین هم مثل آن هفت است.

حال باید دید منظور از هفت زمین چیست؟ در این باب چند احتمال هست:

اول - این که بگوییم منظور از هفت زمین هفت عدد از کرات آسمانی است، که ساختمانش از نوع ساختمان زمینی است که ما در آن زندگی می‌کنیم.

مفهوم زمین‌های هفتگانه (۱۰۳)

دوم - این که بگوییم منظور از آن تنها زمین خود ماست که دارای هفت طبقه است، که (چون طبقات پیاز) روی هم قرار دارند و به تمام کره احاطه دارند و ساده‌ترین طبقاتش همین طبقه اولی است که ما روی آن قرار داریم.

سوم - این که بگوییم منظور از زمین‌های هفتگانه اقلیم‌ها و قسمت‌های هفتگانه روی زمین است، که (علمای جغرافی قدیم) بسیط زمین را به هفت قسمت (یا قاره) تقسیم کرده‌اند.

این چند وجه، وجوهی است که هر یک طرفدارانی دارد. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۸، ص: ۳۰۰.

(۱۰۴) شروع و پایان جهان

## فصل چهارم: خورشید و ماه

### مفهوم جریان و حرکت خورشید

«وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ!» (۳۸ / یس)

«جریان شمس» همان حرکت آن است. معنای آیه این است که - خورشید به طرف قرار گرفتن خود حرکت می‌کند. و یا تا آنجا که قرار گیرد حرکت می‌کند، یعنی

(۱۰۵)

تا سرآمدن اجلش و یا تا زمان استقرار و یا محل استقرارش حرکت می‌کند.

حال ببینیم معنای جریان و حرکت خورشید چیست؟

از نظر حس اگر حساب کنیم، حس آدمی برای آفتاب اثبات حرکت می‌کند، حرکتی دورانی، پیرامون زمین. و اما از نظر علمی تا آنجا که بحث‌های علمی حکم می‌کند درست به عکس است، یعنی خورشید دور زمین نمی‌چرخد، بلکه زمین به دور خورشید می‌گردد و نیز اثبات می‌کند، که خورشید با سیاراتی که پیرامون آنند به سوی ستاره «نصر ثابت» حرکت انتقالی دارند.

به هر حال حاصل معنای آیه شریفه این است که آفتاب لایزال در جریان است، مادام که نظام دنیوی بر حال خود باقی است، تا روزی که قرار گیرد و از حرکت بیفتد و در نتیجه دنیا خراب گشته و این نظام باطل گردد.

(۱۰۶) شروع و پایان جهان

و اما این که بعضی جریان خورشید را بر حرکت وضعی خورشید به دور مرکز خود حمل کرده‌اند، درست نیست، چون خلاف ظاهر «جَری» است، زیرا «جری - جریان» دلالت بر انتقال از مکانی به مکانی دیگر دارد.

(با توجه به این که در آیه بعدی «وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ») از آیت قمر تنها احوالی را که نسبت به مردم زمین به خود می‌گیرد بیان کرده، نه احوال خود قمر را و نه احوال آن را نسبت به خورشید به تنهایی، از این جاست که می‌توان گفت بعید نیست مراد به «تَجری» در جمله فوق اشاره باشد به احوالی که خورشید نسبت به ما دارد و حس ما از این کره احساس می‌کند و آن عبارت است از حرکت یومیه‌اش و حرکت فصلی‌اش و حرکت سالیانه‌اش.

و مراد به جمله «لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» اشاره باشد به حالی که خورشید فی نفسه دارد، و

مفهوم جریان و حرکت خورشید (۱۰۷)

آن عبارت است از این که نسبت به سیاراتی که پیرامونش در حرکتند، ساکت و ثابت است. پس گویی فرموده: یکی از آیت‌های خدا برای مردم این است که خورشید در عین این که ساکن و بی‌حرکت است، برای اهل زمین جریان دارد و خدای عزیز علیم به وسیله آن سکون و این حرکت پیدایش عالم زمینی و زنده ماندن اهلش را تدبیر فرموده است، (و خدا داناتر است).

- «ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ!»

یعنی جریان نامبرده خورشید، تقدیر و تدبیری است از خدایی که عزیز است، یعنی هیچ غالبی بر اراده او غلبه نمی‌کند، یعنی به هیچ

یک از جهات صلاح در کارهایش جاهل نیست. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۳، ص: ۱۴۳ و ۱۴۵.

(۱۰۸) شروع و پایان جهان

## مفهوم منازل ماه

«وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ!» (۳۹ / یس)

کلمه «مَنَازِل» به معنای پیاده شدن و منزل کردن است. و ظاهراً مراد به منازل نقاط بیست و هشت گانه‌ای است که ماه تقریباً در مدت بیست و هشت شبانه‌روز طی می‌کند.

کلمه «عُرْجُون» به معنای ساقه شاخه خرماست، البته از نقطه‌ای که از درخت بیرون می‌آید، تا نقطه‌ای که برگ‌ها از آن منشعب می‌شود. این قسمت از شاخه را «عُرْجُون»

مفهوم منازل ماه (۱۰۹)

می‌گویند، که (به خاطر سنگینی برگ‌ها) معمولاً خمیده می‌شود. و معلوم است که اگر چند ساله شود خمیدگی‌اش بیشتر می‌گردد و این قسمت چوبی زردرنگ و چون هلال قوسی است و لذا در این آیه هلال را به این چوب که چند ساله شده باشد، تشبیه کرده است.

این آیه شریفه به اختلاف منظره‌های ماه برای اهل زمین اشاره می‌کند، چون در طول سی روز به شکل و قیافه‌های مختلفی دیده می‌شود و علتش این است که نور ماه از خودش نیست، بلکه از خورشید است و به همین جهت (مانند هر کره دیگر) همیشه تقریباً نصف آن روشن است و قریب به نصف دیگرش که رو به روی خورشید نیست تاریک است. و چون به دور زمین می‌گردد، قهراً وضع و محاذاتش با خورشید نسبت به زمین تغییر می‌کند و این دگرگونی همچنان هست تا دوباره به وضع اولش برگردد.

(۱۱۰) شروع و پایان جهان

اگر ماه را در صورت هلالش فرض کنیم روز به روز قسمت بیشتری از سطح آن که در برابر آفتاب است به طرف زمین قرار می‌گیرد تا برسد به جایی که تقریباً تمامی یک طرف ماه که مقابل خورشید قرار گرفته، به زمین هم قرار گیرد و (ماه شب چهارده می‌شود)، از آن شب به بعد دوباره رو به نقصان می‌نهد، تا برسد به حالت اولیه‌اش که هلال بود.

و به خاطر همین اختلاف که در صورت ماه پیدا می‌شود، آثاری در دریا و خشکی و در زندگی انسان‌ها پدید می‌آید، که در علوم مربوط به خودش بیان شده است.

پس آیه شریفه از آیت قمر تنها احوالی را که نسبت به مردم زمین به خود می‌گیرد بیان کرده، نه احوال خود قمر را و نه احوال

آن را نسبت به خورشید به تنهایی. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۳، ص: ۱۴۴.

مفهوم منازل ماه (۱۱۱)

## شناوری کرات و اجرام در فضا

«لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ!» (۴۰ / یس)

معنای این که فرموده - ترجیح ندارد این که خورشید به ماه برسد، این است که چنین چیزی از خورشید سر نزده و منظور از این تعبیر این است که بفهماند تدبیر الهی چیزی نیست که روزی جاری شود و روزی از روزها متوقف گردد، بلکه تدبیری

(۱۱۲) شروع و پایان جهان

است دائمی و خلال‌ناپذیر. مدت معینی ندارد، تا بعد از تمام شدن آن مدت به وسیله تدبیری نقیض آن نقض نگردد.

پس معنای آیه این است که شمس و قمر همواره ملازم آن مسیری هستند که برایشان ترسیم شده، نه خورشید به ماه می‌رسد، تا به این وسیله تدبیری که خدا به وسیله آن دو جاری ساخته مختل گردد و نه شب از روز جلو می‌افتد، بلکه این دو مخلوق خدا در



تدبیر پشت سر هم قرار دارند و ممکن نیست از یکدیگر جلو بیفتند و در نتیجه دو تا شب به هم متصل شود، یا دو تا روز به هم بچسبند.

آیه شریفه تنها فرمود - خورشید به ماه نمی‌رسد و شب از روز جلو نمی‌زند و دیگر فرمود - ماه هم به خورشید نمی‌رسد و روز هم از شب جلو نمی‌زند و این بدان جهت بود که مقام آیه مقام بیان محفوظ بودن نظم و تدبیر الهی از خطر اختلال و فساد بود و شناوری کرات و اجرام در فضا (۱۱۳)

برای افاده این معنا خاطر نشان ساختن یک طرف قضیه کافی بود و شونده خودش می‌فهمد وقتی خورشید با این بزرگی و قوتش نتواند به ماه برسد، ماه به طریق اولی نمی‌تواند به خورشید برسد. و هم چنین شب ناچیز و ناتوان‌تر از روز است، چون شب عبارت است از نبود روزی که این شب، شب آن روز است و وقتی شب که یک امر عدمی است و طبعاً متأخر از روز است، نتواند از روز پیشی گیرد، عکسش هم معلوم است، یعنی شونده خودش می‌فهمد که روز هم از شب یعنی از عدم خودش پیشی نمی‌گیرد. - «وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ!»

هر یک از خورشید و ماه و نجوم و کواکب دیگر در مسیر خاص به خود حرکت می‌کنند و در فضا شناورند، همان‌طور که ماهی در آب شنا می‌کند، پس کلمه «فَلَكٌ» عبارت است از همان مدار فضایی که اجرام آسمانی هر یک در یکی از (۱۱۴) شروع و پایان جهان

آن مدارها سیر می‌کنند. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۳، ص: ۱۴۶.

شناوری کرات و اجرام در فضا (۱۱۵)

### تأمین روشنایی به وسیله ماه و خورشید

«وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا» (۱۶ / نوح)

معنای سراج بودن خورشید این است که عالم ما را روشن می‌کند و اگر این چراغ خدای تعالی نبود ظلمت عالم ما را فرا می‌گرفت و معنای نور بودن ماه این است که زمین ما را به وسیله نوری که از خورشید می‌گیرد روشن می‌کند. پس ماه خودش روشن‌گر نیست تا سراج نامیده شود.

اما این که فرمود، قمر را در آسمان‌ها نور قرار داد و آسمان‌ها را ظرف قمر خواند منظور (به طوری که گفته‌اند) این است که بفرماید قمر در ناحیه آسمان‌ها قرار دارد،

(۱۱۶) شروع و پایان جهان

نه این که همه آسمان‌ها را نور می‌دهد. (۱)

### بروج آسمانی و خورشید و ماه

«تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا» (۶۱ / فرقان)

ظاهراً مراد به «بروج» منازل آفتاب و ماه در آسمان است و یا مراد ستارگانی است که در آن منازل قرار دارند.

مراد به «سراج» آفتاب است. به دلیل این که در سوره نوح آفتاب را سراج خوانده و

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۱۷۸.

بروج آسمانی و خورشید و ماه (۱۱۷)

می‌فرماید: «وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا» (۱۶ / نوح)

آیه شریفه در مقام ثنای خدای تعالی بر خویش است و می‌خواهد تبارک او را به خاطر این که برج‌هایی محفوظ و تیرهایی شهاب درست کرده و آفتاب را روشن‌گر و ماه را منیر ساخته تا عالم محسوس را روشن کنند، افاده نماید. و با این بیان به مسئله رسالت رسولان اشاره می‌کند، چون این مسئله نظیر همان روشن‌گری آفتاب و ماه نسبت به عالم جسمانی انسان‌هاست. چیزی که هست رسولان خدا عالم روحانی انسان‌ها را روشن می‌کنند. اگر آفتاب پیش پای آنان را روشن می‌سازد رسولان خدا دیده بصیرت بندگان خدا را روشن می‌کنند. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۰، ص: ۶۰.

(۱۱۸) شروع و پایان جهان

### حرکت حساب شده ماه و خورشید

«الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ!» (۵/رحمن)

کلمه «حُسْبَان» به معنای حساب کردن است. تقدیر کلام چنین است: خورشید و ماه با حسابی از خدای تعالی در حرکتند. یعنی در مسیری و به نحوی حرکت می‌کنند که خدای تعالی برای آن دو تقدیر فرموده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۷، ص: ۱۹۳.

حرکت حساب شده ماه و خورشید (۱۱۹)

### نظام حاکم بر جریان ماه و خورشید

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ؟» (۲۹ / لقمان)

در این آیه در مورد علم خدا به اعمال بندگان استشهاد شده است به تدبیری که در نظام شب و روز جاری است، گاهی این طولانی و آن کوتاه و گاهی این کوتاه و آن طولانی می‌شود. که البته فصول سال و نیز سرزمین‌های مختلف در این کوتاهی و بلندی شب و روز مؤثرند، اما در هر فصل و در هر منطقه نظام ثابت است.

هم چنین تدبیری که در آفتاب و ماه و اختلاف طلوع و غروب آن دو جاری است.

(۱۲۰) شروع و پایان جهان

و هم چنین اختلافی که بر حسب حس در مسیر و جریان آن دو است. همه این‌ها دلیل بر تدبیری است که خداوند جهان در سراسر جهان دارد، چون می‌بینیم هر یک از آفتاب و ماه نظام دقیقی دارد که هیچ خلل و تشویش و اضطرابی در آن نیست، این‌ها دلیل بر علم و اطلاع مدبر آن‌هاست، چون برقرار ساختن چنین نظامی دقیق بدون علم محال است.

مراد به «ایلاج» در روز این است که شب رو به بلندی بگذارد و بعضی از ساعات روز را اشغال کند یعنی بعضی از ساعات را که قبلاً روز بودند جزو خود سازد و مراد به ایلاج روز در شب عکس این معناست. و مراد به این که فرمود: هر یک از آفتاب و ماه مسخر و رام شده، تا اجل مسمی جریان دارند، این است که هر وضعی از اوضاعشان تا وقتی معین است و دوباره به وضع اول بر می‌گردند.

نظام حاکم بر جریان ماه و خورشید (۱۲۱)

پس هر کس این نظام دقیق را که در آفتاب و ماه است در نظر بگیرد، شکی نمی‌کند در این که مدبرش با علم، تدبیر امر آن‌ها کرده، علمی که آمیخته با جهل نیست، نه این که خودش تصادفا و اتفاقاً چنین نظامی به خود گرفته باشد. (۱)

## گسترش سایه و دلالت خورشید بر آن

«أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا؟» (۴۵ تا ۴۷ / فرقان)

مراد به «مَدَّ الظِّلَّ» امتداد سایه‌ای است که بعد از ظهر گسترده می‌شود و به تدریج از

۱- المیزان ج: ۳۲، ص: ۵۹.

(۱۲۲) شروع و پایان جهان

طرف مغرب به سوی مشرق رو به زیادی می‌گذارد، تا آن‌جا که آفتاب به کرانه افق رسیده و غروب کند، که در آن هنگام امتداد به آخر می‌رسد و شب می‌شود. و این سایه در همه احوالش در حرکت است و اگر خدا می‌خواست آن را ساکن می‌کرد.

«ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا!»

منظور دلالت آفتاب با نور خود بر این است که در این میان سایه‌ای هست و نیز با گسترده شدن نورش دلیل بر این است که سایه نیز به تدریج گسترده‌تر می‌شود، چه اگر آفتاب نبود کسی متوجه نمی‌شد که در این میان سایه‌ای وجود دارد.

علت عمومی تشخیص معانی مختلف به وسیله انسان این است که احوال جاریه بر آن معانی مختلف می‌شود. حالتی پدید می‌آید و حالتی دیگر می‌رود و چون حالت دومی آمد آن وقت به وجود حالت اولی پی می‌برد و چون حالتی پدید می‌آید حالت

گسترش سایه و دلالت خورشید بر آن (۱۲۳)

قبلی که تاکنون مورد توجه نبود به خوبی درک می‌شود و اما اگر چیزی را فرض کنیم که همیشه ثابت و به یک حالت باشد به هیچ وجه راهی برای آگاهی بدان نیست.

«ثُمَّ قَبَضْنَا إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا!»

معنای جمله فوق این است که ما با تابانیدن خورشید و بالا آوردن آن به تدریج آن سایه را از بین می‌بریم. و در این که از بین بردن را قبض نامید، آن هم قبض به سوی خودش و آن قبض را به قبض آسان توصیف کرد خواست تا بر کمال قدرت الهیه خود دلالت کند و بفهماند که هیچ عملی برای خدا دشوار نیست. و این که فقدان موجودات بعد از وجودشان انهدام و بطلان نیست، بلکه هرچه

که به نظر ما از بین می‌رود در واقع به سوی خدا باز می‌گردد. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۰، ص: ۴۳.

(۱۲۴) شروع و پایان جهان

## توالی شب و روز، حرکت و اجل ماه و خورشید

«يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى!» (۵ / زمر)

«تکویر» عبارت است از این که بعضی از اجزای چیزی را روی بعض دیگر بیندازیم. بنابراین مراد انداختن شب است روی روز و انداختن روز است بر روی شب. این آیه به مسئله تدبیر اشاره می‌کند. معنایش نزدیک به معنای آیه «يُعِثُّ اللَّيْلَ النَّهَارَ - شب روز

را می‌پوشاند» (۷ / اعراف) می‌گردد. و مراد از آن پشت سر قرار گرفتن شب و روز

توالی شب و روز، حرکت و اجل ماه و خورشید (۱۲۵)

به طور مستمر است - که لاینقطع می‌بینیم که روز شب را و شب روز را پس می‌زند و خود ظهور می‌کند و این همان مسئله تدبیر است.

«وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى!»

یعنی خدای سبحان خورشید و ماه را رام و مسخر کرده، تا بر طبق نظام جاری در عالم زمینی، جریان یابند و این جریان تا مدتی معین باشد، از آن تجاوز نکنند. (۱)

### محاسبه زمان و استفاده از ماه و خورشید

۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۵۸.

(۱۲۶) شروع و پایان جهان

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ!» (۵/یونس)

- خدا در مسیر ماه جایگاه‌هایی برای ماه قرار داد که هر شب در جایی غیر از جای شب گذشته قرار می‌گیرد و بدین ترتیب پیوسته دور می‌شود تا از طرف دیگر به آن برسد. این جریان در طول یک ماه کامل قمری انجام می‌گیرد و ماه به وجود می‌آید و از ماه سال به وجود می‌آید و لذا خدا فرمود: لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ.

- خدا خورشید را روشنی قرار داد تا شما در کلیه شئون زندگی خود از آن بهره‌مند شوید، مثل همه موجودات و مخلوقات دیگر که در عالم زمینی شما به سر می‌برند و از خورشید بهره‌مند می‌شوند.

محاسبه زمان و استفاده از ماه و خورشید (۱۲۷)

- خدا ماه را نیز نورانی کرد تا مورد استفاده قرار گیرد و آن را در جایگاه‌هایی معین قرار داد که اختلاف این جاها باعث پیدایش ماه و سال گردد و شما در علم به تعداد سال‌ها و محاسبات زندگی از آن بهره‌مند شوید.

خدا این‌ها را که اهداف و فوایدی بر آن مترتب است جز به حق نیافریده است. این اهداف، اهداف حقیقی و منظمی هستند که بر خلقت الهی مترتبند و بنابراین لغو و باطل و تضاد و اتفاق نتواند بود. در حقیقت خدا این‌ها را برای تدبیر شئون زندگی و اصلاح امور معاش و معاد شما خلق و بدین صورت مرتب کرده است.

بنابراین او پروردگار شما و مالک امر شماست که شئون شما را تدبیر و سرپرستی می‌کند و غیر از او پروردگاری نیست. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۹، ص: ۲۱.

(۱۲۸) شروع و پایان جهان

### شمارش و تقسیم‌بندی تکوینی زمان

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ!» (۳۶ / توبه)

- شماره ماه‌های سال دوازده ماه است که سال از آن ترکیب می‌یابد و این شماره‌ای است در علم خدای سبحان و شماره‌ای است که کتاب تکوین و نظام آفرینش از آن روزی که آسمان‌ها و زمین خلق شده و اجرام فلکی به راه افتاده و پاره‌ای از آن‌ها به دور کره زمین به گردش درآمدند آن را تثبیت نمود.

شمارش و تقسیم‌بندی تکوینی زمان (۱۲۹)

ماه‌های قمری و دوازده گانه بودن آن‌ها اصل ثابتی از عالم خلقت دارد. کلمه «ماه» مانند کلمه «سال» و «هفته» از لغاتی است که عموم مردم از قدیمی‌ترین اعصار آن‌ها را می‌شناخته‌اند. اولین آگاهی که انسان پیدا کرده، آگاهی به تفاوت فصول چهارگانه سال بوده، بعداً متوجه شده که دوباره همین چهار فصل تکرار شده و هم‌چنین سه‌باره و چهارباره و نگاه متوجه شده که هر یک از این فصول تقسیماتی دارند که کوتاه‌تر از خود فصل است و این تقسیمات را از اختلاف اشکال ماه فهمیده و دیده‌اند که در هر فصلی سه نوبت قرص ماه به صورت هلال در می‌آید و طول هر نوبت قریب به سی روز است. در نتیجه سال را که از یک نظر به چهار

فصل تقسیم شده بود از این نظر به دوازده ماه تقسیم نموده (و برای هر ماهی نامی تعیین نمودند). لکن باید دانست چهار فصلی که محسوس انسان است همان سال شمسی است.

(۱۳۰) شروع و پایان جهان

با آن که حساب سال شمسی دقیق‌تر است ولی مردم سال قمری را به خاطر این که محسوس‌تر است و همه می‌توانند با نگاه به ماه استفاده خود را نموده و زمان را تعیین نمایند، پیروی می‌کنند.

این حساب تنها در کره ماه معتبر است و اما سایر کواکب و کرات آسمانی هر کدام حساب جداگانه‌ای دارند، مثلاً سال در هر یکی از کرات و سیارات منظومه شمسی عبارت است از مدت زمانی که در آن زمان فلان سیاره یک بار دور خورشید بچرخد. این حساب سال شمسی آن سیاره است. اگر سیاره‌ای دارای قمر یا اقمار بوده باشد البته ماه قمری آن ماه دیگری است.

پس این که فرمود: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا...» ناظر است به ماه‌های قمری که گفتیم دارای منشأ است حسی و آن تحولاتی است که کره ماه به خود

شمارش و تقسیم‌بندی تکوینی زمان (۱۳۱)

گرفته است. ۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۱۱۹.

قید جمله «عِنْدَ اللَّهِ» و جمله «فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» همه دلیل است بر این که عده نامبرده در آیه عده‌ای است که هیچ تغییری و اختلافی در آن راه ندارد، چون نزد خدا و در کتاب خدا دوازده است.

در سوره یس فرمود: «آفتاب را چنین قرار داد که در مدار معینی حرکت کند و ماه را چنین مقدر کرد که چون بند هلالی شکل خوشه خرما منزل‌هایی را طی نموده و دوباره از سر گیرد. نه آفتاب به ماه برخورد و نه شب از روز جلو بزند، بلکه هر یک از آن اجرام در مداری معین شناوری کنند.» (۳۸ تا ۴۰ / یس) پس دوازده گانه بودن ماه حکمی است نوشته در کتاب تکوین و هیچ کس نمی‌تواند حکم خدای تعالی را پس و پیش کند!

(۱۳۲) شروع و پایان جهان

واضح است که ماه‌های شمسی از قراردادهای بشری است، گو این که فصول چهارگانه و سال شمسی این طور نیست اما ماه‌های آن صرف اصطلاح بشری است، به خلاف ماه‌های قمری که یک واقعیت تکوینی است و به همین جهت آن دوازده ماهی که دارای اصل ثابتی باشد همان دوازده ماه قمری است. (۱)

### تأثیر حرکت زمان در تکوین انسان و حوادث

«فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ!» (۴۰ / معارج)

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۱۱۹.

تأثیر حرکت زمان در تکوین انسان و حوادث (۱۳۳)

منظور از مشارق و مغارب، مشارق خورشید و مغارب آن است. چون خورشید در هر روز از ایام سال‌های شمسی مشرق و مغربی جداگانه دارد و هیچ روزی از مشرق دیروزش طلوع و در مغرب دیروزش غروب نمی‌کند، مگر در مثل همان روز در سال‌های آینده. احتمال هم دارد مراد به مشارق و مغارب مشرق‌های همه ستارگان و مغرب‌های آن‌ها باشد.

در جمله «بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ - من سوگند می‌خورم به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها»، به صفتی از صفات خودش اشاره نموده و خواسته بفهماند این که می‌گوییم: «من» یعنی همان منی که مبدأ خلقت انسان‌ها در قرون متوالی‌ام و اداره کننده مشرق‌ها و مغرب‌هایم. چون شروق‌ها و طلوع‌های پشت سرهم و غروب‌های متوالی ملازم با گذشت زمان است و گذشت زمان دخالتی تام در

تکون انسان‌ها در قرون متوالی،

(۱۳۴) شروع و پایان جهان

و نیز پیدایش حوادث در روی زمین دارد.

در جمله «أَنَا لَقَادِرُونَ!» زمینه کلام به رُخ کشیدن قدرتش است و نکته دیگر این که در چنین زمینه‌ای سخن از ربوبیت مشارق و مغارب کردن، در حقیقت علت قدرت را ذکر کردن است، تا با این تعلیل بفهماند کسی که تدبیر همه حوادث عالم منتهی به اوست، هیچ حادثه‌ای او را به ستوده نمی‌آورد و او را از پدید آوردن حادثه‌ای دیگر جلوگیر نمی‌شود، چون حوادث فعل اویند، پس هیچ خلقی از خلاق او را از این که آن خلق را مبدل به خلقی بهتر کند مانع نمی‌تواند بشود. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۱۵۸.

تأثیر حرکت زمان در تکوین انسان و حوادث (۱۳۵)

(۱۳۶)

### فصل پنجم: پیدایش شب و روز، نور و ظلمت

#### پیدایش نور و اصالت ظلمت

«يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا!» (اعراف / ۵۴)

- شب را به روز می‌پوشاند و روز به سرعت شب را طلب می‌کند تا آن را بپوشاند.

این جمله اشاره دارد به این که اصل ظلمت است و نور روز چیزی است که از

(۱۳۷)

درخشندگی خورشید پیدا می‌شود و روز پدیده‌ای است که عارض بر شب و همان ظلمت مخروطی شکل می‌شود که دائماً نصف کمتر سطح کره زمین را پوشانیده است.

چون دائماً نور خورشید در روی زمین در حرکت است قهرا ظلمت مخروطی شکل هم در حرکت و گویا مورد تعقیب روز است.

و این که فرمود: «وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَ النُّجُومُ مُسَيَّرَاتٌ بِأَمْرِ!» (اعراف / ۵۴) معنایش این است که خداوند آفتاب و ماه و

ستارگان را آفرید در حالی که همه مسخر امر او و جاری بر طبق مشیت اویند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۲۰۷.

(۱۳۸) شروع و پایان جهان

#### حرکت متوالی شب و روز

«وَأَيُّ لَّهُمُ اللَّيْلُ نَسَلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ!» (۳۷ تا ۴۰/یس)

آیه شریفه می‌خواهد به پدید آمدن ناگهانی شب به دنبال روز اشاره کند. کلمه «نَسَلَخُ» معنی بیرون کشیدن است. خدای تعالی در چند جا از کلام عزیزش از وارد شدن هر یک از روز و شب در دنبال دیگری، تعبیر به «ایلاج - داخل کردن» کرده است.

وقتی وارد شدن روز بعد از شب ایلاج و ادخال روز در شب باشد، قهرا در پی آمدن شب بعد از روز به طور ناگهانی نیز،

اخراج روز از شب خواهد بود. البته هم آن ادخال اعتباری است و هم این اخراج. و گویی ظلمت شب بر مردم احاطه کرده و

## حرکت متوالی شب و روز (۱۳۹)

به روی آنان افتاده، ناگهان روز این روپوش را پاره می‌کند و داخل ظلمت شده، نورش به تدریج همه مردم را فرا می‌گیرد و در هنگام غروب بناگاه بار دیگر شب چون روپوشی روی مردم می‌افتد و ظلمتش همه آن جاهایی را که نور روز گرفته بود می‌گیرد، پس در حقیقت در این تعبیر نوعی استعاره به کنایه به کار رفته است. (۱)

## نظام حاکم بر اختلاف شب و روز

«... وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ... لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ!» (۱۶۴ / بقره)

۱- المیزان ج: ۳۳، ص: ۱۴۲.

(۱۴۰) شروع و پایان جهان

اختلاف شب و روز، همان حکم و زیاد کردن و کوتاه و بلند کردنی است که به خاطر اجتماع دو عامل از عوامل طبیعی عارض بر شب و روز می‌شود و اول آن دو عامل عبارت است از حرکت وضعی زمین به دور مرکز خود، که در هر بیست و چهار ساعت یکبار این دور را می‌زند و از این دوران که همیشه یک طرف زمین یعنی کمی بیش از یک نیمکره آن را رو به آفتاب می‌کند و آن طرف از آفتاب نور می‌گیرد و حرارت را مک می‌زند و روز پدید می‌آید. یک طرف دیگر زمین یعنی کمتر از یک نیمکره آن، که پشت به آفتاب واقع شده و در ظلمت سایه مخروطی شکل آفتاب قرار می‌گیرد و شب پدید می‌آید و این شب و روز به طور دائم دور زمین دور می‌زنند.

عامل دومش عبارت است از میل سطح دایره استوایی و یا معدل، از سطح مدار ارضی در حرکت انتقالی شش ماه به سوی شمال و شش ماه به سوی جنوب. و این

نظام حاکم بر اختلاف شب و روز (۱۴۱)

باعث می‌شود آفتاب هم از نقطه معتدل (اول فروردین و اول پاییز) نسبت به زمین میل پیدا کند و تابش آن به زمین انحراف بیشتری داشته باشد و در نتیجه فصول چهارگانه (بهار، تابستان، پاییز و زمستان) به وجود آید و در منطقه استوایی و دو قطب شمال و جنوب شب و روز یکسان شود، با این تفاوت که در دو قطب شش ماه شب و شش ماه روز باشد یعنی سال یک شبانه‌روز. در شش ماهی که قطب شمال روز است قطب جنوب شب، در شش ماهی که قطب جنوب روز است قطب شمال شب باشد.

اما در نقطه استوایی سال تقریباً مشتمل بر سیصد و پنجاه و شش شبانه‌روز مساوی باشد و در بقیه مناطق شبانه‌روز بر حسب دوری و نزدیکی به خط استوا و به دو قطب، هم از جهت عدد مختلف شود و هم از جهت بلندی و کوتاهی.

این اختلاف که گفتیم باعث اختلاف تابش نور و حرارت به کره زمین است،

(۱۴۲) شروع و پایان جهان

باعث اختلاف عواملی می‌شود که ترکیبات زمینی و تحولات آنرا پدید می‌آورد. و در نتیجه آن ترکیب‌ها و تحولات نیز مختلف می‌شود و سرانجام منافع مختلفی عاید انسان‌ها می‌شود. (۱)

## نظام حاکم بر عالم کبیر و ایجاد نور و ظلمت

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ!» (۱/انعام)

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۳۵۱.

نظام حاکم بر عالم کبیر و ایجاد نور و ظلمت (۱۴۳)

در ثنایی که در این آیه و دو آیه بعدی هست اشاره‌ای به معارف حقیقی‌ای که دعوت دینی متکی بر آن است، شده و آن معارف در حقیقت به منزله ماده شریعت است و به سه نظام منحل می‌شود:

۱- نظام عمومی خلقت،

۲- نظامی که خصوص انسان از جهت وجود دارد،

۳- نظام عمل انسان.

آنچه از مجموع این سه آیه به دست می‌آید عبارت است از ثنای بر پروردگار در برابر این که عالم کبیری را که انسان در آن زندگی می‌کند و عالم صغیری را که همان وجود خود انسان است و محدود است از جهت آغازش به گل و از طرف انجامش به اجل مکتوب، ایجاد فرموده و ثنای بر این که بر آشکار و نهان آدمی و تمامی عملیات او آگاهی دارد.

(۱۴۴) شروع و پایان جهان

جمله «وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ!» که در آیه سوم است مقدمه است برای بیان علم خداوند به نهان و آشکار و کرده‌های انسان و بنابراین که فرمود: «خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ» اشاره است به نظامی که در عالم کبیر حکمفرماست و تمامی اشیای عالم با همه کثرت و تفرقش بر طبق آن اداره می‌شود. زیرا عالم مشهود ما همین زمینی است که آسمان‌های پهناور از هر طرف به آن احاطه نموده و با نور و ظلمتی که چرخ عالم محسوس در تحول و تکاملش بر آن‌ها دور می‌زند در آن تصرف می‌شود و دائما موجوداتی را از موجودات دیگر تکوین و چیزهایی را به چیزهای دیگر تحویل و نهان‌هایی را ظاهر و ظاهر‌هایی را پنهان نموده و تازه‌هایی را تکوین و کهنه‌هایی را تباه و فاسدمی‌کند و از برخورد همین تحولات گوناگون نظام حاکم بر عالم کبیر و ایجاد نور و ظلمت (۱۴۵)

حرکت کلی جهانی که موجودات را به سوی مقصد نهایی خود می‌راند منتظم می‌شود.

کلمه «جَعَلَ» در جمله «وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ» به معنی خلقت است، منتها از آن جایی که کلمه خلقت در اصل مأخوذ از «خلق الثوب» است و خلاصه در معنی آن ترکیب یافتن از اشیاء گوناگون مأخوذ است و نور و ظلمت از ترکیب چیزی با چیز دیگر موجود نشده و از این جهت در خصوص نور و ظلمت به جای خلقت تعبیر به «جَعَلَ» فرمود و شاید از همین جهت بوده که خلقت را به ایجاد آسمان‌ها و زمین که در آن ترکیب راه دارد اختصاص داده و خدا داناتر است.

در این جا ممکن است سؤال شود که چرا نور را به صیغه مفرد و ظلمت را به صیغه جمع آورد؟ شاید جهتش این باشد که وجود ظلمت از نبود نور و بلکه همان عدم نور در چیزی است که می‌بایست نور داشته باشد و چیزی که جا دارد نور داشته باشد و ندارد

(۱۴۶) شروع و پایان جهان

از جهت دوری و نزدیکی‌اش به نور متعدد می‌شود، به خلاف نور که امری است وجودی و وجودش ناشی از مقایسه آن با ظلمت نیست. و اگر هم آن را به قیاس به ظلمت درجه‌بندی کرده و برایش مراتبی قائل شویم در حقیقت صرف تصویری است که کرده‌ایم و این تصور باعث تکثر حقیقی و تعدد واقعی آن نمی‌شود. (۱)

### ساکنان شب و روز

«وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ!» (۱۳ / انعام)

۱- المیزان ج: ۱۳، ص: ۶.

ساکنان شب و روز (۱۴۷)

سکون در لیل و نهار به معنی وقوع در ظرف عالم طبیعی است که اداره آن به دست لیل و نهار است.



چون نظام عالم طبیعت بستگی کامل به وجود نور دارد. این نور است که از سرچشمه خورشید به همه زوایای جهان ما می‌تابد و همه کرات منظومه را زیر اشعه خود فرو می‌گیرد. این نور است که از کمی و زیادی آن و طلوع و غروب و محاذاتش با اجسام عالم و هم‌چنین از دوری و نزدیکی اجسام به آن تحولاتی در عالم پدید می‌آید. (۱)

پس در حقیقت می‌توان گفت شب و روز گهواره‌ای است عمومی که عناصر بسیط عالم و موالیدی که از ترکیب آن‌ها با یکدیگر متولد می‌شود همه در آن گهواره

۱- المیزان ج: ۱۳، ص: ۴۰.

(۱۴۸) شروع و پایان جهان

تربیت می‌شوند. و در آن گهواره است هر جزئی از اجزای عالم و هر شخصی از اشخاص آن به سوی غایت خود و هدفی که برایش مقدر شده و به سوی تکامل روحی و جسمی سوق داده می‌شود.

و همان‌طوری که محل سکونت، چه شخصی و چه عمومی، دخالت تامی در تکون و وضع زندگی ساکنینش دارد، اگر انسانند در آن سرزمین در طلب رزق تکاپو کرده و از محصولات زراعتی و میوه‌های آن و حیواناتی که در آن تربیت می‌یابند ارتزاق نموده و از آب آن‌جا می‌آشامد و از هوایش استنشاق می‌کند و از خود در آن محیط تأثیراتی و از محیط تأثیراتی داشته و اجزای بدنش بر وفق مقتضیات آن محیط رشد و نمو می‌کند. هم‌چنین شب و روز که به منزله مسکنی است عمومی برای اجزای عالم، دخالت تامی در تکون عموم موجودات متکون در آن دارد.

ساکنان شب و روز (۱۴۹)

انسان یکی از همین ساکنین در ظرف لیل و نهار است که به مشیت پروردگار از ائتلاف اجزای بسیط و مرکب در این قیافه و شکلی که می‌بینیم تکون یافته است، قیافه و اندامی که در حدوث و بقایش از سایر موجودات ممتاز است، زیرا دارای حیاتی است که مبتنی است بر شعور فکری و اراده‌ای که زاییده قوای باطنی و عواطف درونی اوست، قوایی که او را به جلب منافع و دفع مضار واداشته و به ایجاد مجتمع متشکل دعوتش می‌کند.

چون یگانه آفریدگار شب و روز و ساکنین در آن دو، خدای سبحان است از این رو صحیح است گفته شود: **وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...**، چون ملک حقیقی لیل و نهار و ساکنان در آن دو و جمیع حوادث و افعال و اقوالی که از آثار وجودی آنان است از آن خداست و هم‌چنین نظامی که در پهنای شگفت‌انگیز عالم جاری است به دست اوست.

(۱۵۰) شروع و پایان جهان

خدای سبحان کسی است که این عالم را با وسعت عجیبی که در عناصر و بسائط و مرکبات آن هست و ما آدمیان جزء بسیار کوچکی از آنیم ایجاد فرموده و این کارگاه عظیم را تحت شرایط و نظامی حیرت‌انگیز به گردش در آورده است و در تحت همان نظام نسل آدمی را زیاد کرده و نظام خاصی در بین افراد این نوع اجرا نموده، آن‌گاه او را به وضع لغات و اعتبار سنن و وضع اموری اعتباری و قراردادی هدایت فرموده و پیوسته با ما و سایر اسباب قدم به قدم همراهی کرده و ما را لحظه به لحظه به معیت سایر اسباب و آن اسباب را به معیت ما در مسیر لیل و نهار به راه انداخته و حوادثی بیرون از شمار یکی پس از دیگری پدید آورده است.

ساکنان شب و روز (۱۵۱)

### استمرار در اختلاف شب و روز

«يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ!» (۱۳ / فاطر)

«ایلاج» در روز به معنای آن است که با طولانی کردن شب، روز را کوتاه کند و ایلاج روز در شب آن است که با طولانی کردن

روز، شب را کوتاه کند. و مراد به این دو جمله این است که به اختلاف شب و روز از نظر بلندی و کوتاهی اشاره کند، که به طور دائم در ایام سال جریان دارد.

تعبیر کردن به «یُولِجُ» دلالت بر استمرار دارد، به خلاف جریان و سیر آفتاب و ماه، که چون همیشه ثابت است، به صیغه ماضی از آن تعبیر آورده و فرموده:

(۱۵۲) شروع و پایان جهان

«وَسَيَخْرُ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَدَّدٍ - خورشید و ماه را مسخر کرد تا هر یک برای مدتی معین حرکت کنند.» (۲/رعد) البته این عنایت صوری و مسامحی است و گرنه در خورشید جریان محسوس نیست. (۱)

### مفهوم فلک و وضع شب و روز سایر کرات

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ!» (۳۳ / انبیاء)

۱- المیزان ج: ۳۳، ص: ۴۷.

مفهوم فلک و وضع شب و روز سایر کرات (۱۵۳)

از ظاهر آیه به خوبی بر می آید که می خواهد برای هر یک از شب (سایه مخروطی شکل پشت زمین) و روز که سمت مقابل آفتاب است و نیز برای هر یک از آفتاب و ماه فلک اثبات کند و بنابراین قهرا باید مراد به فلک هر یک از آنها باشد. ولی با این که ظاهر آیه روشن است معذک باید بگویم مراد به فلک اوضاع و احوالی که در جو زمین و آثاری که آنها در زمین می گذارند می باشد هر چند که حال اجرام دیگر بر خلاف آنها باشد. پس بنابراین آیه شریفه تنها برای زمین اثبات شب و روز می کند، دیگر دلالت ندارد بر این که آفتاب و ماه و ثوابت و سیارات چه آنها که از خود نور دارند و چه آنها که کسب نور می کنند شب و روز دارند. کلمه «يَسْبَحُونَ» به معنای جریان و شنا در آب است. (۱)

(۱۵۴) شروع و پایان جهان

### مفهوم ایلاج شب در روز و روز در شب

«يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ!» (۶ / حدید)

«ایلاج» شب در روز و ایلاج روز در شب به معنای اختلافی است که شب و روز در کوتاهی و بلندی دارند. و این اختلاف در دو نیمکره شمالی و جنوبی درست به عکس همند. در فصلی که در نیمکره شمالی شبها بلند است، در نیمکره جنوبی کوتاه است و ۱- المیزان ج: ۲۸، ص: ۱۱۶.

مفهوم ایلاج شب در روز و روز در شب (۱۵۵)

در فصلی که در نیمکره شمالی شبها کوتاه و روزها بلند است، در نیمکره جنوبی به عکس آن است. مسئله اختلاف شب و روز را در کلام خدای تعالی چند بار دیدیم. (۱)

### نظام طبیعی ایلاج شب و روز

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ!» (۶۱ / حج)

«ایلاج» هر یک از شب و روز در دیگری به معنای حلول آن در محل آن دیگر است، مانند حلول نور و روز در جای ظلمت شب که گویی نور صبح مانند فرو رفتن چیزی در

۱- المیزان ج: ۳۷، ص: ۳۰۵.

(۱۵۶) شروع و پایان جهان

چیزی داخل ظلمت شب می‌شود و پس از وسعت یافتن همه آن فضایی را که ظلمت شب فرا گرفته بود می‌گیرد، هم‌چنان که ظلمت عصر وارد در نور روز شده و در آن وسعت می‌گیرد تا همه فضا و جای نور را بگیرد.

اشاره در کلمه «ذَلِكْ» بر پیروزی مظلوم است که بر ظالم خود دست قانونی یافته و عقابش نموده است. و معنایش این است که این نصرت به سبب آن است که سنت خدا بر این جریان یافته که همواره یکی از دو متضاد و مزاحم را بر دیگری غلبه دهد، همان‌طور که همواره روز را بر شب و شب را بر روز غلبه می‌دهد - وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۸، ص: ۲۸۹.

نظام طبیعی ایلاج شب و روز (۱۵۷)

### مفهوم لباس بودن شب و سبات خواب

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا!»

(۴۷ / فرقان)

«لباس» بودن شب از این باب است که ظلمت آن مانند لباس و پرده، آدمی را می‌پوشاند. «سُبَات» بودن خواب به معنای این است که در هنگام خواب آدمی از هر کاری منقطع می‌شود. معنای «نُشُور» کردن روز این است که روز را هنگام انتشار مردم به طلب رزق قرار می‌دهد.

(۱۵۸) شروع و پایان جهان

این معانی یعنی پوشاندن خدای تعالی آدمیان را با لباس شب و قطع آن‌ها از عمل و جنب و جوش و سپس منتشر کردنشان در روز برای سعی و عمل حالش حال همان گسترده سایه و دلیل قرار دادن آفتاب بر وجود سایه بوسیله آفتاب به سوی خود می‌باشد. (۱)

### اختلاف شب و روز و اعمال انسان

«وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» (۱ تا ۴ / لیل)

۱- المیزان ج: ۲۸، ص: ۲۸۹.

اختلاف شب و روز و اعمال انسان (۱۵۹)

در این آیه به شب هنگامی که روز را فرا می‌گیرد سوگند یاد شده و فراگیری شب نسبت به روز در جای دیگر نیز آمده است که فرمود: «يُعْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ - شب روز را فرا می‌گیرد.» (۵۴ / اعراف) احتمال هم دارد که مراد فراگیری و پوشاندن قرص خورشید باشد.

- «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى!»

کلمه «تَجَلَّى» به معنای ظهور و پیدا شدن چیزی است بعد از خفا و ناپیدایی آن.

- «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى!»

معنای آیه این است که سوگند می‌خورم به شب، وقتی همه جا را فرا می‌گیرد، و به روز وقتی همه پنهان‌ها را آشکار می‌سازد و به

چیزی که نور و ماده را با

(۱۶۰) شروع و پایان جهان

این که از یک نوعند مختلف آفرید. مراد به نر و ماده مطلق نر و ماده است، هر چه که باشد و هر جا محقق شود.  
- «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى!»

جمله بالا جواب سوگندهای سه گانه است و معنایش این است که من سوگند می‌خورم به این واقعیات متفرق، که هم در خلقت و هم در اثر متفرقند، با این که مساعی شما نیز هم از نظر جرم عمل و هم از نظر اثر مختلفند. بعضی عنوان اعطا و تقوی و تصدیق را دارد و اثرش هم خاص به خودش است. و بعضی‌ها عنوان بخل و استغناء و تکذیب را دارد و اثرش هم مخصوص خودش است. (۱)

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۲۶۱.

آسمان‌ها و زمین و شب و روز و آفتاب... (۱۶۱)

### آسمان‌ها و زمین و شب و روز و آفتاب و ماه و ستارگان در تسخیر انسان

- «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ...!» (۱۳ / جاثیه)

معنای تسخیر آنچه در آسمان‌ها و زمین برای انسان، این است که عالم مشهود همه بر طبق یک نظام جریان دارد و نظامی واحد بر همه آن‌ها حاکم است و بعضی را به بعض دیگر مرتبط و همه را با انسان مربوط و متصل می‌سازد و در نتیجه انسان در زندگی خود از موجودات علوی و سفلی منتفع می‌شود و روز بروز دامنه انتفاع و بهره‌گیری جوامع بشری از موجودات زمینی و آسمانی گسترش می‌یابد و آن‌ها را از جهات گوناگون واسطه رسیدن به اغراض خود یعنی مزایای حیاتی خود قرار می‌دهد، پس به همین جهت تمامی این موجودات مسخر انسانند.

(۱۶۲) شروع و پایان جهان

کلمه «مِنْهُ» ابتدا را می‌رساند و معنای جمله را چنین می‌سازد - که خدای تعالی تمامی آنچه در آسمان و زمین است مسخر شما کرد در حالی که هستی همه آن‌ها از ناحیه خدا آغاز شده است.

پس همه ذوات موجودات از ناحیه خدا آغاز شده، چون او آن‌ها را ایجاد کرده، در حالی که قبل از ایجاد الگویش را از جایی نگرفته و همچنان آثار و خواص آن‌ها نیز مخلوقات اویند، که یکی از آثار و خواص آن‌ها همین ارتباط آن‌ها به یکدیگر است، که نظام جاری در آن‌ها به وجود آورده، نظامی که با زندگی انسان‌ها مرتبط است.

- «وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ...!» (۱۲ / نحل)

آسمان‌ها و زمین و شب و روز و آفتاب... (۱۶۳)

- (و شب و روز را به خدمت شما گذاشت و خورشید و ماه و ستارگان به فرمان وی به خدمت درند.)

یک یک این نامبرده‌ها و هم‌چنین مجموع شب و روز و مجموع آفتاب و ماه و نجوم دارای خواص و آثاری هستند که هر یک برای خود دلیل مستقلی است بر اثبات وحدانیت پروردگار در ربوبیت. (۱)

### مراتب حرکت ماه و خورشید و انسان

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۲۶۴ و ج: ۲۴، ص: ۵۴.

(۱۶۴) شروع و پایان جهان

«فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ لِتَرْكَبَهُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبِقٍ!» (۱۶ تا ۱۹ / انشقاق)

کلمه «شَفَقَ» به معنای سرخی و بالای آن زردی و روی آن سفیدی است که در کرانه افق در هنگام غروب خورشید پیدا می‌شود.

«وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ!»

کلمه «وَسَقَ» به معنای جمع شدن چند چیز متفرق است.

می‌فرماید به شب سوگند، که آنچه در روز متفرق شده جمع می‌کند، انسان‌ها و حیوان‌ها که هر یک به طرفی رفته‌اند در هنگام شب دور هم جمع می‌شوند.

بعضی‌ها کلمه «وَسَقَ» را به معنای طرد گرفته و آیه را چنین معنا کرده‌اند:

مراتب حرکت ماه و خورشید و انسان (۱۶۵)

- به شب سوگند که ستارگان را از خفا به ظهور می‌اندازد.

«وَالْقَمَرَ إِذَا اتَّسَقَ!»

به قمر سوگند، وقتی که نورش جمع می‌شود، نور همه اطرافش منضم به هم می‌شود و به صورت ماه شب چهارده در می‌آید.

«لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ!»

این آیه جواب همه سوگندهای قبلی است و خطاب در آن به مردم است. و کلمه «طَبَقٍ» به معنای چیزی و یا حالی است که مطابق چیز دیگر و یا حال دیگر باشد، چه این که یکی بالای دیگری قرار بگیرد و چه نگیرد، بلکه پهلوی هم باشند و به هر حال منظور مراحل زندگی است، که انسان آن را در تلاشش به سوی پروردگارش طی می‌کند. مرحله زندگی دنیا و سپس مرحله مرگ و آن‌گاه مرحله حیات برزخی، (و سپس

(۱۶۶) شروع و پایان جهان

مرگ در برزخ و هنگام دمیدن صور،) و در آخر انتقال به زندگی آخرت و حساب و جزا.

در این آیه اشاره‌ای هست به این که مراحلی که انسان در مسیرش به سوی پروردگارش طی می‌کند، مراحل مترتب و با یکدیگر متطابق است. (۱)

### عظمت شب و روز و عظمت نفس انسان

«وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا!» (۱ تا ۸ / شمس)

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۱۴۵.

عظمت شب و روز و عظمت نفس انسان (۱۶۷)

کلمه «ضُحَى» به معنای گسترده‌گی نور آفتاب است. در این آیه به خورشید و گسترده‌گی نورش در زمین سوگند یاد شده.

- «وَالْقَمَرَ إِذَا تَلَّيْهَا!»

در این آیه به قمر سوگند یاد شده، در حالی که دنبال شمس در حرکت است. و مراد به دنبال‌روی قمر دو چیز می‌تواند باشد، یکی این که از خورشید کسب نور می‌کند، که در این صورت حال «إِذَا تَلَّيْهَا» حال دائمی است، چون قمر دائماً از شمس کسب نور می‌کند و یکی این که طلوع قمر بعد از غروب خورشید باشد، که در این صورت سوگند دائمی نیست، بلکه در دو حال قمر است، یکی ایامی که قمر به صورت هلال در می‌آید، و یکی ایامی که تمام قرص آن روشن می‌شود.

- «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّيْهَا!»

(۱۶۸) شروع و پایان جهان

کلمه «جَلِّي» به معنای اظهار و برملا کردن است، از فحوای کلام معلوم است که روز «زمین» را ظاهر می‌کند.

«وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا!»

یعنی به شب سوگند در آن هنگام که «زمین» را فرا می‌گیرد.

«وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنِيهَا وَالْأَرْضِ وَمَا طَحِيهَا!»

معنایش این است که سوگند می‌خورم به آسمان و آن چیز قوی عجیبی که آن را بنا کرده و سوگند می‌خورم به زمین و آن چیز نیرومند شکفت‌آوری که آن را گسترده است.

«وَوَ النَّفْسِ وَمَا سَوَّيَهَا!»

سوگند می‌خورم به نفس و آن چیز نیرومند و دانا و حکیمی که آن را چنین مرتب

عظمت شب و روز و عظمت نفس انسان (۱۶۹)

خلق کرد و اعضایش را منظم و قوایش را تعدیل کرد و اگر کلمه «نَفْس» را نکره آورده بعید نیست برای این بوده باشد که اشاره کند به این که آن قدر این خلقت اهمیت دارد که قابل تعریف و توصیف نیست و این که این خلقت را خبری هست.

«فَاللَّهِمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوِيهَا!»

کلمه «فُجُور» به معنای دریدن پرده حرمت دین است. در حقیقت وقتی شریعت الهی از عمل یا از ترک عملی نهی می‌کند، این نهی پرده‌ای است که بین آن عمل و ترک عمل و بین انسان زده شده و ارتکاب آن عمل و ترک این عمل دریدن آن پرده است. کلمه «تَقْوَى» به معنای آن است که انسان خود را از آن چه می‌ترسد در محفظه‌ای قرار دهد. منظور از این محفظه و تقوی به قرینه این که در مقابل فجور قرار گرفته اجتناب از فجور و دوری از هر عملی است که با کمال نفس منافات داشته باشد،

(۱۷۰) شروع و پایان جهان

و در روایت هم تفسیر شده به ورع و پرهیز از محرمات الهی.

کلمه «الهام» به معنای آن است که تصمیمی و آگاهی از خبری در دل آدمی بیفتد و این خود افاضه‌ای است الهی و صور علمیه‌ای است یا تصویری و یا تصدیقی که خدای تعالی به دل هر کسی بخواهد می‌اندازد. اگر در آیه شریفه هم تقوای نفس را الهام خوانده و هم فجور آن را، برای این بود که بفهماند مراد به این الهام این است که خدای تعالی صفات عمل انسان را به انسان شناسانده و به او فهمانیده عملی را که انجام می‌دهد تقوی است یا فجور است.

الهام فجور و تقوی همان عقل عملی است که از نتایج تسویه نفس است، پس الهام نامبرده از صفات و خصوصیات خلقت آدمی است. (۱)

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۲۴۹.

عظمت شب و روز و عظمت نفس انسان (۱۷۱)

## فصل ششم: ستارگان و کرات آسمانی

### آرایی آسمان دنیا به وسیله کواکب

«أَنَا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ!» (۶/صافات)

در کلام مجید خدای سبحان مسئله زینت دادن آسمان به وسیله

(۱۷۲)

ستارگان مکرر آمده و از آن جمله فرموده:

- «وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ»

- ما آسمان دنیا را با چراغ‌هایی زینت دادیم. (۱۲ / فصلت)

- «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ»

- به تحقیق که آسمان دنیا را با چراغ‌هایی زینت دادیم. (۵ / ملک)

- «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا»

- آیا نظر نمی‌کنند به آسمانی که بالای سرشان است، چگونه آن را بنا کردیم و زینت دادیم. (۶ / ق)

این آیات خالی از این ظهور نیستند که آسمان دنیا یکی از آسمان‌های هفتگانه‌ای است که قرآن کریم نام برده است. و مراد به آن فضایی است که ستارگان بالای

آرایش آسمان دنیا به وسیله کواکب (۱۷۳)

زمین در آن فضا قرار دارند. (۱)

### وجود حیات در سایر کرات و موجوداتی از انسان و جن

«وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ!» (۴۹/نحل)

«دابه» به معنای هر چیزی است که تحرک و انتقال از جایی به جایی داشته باشد.

۱- المیزان ج: ۳۳، ص: ۱۹۷.

(۱۷۴) شروع و پایان جهان

معنای آیه فوق این است که - آنچه جنبنده در زمین و آسمان هست در برابر خدا خضوع نموده و انقیاد ذاتی که همان حقیقت سجده است دارند، پس حق او «خدای تعالی» است که پرستش و سجده شود.

این آیه دلالت دارد بر این که در غیر کره زمین از کرات آسمان نیز جنبندگان هستند که در آن جا مسکن داشته و زندگی می‌کنند.

عمومیت کلمه «دابه» انسان و جن هر دو را شامل می‌شود، چون خدا در کلام خود برای جن نیز «دیب - جنبش» را که برای سایر جنبندگان از انسان و حیوان است اثبات می‌کند. و از این که ملائکه را جداگانه اسم می‌برد کاملاً می‌توان فهمید که هر چند ملائکه نیز آمد و شد و حرکت و انتقال از بالا- و پایین و به عکس دارند، لکن حرکت آنان از نوع جنبندگان و انتقال مکانی آنان نیست. (۱)

وجود حیات در سایر کرات و موجوداتی از انسان و جن (۱۷۵)

### ستارگان، چراغ‌ها و زینت آسمان‌ها

«وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ!» (۵/ملک)

کلمه «مصایح» به معنی چراغ است و اگر ستارگان را چراغ نامیده به خاطر نوری است که از آن‌ها تلوؤ می‌کند.

- «وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ»

۱- المیزان ج: ۲۴، ص: ۱۳۵.

## (۱۷۶) شروع و پایان جهان

یعنی ما ستارگان را که آسمان را به آن‌ها زینت دادیم رجم‌ها - تیرها - قرار دادیم و با آن‌ها شیاطینی را که به آسمان نزدیک می‌شوند تا خبرهای آسمانی را استراق سمع کنند، تیر باران می‌کنیم. در جای دیگر فرمود:

«إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ»،

- مگر کسی که استراق سمع کند، که تیرهای شهاب دنبالش می‌کنند. (۱۸ / حجر)

«إِلَّا مَنْ خَطَفَ الْخُطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ»،

- مگر شیطانی که بخواهد چیزی برآید که شهاب فروزان دنبالش می‌کند. (۱۰ / صافات)

بعضی از مفسرین گفته‌اند جمله مورد بحث دلالت دارد بر این که مراد به کواکب که آسمان را زینت داده تمامی ستارگان آسمان است، چه ثوابت و سیارات و چه نیازک‌ها. چون ثوابت و سیارات هر یک در جای خود و در مدار خود قرار دارند و نمی‌توانند ستارگان، چراغ‌ها و زینت آسمان‌ها (۱۷۷)

منظور از «رُجُوم» باشند. و دو کلمه «کوکب» و «نجم» همان‌طور که بر ستارگان فعلی اطلاق می‌شود، بر شهاب‌ها نیز اطلاق می‌شود.

بعضی دیگر گفته‌اند شهاب‌ها تکه‌هایی هستند که از کواکب جدا می‌شوند و به وسیله آن‌ها شیطان‌ها رجم می‌شوند. و اما خود کواکب به هیچ وجه فرو نمی‌ریزند، مگر وقتی که خدا بخواهد همه را فانی سازد. این وجه با نظریه‌های علمی امروز موافق‌تر است. و اما این که رجم شیطان‌ها به وسیله شهاب‌ها چه معنا دارد در مبحث «ملائکه» توضیح داده شده است. (۱)

## برج‌های آسمان و زینت و حفاظ آن

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۱۷.

(۱۷۸) شروع و پایان جهان

«وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ!» (۱۶ تا ۱۸ / حجر)

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ!» (۱ / بروج)

«بُرُوج» به معنای قصرهاست و اگر منزلی را که آفتاب و ماه در آسمان به حسب حس دارند برج نامیده، از باب تشبیه آن است به قصرهایی که سلاطین در نقاط مختلف کشور خود می‌سازند.

البته اصل کلمه برج به معنای هر چیز پیدا و ظاهر است. و اگر بیشتر در کاخ‌های عالی استعمال می‌شود برای این است که کاخ‌ها در نظر تماشاکنندگان و بینندگان ظاهر و هویدا است. ساختمان استوانه شکلی که در چهار گوشه قلعه‌ها برای دفاع می‌سازند

برج‌های آسمان و زینت و حفاظ آن (۱۷۹)

نیز برج نامیده می‌شود و همین معنا منظور آیه است، چون در آیه اولی فرمود:

- ما برای بنای آسمان برج‌ها قرار دادیم و آسمان را برای نظرکنندگان زینت داده و آن را از هر شیطانی رانده شده حفظ کردیم.

پس مراد از کلمه بروج، موضع ستارگان در آسمان است.

در آیه دوم به آسمانی سوگند یاد شده که به وسیله برج‌ها محفوظ می‌شود.

مقصود از زینت دادن آسمان برای ناظرین همین بهجت و جمالی است که می‌بینیم، با ستارگان درخشانده و کواکب فروزان که اندازه‌های مختلف و لمعات متنوعی دارند عقل‌ها را حیران می‌سازد. در قرآن کریم این معنا در چند جا تکرار شده، و همین تکرار کشف می‌کند از این که خدای سبحان عنایت بیشتری به یادآوری آن دارد، یک جا می‌فرماید:



(۱۸۰) شروع و پایان جهان

- «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ»

- زینت دادیم آسمان دنیا را به چراغ‌ها،» (۱۲/ فصلت)

و جای دیگر می‌فرماید:

- «أَنَا زَيِّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ...» (۶ و ۷ / صفات)

- زینت دادیم آسمان دنیا را به زینتی که هر یک کوكبی است و هم حفظ است از هر شیطان رانده شده، هر وقت بخواهند از عالم

بالا- خیردار شوند، از هر طرف تیرباران و رانده می‌شوند و مرایشان راست عذابی متعاقب و دائم مگر آن‌ها به طور قاچاق نزدیک

شوند که شهاب ثاقب دنبالشان می‌کند. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۳، ص: ۲۰۲ و ج: ۴۰، ص: ۱۵۲.

برج‌های آسمان و زینت و حفاظ آن (۱۸۱)

### مفهوم شهاب و آسمان‌های ملکوت

«إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ!» (۷ و ۸ / صفات)

کلمه «شِهَاب» به معنای شعله‌ای است که از آتش بیرون می‌آید. و اجرام روشنی را هم که در جو دیده می‌شوند، از این

جهت شهاب گفته‌اند که گویا ستاره‌ای است که ناگهان از یک نقطه آسمان بیرون آمده و به سرعت می‌رود و پس از

لحظه‌ای خاموش می‌گردد.

(۱۸۲) شروع و پایان جهان

این بیاناتی که در کلام خدای تعالی دیده می‌شود، از باب مثال‌هایی است که به منظور تصویر حقایق خارج از حس زده شده، تا

آن‌چه از خارج از حس است به صورت محسوسات در افهام بگنجد.

معنای آیه فوق چنین است:

- مگر شیطانی که بخواهد، چیزی برآید که شهاب فروزان دنبالش می‌کند.

مراد از نزدیک شدن شیطان‌ها به آسمان و استراق سمع کردن و به دنبالش هدف شهاب‌ها قرار گرفتن، این است که شیطان‌ها

می‌خواهند به عالم فرشتگان نزدیک شوند و از اسرار خلقت و حوادث آینده سر در بیاورند و ملائکه هم ایشان را با نوری از

ملکوت که شیطان‌ها تاب تحمل آن را ندارند، دور می‌سازند. یا مراد این است که شیطان‌ها خود را به حق نزدیک

می‌کنند، تا آن را تلبیس‌ها و نیرنگ‌های خود

مفهوم شهاب و آسمان‌های ملکوت (۱۸۳)

به صورت باطل جلوه دهند و یا باطل را با تلبیس و نیرنگ به صورت حق در آورند و ملائکه رشته‌های ایشان را پنبه می‌کنند

و حق صریح را هویدا می‌سازند، تا همه به تلبیس آن‌ها پی برده و حق را حق ببینند و باطل را باطل.

- «لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ!» (۸ / صفات)

- شیطان‌های خبیث نمی‌توانند به آن‌چه در ملاء اعلی می‌گذرد، گوش دهند.

جمله فوق کنایه است از این که آن‌ها ممنوع از نزدیکی بدان‌جا هستند.

منظور از ملاء اعلی ملائکه مکرمی هستند که سکنه آسمان‌های بالا را تشکیل می‌دهند.

مراد به آسمانی که ملائکه در آن منزل دارند، عالمی ملکوتی خواهد بود، که افقی عالی‌تر از افق عالم ملک و محسوس

دارد، همان طور که آسمان محسوس

(۱۸۴) شروع و پایان جهان

ما با اجرامی که در آن هست: عالی تر و بلندتر از زمین ماست. (۱)

### طارق یا نجم ثاقب

«وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ وَمَا أَدْرِيكَ مَا الطَّارِقُ النَّجْمُ الثَّاقِبُ!» (۱ / طارق)

«طارق» در اصل به معنای زدن به شدت است به طوری که صدایش به گوش‌ها برسد. سپس استعمالش در هر چیزی که شب ظاهر شود شایع گشته است، مانند ستارگان که در شب پیدا می‌شوند و در آیه همین معنا منظور است.

۱- المیزان ج: ۳۳، ص: ۲۰۱ و ۲۰۳.

طارق یا نجم ثاقب (۱۸۵)

کلمه «ثاقب» در اصل به معنای دریدن بود و بعدها به معنای هر چیز نورانی و روشنگر شد، به این مناسبت که چنین چیزی پرده ظلمت را با نور خود می‌برد و گاهی هم به معنای بلندی و ارتفاع می‌آید.

پس این که فرمود: «وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ» سوگندی است به آسمان و به طارق، و آن گاه طارق را تفسیر کرده به نجم، یعنی ستاره‌ای که در شب طلوع می‌کند. و جمله «وَمَا أَدْرِيكَ مَا الطَّارِقُ»، امر آن را بزرگ داشته و می‌فهماند که به چیز بزرگی سوگند یاد کرده است.

جمله «النَّجْمُ الثَّاقِبُ» بیان طارق است، گویا وقتی فرموده:

- تو نمی‌دانی که طارق چیست، شخصی پرسیده: چیست؟ فرموده: النَّجْمُ الثَّاقِبُ. (۱)

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۱۶۹.

(۱۸۶) شروع و پایان جهان

### عظمت مواضع ستارگان

«فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ!» (۷۵ تا ۷۶ / واقعه)

معنای آیه چنین است:

من سوگند می‌خورم، به محل‌های ستارگان، به آن جایی که هر ستاره در آسمان دارد.

- «وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ!»

عظمت مواضع ستارگان (۱۸۷)

این آیه شریفه می‌خواهد، سوگند قبلی را بزرگ جلوه دهد و مطلبی را که با آن سوگند تأکید و اثبات می‌کرد، بیشتر تأکید کند. (۱)

### توصیف حرکت سیارات

«فَلَا أُقْسِمُ بِالْخَنَسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ وَاللَّيْلِ إِذَا عَشَّسَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ!»

(۱۵ و ۱۸ / تکویر)

۱- المیزان ج: ۳۷، ص: ۲۸۰.

(۱۸۸) شروع و پایان جهان

کلمه «خُنَس» به معنای گرفتگی و تأخر و استتار است. کلمه «جوار» به معنای سیر سریع است که معنایی است استعاره از جریان آب. کلمه «کُنَس» به معنای داخل شدن وحشی‌هایی از قبیل آهو و طیور به درون لانه‌اش است. منظور از «خُنَس و جَواری کُنَس» ستارگان است، یا همه آن‌ها و یا بعضی از آن‌ها چیزی که هست چون ستارگان بعضی سیار و بعضی ثابتند، آن‌هایی که سیار هستند با صفاتی که در این آیات آمده مناسبت بیشتری دارند. چون از جمله صفات، صفت خنوس و جری و کنوس را آورده و این صفات با وضع پنج سیاره سرگردان یعنی زحل، مشتری، مریخ، زهره و عطارد منطبق است، زیرا این‌ها در حرکتشان البته بر حسب آنچه ما می‌بینیم استقامت و رجعت دارند. استقامت دارند برای این که حرکتشان از نظر زمان شبیه هم است. رجعت دارند چون انقباض و تأخر و خنوس

توصیف حرکت سیارات (۱۸۹)

زمانی دارند. و اقامت دارند چون در حرکت استقامتی و رجعتی خود زمانی توقف دارند، گویی آهوی وحشی‌اند که زمانی در آشیانه خود اقامت می‌کند. (۱)

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۸۷.

(۱۹۰) شروع و پایان جهان

(۱۹۱)

## بخش دوم: شروع حیات، عوامل و شرایط آن

### فصل اول: عوامل تکون نبات و حیوان

#### آب، مایه حیات محسوس

(۱۹۲)

(۱۹۳)

«وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا...!» (۳۰ / انبیاء)

از ظاهر سیاق آیه برمی‌آید که کلمه «جَعَلَ» به معنای خَلَق باشد و مراد این باشد که آب دخالت تامی در هستی موجودات زنده دارد، هم‌چنان که در سوره نور

(۱۹۴)

همین مضمون را آورده و فرموده:

«وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ!» (۴۵ / نور)

- خداوند هر جنبنده را از آب آفرید.

شاید واقع شدن این مضمون در سیاقی که در آن آیات محسوس را می‌شمارد، باعث شود که حکم در آیه شریفه منصرف به غیر ملائکه و امثال آن باشد، دیگر دلالت نکند بر این که خلقت ملائکه و امثال آنان هم از آب باشد.

مسئله مورد نظر آیه شریفه، یعنی ارتباط زندگی با آب، مسئله‌ای است که در مباحث علمی به خوبی روشن شده و به ثبوت رسیده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۸، ص: ۱۱۵.

نظام جریانات جوی، نزول باران و تکون نبات (۱۹۵)

### نظام جریانات جوی، نزول باران و تکون نبات و حیوان

«وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ!» (۱۶۴/بقره)

حقیقت آب باران عبارت است از عناصر مختلفی که در آب دریا و غیره هست و در اثر تابش خورشید بخار گشته و به خاطر حرارتی که به خود گرفته به آسمان می‌رود تا جایی که به طبقه‌ای از هوای سرد برسد و در آنجا مبدل به آب گشته و ذرات آب به یکدیگر متصل شده و به صورت قطره در می‌آید. اگر قبل از متصل شدن یعنی همان موقعی که به صورت پودر بود، یخ نزنند و بعد به هم متصل شود، به صورت برف سرازیر می‌گردد. و اگر بعد از اتصال پودر و قطره شدن یخ بزنند، به صورت تگرگ پایین می‌آید و پایین آمدن باران و برف و تگرگ به خاطر این است که وزنش از وزن هوا سنگین‌تر است.

(۱۹۶) شروع و پایان جهان

بعد از فرود آمدن باران، زمین از آن مشروب می‌شود و سبز و خرم می‌گردد. و اگر سرمای هوا نگذارد گیاهی بروید، آب‌ها در آن قسمت از زمین انبار می‌شود و به صورت چشمه‌سار در آمده و زمین‌های پایین خود را مشروب می‌سازد. پس آب نعمتی است که زندگی هر جنبنده‌ای به وجود آن بستگی دارد.

آبی که از آسمان می‌آید خود یکی از حوادث وجودی و جاری بر طبق نظام متقن عالم است، نظامی که متقن‌تر از آن تصور ندارد و یک تناقض و یا یک مورد استثناء در آن نیست و این آب منشأ پیدایش نباتات و تکون هر نوع حیوان است.

نظام جریانات جوی، نزول باران و تکون نبات (۱۹۷)

و این حوادث از جهت این که محفوف است به حوادث طولی و عرضی، که حدوث و پیدایش آن بستگی به آن حوادث دارد، در حقیقت با آن حوادث و روبرهم، یک چیز است که از محدث و پدید آورنده بی‌نیاز نیست. و ممکن نیست بدون پدید آورنده پدید آمده باشد. پس به طور قطع اله و موجدی دارد، که یکی است.

همین باران از جهت این که پدید آمدن انسان و بقای هستی‌اش مستند به آن است، دلالت دارد بر این که اله باران و اله انسان یکی است. (۱)

### نزول آب از سماء و جریان آن در رگه‌های زمین

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۳۶۲.

(۱۹۸) شروع و پایان جهان

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ...؟»

(۲۱/زمر)

- مگر ندیدی که خدا از آسمان آبی را فرستاد و همان را در رگ و ریشه‌ها و منابع زیر زمین بدوانید و سپس به وسیله همان آب همواره کشت و زرع بیرون می‌آورد، زرع با رنگ‌های گوناگون و سپس آن زرع را می‌خشکاند و تو می‌بینی که پس از سبزی و خرمی زرد می‌شود، آن گاه آن را حطامی می‌سازد، که در این خود تذکری است برای خردمندان.

معنای جمله «فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ» این است که خداوند آب را در چشمه‌ها و رگه‌های زمینی، که چون رگه‌های بدن آدمی است، داخل کرد و زمین آن را از

نزول آب از سماء و جریان آن در رگه‌های زمین (۱۹۹)

جانبی به جانب دیگر انتقال می‌دهد. و آیه شریفه به طوری که ملاحظه می‌کنید، بر یگانگی خدای تعالی در ربوبیت احتجاج می‌کند. (۱)

### مقدار نزول باران

«وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ!»  
(۱۱ / زخرف)

۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۸۵.

(۲۰۰) شروع و پایان جهان

در این آیه شریفه نازل کردن آب از آسمان را مقید کرده به قید «قَدَرٍ» تا اشاره کرده باشد به این که نازل شدن باران جزافی و بی حساب نیست، بلکه از اراده و تدبیر خدا ناشی می‌شود.

کلمه «أَنْشَرْنَا» به معنای احیاست. و اگر کلمه «بَلْدَةً» را با کلمه «مَيْتٍ» توصیف کرد و فرمود: «شهری مرده»، تنها به این اعتبار است که شهر برای خود مکانی است و چون همان طور که زراعت مرده و زنده دارد، شهر را هم می‌توان متصف به این دو صفت کرد، چون گفتیم شهر نیز مکانی و سرزمینی است.

و بعد از آن که با نازل کردن آب به اندازه و زنده کردن شهری مرده، استدلال کرد بر خلقت و تدبیر خود و در آخر هم نتیجه دیگری از این استدلال گرفت،

مقدار نزول باران (۲۰۱)

نتیجه‌ای که توحید تمام نمی‌شود مگر به آن و آن عبارت است از مسئله معاد یعنی برگشتن همه به سوی خدا.  
- «وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ!»

همان طور که شهری مرده را زنده می‌کند، همین طور شما از قبورتان سر بر می‌دارید و زنده می‌شوید. (۱)

### تقدیر نزول باران و منافع آن

«وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِنَّ لِقَادِرُونَ!» (۱۸ تا ۲۰ / مؤمنون)

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۱۴۰.

(۲۰۲) شروع و پایان جهان

مراد از «سَمَاءٍ» طرف بلندی است. عرب به هر چیزی که بالای سر آدمی قرار داشته باشد و سایه بر سر آدمی بیندازد، «سَمَاءٍ» می‌گوید. و مراد از آب نازل از سماء آب باران است.

در این که فرموده «بِقَدَرٍ» اشاره است به این که آن چه آب باران می‌بارد، بر مقتضای تدبیر تام الهی است، که هر چیزی را اندازه‌گیری می‌کند، حتی یک قطره کم و یک قطره بیش از آن چه تدبیر اقتضا می‌کند، نمی‌بارد. و نیز در آن اشاره است به آیه «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِنَّ لِقَادِرُونَ» - هیچ چیز نیست مگر آن که نزد ما خزینه‌هایی از آن هست و ما نازلش نمی‌کنیم مگر به اندازه معلوم. (۲۱ / حجر)

و معنای آیه این است که ما آبی به اندازه که همان آب باران باشد از جهت بالا نازل

تقدیر نزول باران و منافع آن (۲۰۳)

می‌کنیم و در زمینش ساکن می‌سازیم، یعنی در انبارهای زیرزمینی ذخیره‌اش می‌کنیم و به صورت چشمه‌سارها و نهرها و چاه‌ها، از

کوه‌ها و زمین‌های هموار بیرونش می‌دهیم، در حالی که ما می‌توانستیم آن را از بین ببریم، به طوری که شما نفهمید، کجایش برده‌ایم.

«فَأَنشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاقٍ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْأَكْلِينَ!» - یعنی ما با آن باران رویانیدیم جنات و باغ‌هایی و نیز درختی که در طور سینا است و روغن می‌رویاند که مراد آن درخت زیتون است. جمله «روغن می‌رویاند» یعنی روغن میوه می‌دهد، یعنی میوه‌ای می‌دهد که در آن روغن هست. (۱۹ و ۲۰ / مؤمنون)

اگر در بین همه درختان زیتون را نام می‌برد، به خاطر عجیب بودن این درخت است. (۱)  
 (۲۰۴) شروع و پایان جهان

### باران به موقع و نشر رحمت

«وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ!» (۲۸ / شوری)

کلمه «غَيْث» به معنای باران به موقع است که آمدنش همه نفع است، به خلاف کلمه «مَطَر» که هم به چنان بارانی اطلاق می‌شود و هم به باران زیان‌بخش. «نشر و رحمت» به معنای منتشر کردن نعمت در بین مردم است، این که با فرستادن  
 ۱- المیزان ج: ۲۹، ص: ۳۴.

باران به موقع و نشر رحمت (۲۰۵)

باران نباتات را برویاند و میوه‌ها را به عرضه برساند.

(معنای آیه این است: او کسی است که بعد از نومیدی خلق برایشان باران می‌فرستد و رحمت خود را گسترش می‌دهد و او سرپرستی ستوده است). (۱)

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۹۴.

(۲۰۶) شروع و پایان جهان

### فصل دوم: جریانات سماوی

#### ارسال باده‌ها، گسترش و حرکت ابرها و نزول باران

«اللَّهُ الَّذِي يُوسِّلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ...!»  
 (۴۸ و ۴۹ / روم)

- خدا آن کسی است که باده‌ها را می‌فرستد و باده‌ها ابرها را به حرکت درآورده و  
 (۲۰۷)

منتشر می‌کند و ابرها در جهت و جو بالای سر شما گسترده گشته و هر جور که خدای سبحان بخواهد بسط می‌یابد و خدا آن‌ها را قطعه قطعه روی هم سوار و در هم فشرده می‌کند. سپس می‌بینی که مقداری باران از شکاف ابرها بیرون می‌آید و چون به مردمی که خدا می‌خواهد برسد آن مردم خوشحال می‌شوند و به یکدیگر بشارت می‌دهند، چون ماده حیاتشان و حیات حیوانات و گیاهان به آن‌ها رسیده است «هر چند قبل از فرستادن باران بر آنان و بلکه قبل از برخاستن باد مایوس و نومید بودند.» (۱)

حرکت ابرها به وسیله باد و بارش باران و زنده شدن زمین

۱- المیزان ج: ۳۲، ص: ۱۰.

(۲۰۸) شروع و پایان جهان

«وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا...!» (۹ / فاطر)

کلمه «تُثِيرُ» به معنای برخاستن غبار به سوی آسمان است و می‌فرماید: باده‌ها دارند ابرها را به سوی آسمان می‌برند.

- «فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ»

- ما آن ابرها را به سوی سرزمینی بدون گیاه سوق می‌دهیم.

- «فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»

- پس آن زمین را بعد از مردنش زنده می‌کنیم. یعنی بعد از آن که گیاهی نداشت، دارای گیاه می‌کنیم.

حرکت ابرها به وسیله باد و بارش باران (۲۰۹)

نسبت زنده کردن را به زمین دادن نسبتی است مجازی و نسبتش را به گیاه دادن نسبتی است حقیقی. خلاصه، هر چند در اثر آمدن باران گیاه زنده می‌شود، اما مجازا می‌گویند زمین ما زنده شد و تغذیه و نمو و تولید مثل و هر عمل دیگری که مربوط به این اعمال حیاتی است همه اعمالی است که از اصل حیات سرچشمه می‌گیرد. و به همین جهت بعث در روز قیامت و زنده شدن مردگان را به احیای زمین تشبیه کرد، تا بفهماند همان طور که زمین در سال یک دوره زندگی را شروع می‌کند و در آخر دوباره می‌میرد، بعد از آن که در زمستان از جنب و جوش افتاده بود، در بهار و تابستان جنب و جوش خود را از سر گرفته و در پاییز رو به خزان می‌رود و در زمستان به کلی از عمل می‌ایستد.

انسان‌ها هم همین طورند، وقتی دوران زندگی‌شان در زمین به سر رسید و فصل

(۲۱۰) شروع و پایان جهان

خزان و سپس مرگشان رسید، دوباره در روز قیامت بعد از آن که زنده شدند و از قبرها در آمدند، روی زمین منتشر می‌شوند و

كَذَلِكَ نُشَوِّرُكَ (۱)

### حرکت ابرها و تشکیل باران و تگرگ و مشیت الهی در نزول آن

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ» (۴۳ و ۴۴ / نور)

۱- المیزان ج: ۳۳، ص: ۳۴.

حرکت ابرها و تشکیل باران و تگرگ (۲۱۱)

خطاب در این آیه به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. البته به عنوان یک شنونده، پس در حقیقت خطاب به هر صاحب سمع است. و معنایش این است که آیا تو و هر بیننده دیگری نمیبیند که خدا با بادهای متفرق و از هم جدا را می‌راند و آن‌ها را با

هم جمع می‌کند و سپس روی هم انباشته می‌سازد، پس می‌بینی که باران از خلل و فروج آن‌ها بیرون می‌آید و به زمین می‌ریزد؟

- «وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ...!» (۴۳ / نور)

- آیا نمی‌بینی که خدا از آسمان تگرگ متراکم نازل می‌کند، چون کوه‌ها و به هر سرزمینی که بخواهد می‌فرستد و زراعت و

بستان‌ها را تباه می‌کند و چه بسا نفوس و حیوانات را هم هلاک می‌کند و از هر کس بخواهد بر می‌گرداند و در

(۲۱۲) شروع و پایان جهان

نتیجه از شر آن ایمن می‌شود، برف و تگرگی است که روشنی برق آن نزدیک است چشم‌ها را کور سازد.

این آیه در مقام تعلیل آیه قبل است که نور خدا را به مؤمنین اختصاص می‌داد: (اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...،) و معنایش این است

که مسئله نامبرده منوط به مشیت خدای تعالی است، هم‌چنان که می‌بینی او وقتی بخواهد از آسمان بارانی می‌فرستد که در آن منافی برای خود مردم و حیوانات و زراعت‌ها و بستان‌های ایشان است و چون بخواهد تگرگی می‌فرستد و در هر سرزمینی بخواهد نازل می‌کند و از هر سرزمینی که بخواهد شر آن را برمی‌گرداند. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۹، ص: ۱۹۸.

حرکت ابرها و تشکیل باران و تگرگ (۲۱۳)

### بشارت بادها و حیات خاک

«وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا» (فرقان / ۴۸ و ۴۹)

معنای آیه این است که خدای تعالی کسی است که بادها را می‌فرستد تا قبل از آمدن رحمتش (باران) بشارت آن را بیاورد.

منظور از «سَمَاء» در جمله «نازل کردیم از سماء آبی طهور را» جهت بالاست

(۲۱۴) شروع و پایان جهان

که همان جو بالای زمین است. و ماء طهور به معنای نهایت درجه پاکی است، که هم خودش طاهر است و هم طاهر کننده غیر خودش هست، چرک‌ها و کثافات را می‌برد و رفع حدث می‌کند.

- «لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا» (فرقان / ۴۹)

مکان «میت» آن سرزمینی است که گیاه نرویانند و احیای آن به همین است که با فرستادن باران سبز و خرمش کند. شامل شدن مرگ زمین را و احتیاج چارپایان و انسان‌ها به آب و نازل کردن آب پاک کننده از آسمان و زنده کردن زمین مرده با آن و سیراب کردن چارپایان و انسان‌های بسیار حالش همان گسترده سایه است و سپس قرار دادن آفتاب را دلیل آن و سپس از بین بردنش به وسیله آفتاب. (که در آیه قبل بیان کرده است). (۱)

بشارت بادها و حیات خاک (۲۱۵)

### نظام حرکت ابرها و نیروی مسلط بر تغییرات جوی

«وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ!» (بقره / ۱۶۴)

«سحاب - ابر» عبارت است از همان بخار متراکم که باران‌ها از آن درست می‌شود. این بخار مادام که از زمین بالا نرفته و روی زمین افتاده است، «صَبَاب - مه» نام دارد و وقتی از زمین جدا شده و بالا رفت، نامش «سحاب» یا «عَمِيم» یا «عَمَام» و غیره می‌شود.

۱- المیزان ج: ۳۰، ص: ۴۷.

(۲۱۶) شروع و پایان جهان

کلمه «تَسْخِير» به معنای آن است که چیزی را در عملش مقهور و ذلیل کنی، به طوری که به دلخواه تو کار کند و نه به دلخواه خودش. و ابر در حرکتش و در سردی و گرمی‌اش و باریدنش و سایر اعمال و آثاری که دارد، مقهور و ذلیل خداست و آنچه می‌کند به اذن خدا می‌کند.

اختلاف شب و روز و آبی که از آسمان فرو می‌ریزد و بادهایی که از این سو به آن سو حرکت می‌کند و ابرهایی که در تحت سلطه خدای تعالی است، یک عده از حوادث عمومی است، که نظام تکوین در پدیده‌های زمینی از مرکبات گیاهی و حیوانی و

انسانی و غیره، بستگی به آن‌ها دارد. (۱)



۱- المیزان ج: ۲، ص: ۳۶۴.

نظام حرکت ابرها و نیروی مسلط بر تغییرات جوی (۲۱۷)

### نظام تولید حرکت‌های جوی و جریان باد

«... وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ...» (۱۶۴ / بقره)

تصريف بادها به معنای آن است که بادها را به وسیله عواملی طبیعی و مختلف از این طرف به آن طرف بگردانند، مهمترین آن عوامل این است که اشعه نور که از چشمه نور (یعنی آفتاب) بیرون می‌شود و در هنگام عبور از هوا سرعت بسیار تولید حرارت می‌کند و در نتیجه هوا به خاطر حرارت حجمش زیادتر و وزنش کمتر می‌شود و

(۲۱۸) شروع و پایان جهان

نمی‌تواند هوای سردی را که بالای آن است و یا مجاور آن قرار دارد بدوش بکشد، لاجرم هوای سرد داخل در هوای گرم شده و به شدت آن را کنار می‌زند و هوای گرم قهرا بر خلاف جریان هوای سرد به حرکت در می‌آید و این جریان همان است که ما نامش را باد می‌گذاریم.

نتایجی که این جریان دو جور هوا بر خلاف مسیر یکدیگر دارد بسیار است. یکی از آن‌ها تلقیح گیاهان است و یکی دیگر دفع کثافت هوا و عفونت‌هایی است که (از خود زمین بیرون می‌آید و یا سکنه روی زمین آن را تولید می‌کنند و) داخل هوا می‌شود و سوم انتقال ابرهای آبستن است، از این‌جا به آن‌جا و غیر آن از فوائد دیگر. پس پدید آمدن باد و وزش آن هم مانند آب چیزی است که حیات گیاهان و حیوانات و انسان بستگی بدان دارد.

نظام تولید حرکت‌های جوی و جریان باد (۲۱۹)

و این پدیده با وجود خود دلالت می‌کند، بر این که اله و مدبری دارد و با سازگاری‌اش با سایر موجودات و اتحادش با آن‌ها، دلالت می‌کند بر این که اله آن و اله همه عالم یکی است و با قرار گرفتنش در طریق پیدایش و بقای نوع انسان، دلالت می‌کند بر این که اله آن و اله انسان و غیر انسان یکی است. (۱)

### جریان انتقال آب به زمین‌های خشک

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۳۶۳.

(۲۲۰) شروع و پایان جهان

أَنْعَامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ...!» (۲۷/سجده)

این آیه یکی دیگر از آیات خدای سبحان را یاد می‌آورد، که بر حسن تدبیر او نسبت به موجودات و مخصوصا موجودات زنده از قبیل چارپایان و انسان دلالت می‌کند. مراد به سوق آب به سوی زمین خالی از گیاه، راندن ابرهای حامل باران به سوی آن سرزمین است.

پس از آمدن باران از ابر، حیات زمین و بیرون شدن زرع و تغذی انسان و چارپایان تأمین می‌شود، چارپایانی که خداوند آن‌ها را رام انسان‌ها کرده، تا برای رسیدن به مقاصد حیات خود تربیتشان کنند.

جمله «أَفَلَا تُبْصِرُونَ؟» تنبیه و توبیخ کفار است که چرا این آیات را نمی‌بینند. اگر

جریان انتقال آب به زمین‌های خشک (۲۲۱)

خصوص آیت باران را اختصاص بدیدن داد، برای این است که علم به راندن ابرها به این سرزمین و آن سرزمین و بیرون کردن زراعت از زمین‌های مرده و تغذی انسان‌ها و چارپایان از زراعت، از راه دیدن دست می‌دهد. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۲، ص: ۱۱۱.

(۲۲۲) شروع و پایان جهان

## فصل سوم: دریاها و منابع دریایی

### تدبیر امور خشکی، دریا، فضا و تقسیم امر

«وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا، فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا، فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا...» (۱ تا ۴ / ذاریات)

این آیات چهارگانه تمامی تدابیر عالم را در زیر پوشش خود می‌گیرد و به همه اشاره دارد. چون هم نمونه‌ای از تدبیر امور خشکی‌ها را که همان «وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا»

(۲۲۳)

باشد آورده و هم نمونه‌ای از تدابیر امور دریاها را در جمله «فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا» ذکر کرده و هم نمونه‌ای از تدابیر مربوط به فضا را در عبارت «فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا» خاطر نشان ساخته و هم تدابیر مربوط به تمامی باقی ماندگان زوایای عالم و بالاخره روبرهم عالم را، در عبارت «فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا» اشاره کرده، که منظور از آن ملائکه است که واسطه‌های تدبیر هستند و اوامر خدای تعالی را تقسیم می‌کنند.

پس این آیات چهارگانه در این معناست که فرموده باشد: سو گنند می‌خورم به تمامی اسبابی که در تدبیر سراسر جهان مؤثرند... (۱).

۱- المیزان ج: ۳۶، ص: ۲۶۲.

(۲۲۴) شروع و پایان جهان

### دریاها در تسخیر انسان

«اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ...!» (۱۲ / جاثیه)

در آیات فوق خدای سبحان پاره‌ای از آیات ربوبیت را که در آن منتهی عظیم بر انسان‌ها هست بر می‌شمارد، آیتی که به هیچ‌وجه نمی‌توانند، آن را انکار کنند. به این منظور نخست مسئله تسخیر دریاها و سپس تسخیر تمامی موجودات در زمین و آسمان را خاطر نشان می‌سازد و معلوم است که هیچ انسانی به خود اجازه نمی‌دهد این گونه آیات را انکار کند، مگر آن که فطرت انسانیت خود را از دست داده باشد و

دریاها در تسخیر انسان (۲۲۵)

فراموش کرده باشد که موجودی است دارای تفکر و به خاطر همین خاصیت تفکر از سایر جانداران متمایز شده است.

معنای آیه چنین می‌شود که - خداوند به خاطر شما دریا را مسخر کرد، یعنی آن را طوری آفرید که کشتی شما را به دوش بگیرد و طوری آفرید که کشتی شما بتواند بر روی آن جریان یابد و انسان‌ها از آن بهره‌مند شوند.

جریان کشتی در دریا به امر خدا، عبارت است از ایجاد جریان با کلمه «کن»، چون آثار اشیاء نیز مانند خود اشیاء منسوب به خدای تعالی است.

معنای جمله «وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ» این است که خدای تعالی دریاها را این چنین رام کرد، تا شما عطیه او را طلب کنید، یعنی با سفرهای دریائی خود، رزق او را به دست آورید. (۱)

(۲۲۶) شروع و پایان جهان

### تسخیر دریاها و نعمت‌های دریایی برای انسان

«وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا!» (نحل/۱۴)

این آیه فصل دیگری از نعمت‌های الهی را بر می‌شمارد و آن نعمت دریاها و کوه‌ها و شهرها و راه‌ها و علامت‌هاست.

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۲۶۳.

تسخیر دریاها و نعمت‌های دریایی برای انسان (۲۲۷)

مقصود از خوردن گوشت تازه از دریا خوردن گوشت ماهی آن است و مقصود از استخراج زینت برای پوشیدن لؤلؤ و مرجانی است که از دریا گرفته می‌شود، و زنان خود را با آن می‌آرایند.

«وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ»

«کشتی‌ها را می‌بینی که آب دریا را از چپ و راست می‌شکافند.»

«وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ»

«تا بعضی از رزق خدا را با سفرهای آبی و به راه انداختن کشتی‌ها طلب کنید، شاید شما شکرگزار شوید.»

نعمت‌های دریایی فضل زیادی از خدای تعالی است، برای این که در خشکی‌ها آن قدر نعمت داده است که بشر احتیاج به نعمت‌های دریایی نداشته باشد و لکن خداوند این

(۲۲۸) شروع و پایان جهان

نعمت زیادی را هم ارزانی داشت و دریاها را مسخر بشر فرمود تا شاید او را شکر گزارند، چه انسان کمتر در ضروریات زندگی خود متوجه نعمت خدا می‌شود و به یاد این معنی می‌افتد که این ضروریات زندگی نعمت‌های خدای سبحان است و اگر بخواهد یک روزی از انسان سلب می‌کند، به خلاف نعمت‌های زیادی، که آدمی در برخورد به آن‌ها بیشتر متوجه نعمت خدا می‌شود. (۱)

### دریاهای شور و شیرین و نعمت‌های دریایی

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ...!» (۱۹ تا ۲۴ / الرحمن)

۱- المیزان ج: ۲۴، ص: ۵۵.

دریاهای شور و شیرین و نعمت‌های دریایی (۲۲۹)

کلمه «مَرَجَ» به معنای مخلوط کردن و نیز به معنای رها و روانه کردن است. ظاهراً مراد از «بَحْرَيْنِ - دو دریا» دریای شیرین و گوارا و دریای شور و تلخ است. هم‌چنان که در سوره فاطر از این دو دریا یاد کرده و فرموده: «این دو دریا یکسان نیستند که یکی شیرین و گوارا و نوشیدنش بلامانع و این یکی دیگر شور و تلخ است و با این که یکسان نیستند شما از هر دو بهره‌مند می‌شوید و گوشت تازه می‌خورید و مروارید و مرجان استخراج نموده و آرایش خود می‌کنید.» (۱۲ / فاطر)

قابل قبول‌ترین تفسیری که درباره این دو آیه کرده‌اند این است که مراد به دو دریا دو دریای معین نیست، بلکه دو نوع دریاست، یکی شور که قریب سه چهارم کره زمین را در خود فرو برده، که بیشتر اقیانوس‌ها و دریاهای شور را تشکیل می‌دهد و یکی هم

(۲۳۰) شروع و پایان جهان

دریای شیرین است، که خدای تعالی آن‌ها را در زمین ذخیره کرده و به صورت چشمه‌ها از زمین می‌جوشد و نهرهای بزرگ را تشکیل می‌دهد و مجدداً به دریاها می‌ریزد. این دو جور دریا یعنی دریا‌های روی زمین و دریا‌های داخل زمین همواره به هم اتصال دارند، هم در زیر زمین و هم در روی زمین و در عین این که «یَلْتَقِيَانِ» یعنی برخورد و اتصال دارند نه این شوری آن را از بین می‌برد و نه آن شیرینی این را، چون بین آن دو حاجز و مانعی است که نمی‌گذارد در وضع یکدیگر تغییری بدهند و آن مانع خود مخازن زمین و رگه‌های آن است.

پس معنای دو آیه - خدا داناتر است - این است که خدای تعالی دو دریای شیرین و گوارا و شور و تلخ را مخلوط کرده، در عین این که تلاقی آن دو دائمی است، به وسیله حاجزی که بین آن دو قرار داده نمی‌گذارد که یکدیگر را در خود مستهلک کنند و این دریاهای شور و شیرین و نعمت‌های دریایی (۲۳۱)

صفت گوارایی آن را از بین ببرد و آن صفت شوری این را و در نتیجه نظام زندگی جانداران و بقای آن را تهدید کنند.  
- «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ»،

یعنی از این دو دریای گوارا و شور، لؤلؤ و مرجان بیرون می‌آید و این خود یکی از فوایدی است که انسان از آن بهره‌مند می‌شود.

- «وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَأَتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ»،

کلمه «جوار» به معنای کشتی است. کلمه «مُنشَأَتُ» از ماده انشاء است و انشای هر چیزی به معنای احداث و ایجاد و تربیت آن است. و اگر کشتی‌ها را ملک خدای دانسته با این که کشتی را انسان‌ها می‌سازند، بدین جهت است که تمامی سبب‌هایی که در ساختن کشتی دخالت دارند، از چوب و آهن و سایر اجزایی که

(۲۳۲) شروع و پایان جهان

کشتی از آن ترکیب می‌یابد و انسانی که این اجزاء را ترکیب می‌کند و صورت کشتی به آن می‌دهد و نیز شعور این انسان و فکر و اراده‌اش همه مخلوق خدا و مملوک اوست، قهراً نتیجه عمل انسان هم که یا کشتی است و یا چیز دیگر ملک خدای تعالی است.

پس منعم حقیقی کشتی‌ها به انسان خداست، چون خدای تعالی به انسان‌ها الهام کرد که چگونه کشتی بسازند و این که چه منافعی و آثاری مترتب بر این صنع هست و نیز راه استفاده از منافع بسیار آن را او الهام فرمود. (۱)

### اختلاف آب شور و شیرین دریاها و یکسانی بهره‌برداری از آن‌ها

۱- المیزان ج: ۳۷، ص: ۲۰۱.

اختلاف آب شور و شیرین دریاها (۲۳۳)

«وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ!» (۱۲ / فاطر)

کلمه «عَذْبٌ» به معنای آب پاکیزه و کلمه «فُرَاتٌ» به معنای آبی است که شدت عطش را می‌شکند و یا خنک باشد. کلمه «سَائِغٌ» آبی را گویند که به سهولت به حلق فرومی‌رود، بس که گواراست. کلمه «أُجَاجٌ» به معنای آبی است که به خاطر شوری و یا تلخی حلق را می‌سوزاند.

- «وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا!»

«لَحْمٌ طَرِيٌّ» به معنای گوشت تازه و لطیف است و منظور از آن گوشت ماهی و یا هم آن و هم گوشت مرغابی دریایی است. مراد به «حَلِيَّةٌ» زیوری که از دریا استخراج

## (۲۳۴) شروع و پایان جهان

می‌کنند، لؤلؤ و مرجان و انواع صدف‌هاست، هم‌چنان که در جای دیگر فرمود: «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ.» (۲۲ / رحمن) در این آیه شریفه مؤمن و کافر را به دریای شیرین و شور مثل می‌زند و یکسان نبودن آن دو را در کمال فطری بیان می‌کند، هر چند که در بسیاری از خواص انسانیت و آثار آن مثل همدند، ولی مؤمن به همان فطرت اولیه و اصلی خودش باقی است و در نتیجه به سعادت حیات آخرت و دائمی خود می‌رسد، ولی کافر از آن فطرت اصلی منحرف شده و وضعی به خود گرفته که فطرت انسانیت آن را پاک و خوش آیند نمی‌داند و به زودی صاحبش به کیفر اعمالش معذب می‌شود. پس مثل این دو قسم انسان، مثل دو دریای شور و شیرین است که یکی بر فطرت آبی اصلی‌اش، که همان گوارایی باشد باقی است و یکی دیگر (به خاطر اختلاط با املاح) شور شده

اختلاف آب شور و شیرین دریاها (۲۳۵)

است، هر چند که در بعضی آثار نافع شریکند، چون مردم از هر دوی آن‌ها ماهی می‌گیرند و یا مرغابی شکار می‌کنند و یا زیور مروارید استخراج می‌نمایند و یا صدف و مرجان می‌گیرند.

پس ظاهر آیه این است که زیور استخراج شده از دریا، مشترک بین دریای شور و شیرین است. کتاب‌هایی که در این مورد بحث می‌کنند، وجود حلیه در هر دو نوع دریا را مسلم دانسته‌اند.

«وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ!»

اگر کشتی‌ها دریا را می‌شکافند و خدای تعالی آن را مسخر شما کرده، برای این بود که شما از عطای پروردگارتان جستجو کنید و از این سو به آن سوی دنیا بروید و روزی به دست بیاورید، شاید شکر گزار او شوید. (۱)

## (۲۳۶) شروع و پایان جهان

### اختلاف آب شور و شیرین و عدم اختلاط آن‌ها

«وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَحْجُورًا.» (۵۳ / فرقان)

کلمه «مِلْح» به معنای آبی است که طعم آن برگشته باشد و «أُجَاج» آبی است که شوری آن زیاد باشد. کلمه «بَرْزَخ» آن حدی را گویند که میانه دو چیز فاصله شده

۱- المیزان ج: ۳۳، ص: ۴۲.

اختلاف آب شور و شیرین و عدم اختلاط آن‌ها (۲۳۷)

باشد. و کلمه «حِجْر مَحْجُور» به معنای حرام محرم است یعنی آنچنان میان این دو آب حاجز قرار داده‌ایم که مخلوط شدن آن دو با هم حرام محرم شده، یعنی به هیچ‌وجه مخلوط نمی‌شوند.

و این که فرمود: «وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا» خود قرینه است بر این که مراد به مرج دو دریا، روانه کردن آب دو دریاست با هم، نه مخلوط کردن آن دو، که اجزای آن‌ها را درهم و برهم کند.

در این جمله مسئله رسالت از این جهت که میان مؤمن و کافر را جدایی می‌اندازد، با این که هر دو در یک زمین زندگی می‌کنند و در عین حال با هم مخلوط و درهم و برهم نمی‌شوند، تشبیه شده به آن دو دریا، که در عین این که در یکجا قرار دارند، به هم در نمی‌آمیزند. (۱)

## (۲۳۸) شروع و پایان جهان

### جریان عوامل جوی و جریان کشتی در دریا

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيُنذِرَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ...» (۴۶/روم)

منظور از این که بادها را «مُبَشِّر» خوانده این است که بادها مژده باران می‌دهند، چون قبل از آمدن باران باد می‌وزد.  
- «وَلِيُنذِرَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ» -

تقدیر کلام این است که بادها را می‌فرستد برای این که شما را مژده دهد و برای  
۱- المیزان ج: ۳۰، ص: ۲۵۰.

جریان عوامل جوی و جریان کشتی در دریا (۲۳۹)

این که از رحمت خود به شما بچشانند. مراد به «اذاقه رحمت» رساندن انواع نعمت‌هاست که بر وزیدن باد مترتب می‌شود. چون وقتی باد می‌وزد، عمل تلقیح در گل‌ها و میوه‌ها انجام می‌شود و عفونت‌ها از بین می‌رود و جو زندگی تصفیه می‌شود و نعمت‌هایی دیگر از این قبیل که اطلاق جمله همه را شامل می‌شود.

- «وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ» -

یعنی بادها را می‌فرستد تا چنین و چنان شود و نیز کشتی‌ها به امر او به حرکت درآیند... و تا رزق او را که از فضل اوست، بطلبید...

... و تا شاید شکر بگزارید.

این جمله هدف و نتیجه معنوی فرستادن باد است، همچنان که بشارت باد و چشاندن رحمت و جریان کشتی‌ها و به دست آوردن

فضل خدا، نتایج صوری

(۲۴۰) شروع و پایان جهان

و مادی آن بود. (۱)

### نظام حاکم بر حرکت کشتی در دریاها

«وَالْفُلُكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ... لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ!»

(۱۶۴ / بقره)

کلمه «فُلُك» به معنی کشتی است. مراد به حرکت کشتی در دریا، به آنچه مردم سود

۱- المیزان ج: ۳۱، ص: ۳۱۸.

نظام حاکم بر حرکت کشتی در دریاها (۲۴۱)

ببرند، نقل کالا و ارزاق است، از این ساحل به ساحلی دیگر و از این طرف کره زمین به طرفی دیگر. و این که در میان همه موجودات و حوادثی که مانند آسمان و زمین و اختلاف شب و روز، که اختیاراتشان در آن‌ها مدخلیت ندارد، تنها کشتی و جریان آن را در دریا ذکر کرده، خود دلالت دارد بر این که این نعمت نیز هر چند که انسان‌ها در ساختن کشتی دخالت دارند، ولی بالاخره مانند زمین و آسمان به صنع خدا در طبیعت منتهی می‌شود. و درست هم هست، برای این که آن نسبتی که انسان به فعل خود (کشتی‌سازی) دارد اگر به دقت بنگری، بیش از آن نسبت که هر فعلی به سببی از اسباب طبیعی دارد، نمی‌باشد و اختیاری که انسان دارد و با آن به خود می‌بالد و او را سبب تام و مستقل از خدای سبحان و اراده او نمی‌کند و چنان نیست که احتیاج او را به خدای سبحان کمتر از

(۲۴۲) شروع و پایان جهان

احتیاج سایر اسباب طبیعی کند. (۱)

### وسایل حمل دریایی و زمینی

«وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ...!» (۴۱ تا ۴۴ / یس)

این آیه شریفه آیت دیگری از آیت‌های خدای تعالی را بیان می‌کند و آن عبارت است از جریان تدبیر او در دریاها، که ذریه بشر را در کشتی می‌نشانند و کشتی را از آنان و از اثاث و کالای آنان پر می‌کند، تا از یک طرف دریا به طرف دیگر دریا ببرد و دریا را وسیله و راه تجارت خود و سایر اغراض خود قرار دهند.

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۳۵۲.

وسایل حمل دریایی و زمینی (۲۴۳)

کسی ایشان را در دریا حمل نمی‌کند و از خطر غرق حفظ نمی‌کند مگر خدای تعالی چون تمامی آثار و خواصی که بشر در سوار شدن به کشتی از آن‌ها استفاده می‌کند، همه اموری است که خدا مسخرش کرده و همه به خلقت خدا منتهی می‌گردد، علاوه بر این که این اسباب اگر به خدا منتهی نشود هیچ اثر و خاصیتی نخواهد داشت.

اگر حمل بر کشتی را به ذریه بشر نسبت داد، نه به خود بشر، به این منظور بود که به این وسیله عرق محبت و مهر و شفقت شنونده را تحریک کند.

- «وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ»،

- و برای آن‌ها آفریدیم همانند آن چیزهایی که سوار شوند.

مفسرین گویند مراد به این جمله چارپایان است، چون در جای دیگر کشتی

(۲۴۴) شروع و پایان جهان

و چارپایان را با هم آورده و فرموده: «در کشتی و چارپایان وسیله‌هایی قرار داد تا بر آن سوار شوید.» (۸۰ / مؤمن)

- «وَ أَنْ نَشَأْ نُغْرِقَهُمْ فَلَا صَرَیْخَ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يُنْقَذُونَ، إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ»،

در این آیه شریفه می‌خواهد بفرماید - اختیار به دست مشیت ماست. اگر خواستیم غرقشان می‌کنیم و در این صورت احدی نیست که استغاثه آنان را جواب دهد و هیچ نجات‌دهنده از غرقی نیست که ایشان را از غرق شدن برهاند. به هیچ سببی از اسباب و هیچ امری از امور، نجات پیدا نمی‌کنند مگر به خاطر رحمتی از ما، که شاملشان گردد، به خاطر این که تا مدتی معین که برایشان تقدیر کرده‌ایم، زنده بمانند. (۱)

### حرکت کشتی در دریا و تهدید امواج

۱- المیزان ج: ۳۳، ص: ۱۴۷.

حرکت کشتی در دریا و تهدید امواج (۲۴۵)

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلَّكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ...؟»

(۳۱ تا ۳۲ / لقمان)

- آیا نمی‌بینی که کشتی در دریا به وسیله نعمت او به راه می‌افتد؟

و آن نعمت عبارت است از اسباب حرکت و جریان کشتی، یعنی باد، و رطوبت داشتن آب و امثال آن.

- «وَ إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَأَنَّ الظَّلَالَ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ!»

- چون موجی در دریا مانند قطعه‌ای ابر برایشان احاطه می‌کند، دست از همه چیز شسته تنها متوجه خدا می‌شوند و از او نجات خود می‌طلبند، در حالی که دین را

(۲۴۶) شروع و پایان جهان

برایش خالص دارند! و خلاصه می‌خواهد بفرماید: این خواندن خدا در آن حال دلیل بر این است که فطرتشان فطرت توحید و یگانه پرستی است. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۲، ص: ۶۳.

حرکت کشتی در دریا و تهدید امواج (۲۴۷)

## فصل چهارم: کوهها و منابع زمینی

### گسترش زمین و استقرار کوهها، ثقل و جاذبه آن

«وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ؟»

(۱۹ / حجر)

«مَدَّ أَرْضَ» به معنای گستردن طول و عرض آن است، چه اگر خدای تعالی

(۲۴۸)

زمین را گسترده نمی‌کرد و از سلسله‌های جبال پوشیده می‌شد صلاحیت کشت و زرع و سکونت را نداشت و جانداران کمال حیات خود را نمی‌یافتند.

- «الْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ»،

تقدیر آیه این است که - انداختیم در زمین کوهها را.

«رَوَاسِيَ» به معنای ثابت‌هاست. و اشاره است به مطلبی که در جای دیگر قرآن بیان نموده و آن این است که کوهها زمین را از حرکت و اضطراب جلوگیری می‌کنند: «وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ - کوهها را در زمین افکند، تا زمین شمارا حرکت ندهد.» (۱۵/نحل)

کلمه «مَوْزُونٍ» از وزن و به معنای سنجیدن اجسام از جهت سنگینی است. لکن آن را عمومیت داده و در اندازه گیری هر چیزی که ممکن باشد اندازه گرفت، استعمال کردند، حتی در سنجیدن اعمال هم استعمال شده - با این که اعمال، سنگینی و

گسترش زمین و استقرار کوهها، ثقل و جاذبه آن (۲۴۹)

سبکی اجسام زمینی را ندارند. و چه بسا در مواردی استعمال شود که مقصود از آن کم و زیاد نشدن شیء موزون است، از آن چه طبیعتش و یا حکمت اقتضاء می‌کند.

چیزی که تنبه به آن لازم است تعبیر به «مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ» است و این غیر تعبیر به «مِنْ كُلِّ نَبَاتٍ مَوْزُونٍ» است، زیرا دومی تنها شامل نباتات می‌شود ولی اولی همان‌طور که به خاطر کلمه «أَنْبَتْنَا» نباتات را می‌گیرد هم‌چنین به خاطر کلمه «كُلِّ شَيْءٍ» هر چیزی را که در زمین پدید می‌آید و رشد و نمو می‌کند، شامل می‌گردد.

معنای آیه - خدا داناتر است - این طور می‌شود که ما در زمین پاره‌ای موجودات دارای وزن و ثقل مادی که استعداد زیادی و نقصانی دارند چه نباتی و چه ارضی رویانندیم. و بنابراین معنی دیگر مانعی نیست که کلمه «مَوْزُونٍ» را، هم به معنای حقیقی اش بگیریم و هم به معنای کنایی آن.



(۲۵۰) شروع و پایان جهان

پس حاصل معنا چنین می‌شود که: ما زمین را گسترديم و در آن کوه‌های پابرجا طرح نمودیم، تا آن را از اضطراب جلوگیری کند و در آن از هر چیز موزون - دارای وزن - و واقع در تحت جاذبه و یا متناسب، مقداری را حکمت اقتضا می‌کرد رویاندیم. (۱)

### تأثیر کوه‌ها در جلوگیری از اضطراب‌های زمین

«وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا!»  
(۳۱ / انبیاء)

۱- المیزان ج: ۲۳، ص: ۲۰۳.

تأثیر کوه‌ها در جلوگیری از اضطراب‌های زمین (۲۵۱)

«رَوَاسِيَ» به معنای کوه‌هاست که با سنگینی خود استوار ایستاده‌اند.  
«تَمِيد» به معنای اضطراب و نوسان در این سو و آن سو است.

معنای آیه این است که ما در زمین کوه‌هایی استوار قرار دادیم، تا زمین دچار اضطراب و نوسان نگردد و انسان‌ها بتوانند بر روی آن زندگی کنند. و ما در این کوه‌ها راه‌هایی فراخ قرار دادیم تا مردم به سوی مقاصد خود راه یابند و بتوانند به اوطان خود بروند. این آیه دلالت دارد بر این که وجود کوه‌ها در آرامش زمین و مضطرب نبودن آن تأثیری مستقیم و مخصوص دارد که اگر نبود قشر زمین مضطرب می‌شد و پوسته رویی آن دچار ناآرامی می‌گردید. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۸، ص: ۱۱۵.

(۲۵۲) شروع و پایان جهان

### کوه‌ها و رودها و دلیل استقرار و جریان آنها

«وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا...!» (۳ / رعد)

کلمه «مَدَّ» در مدالارض به معنای گستردن است، یعنی زمین را به نحو شایسته‌ای که بشود در آن زندگی کرد و حیوان و نبات و اشجار در آن پدید آیند، گسترده کرد.

و این که گستردن زمین را به خدای تعالی نسبت داد به منزله تمهید برای جمله‌ای است که به آن ملحق می‌شود - وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا - که بیان تدبیر خدا در امور

کوه‌ها و رودها و دلیل استقرار و جریان آنها (۲۵۳)

سکنه زمین از انسان و حیوان است، که چه تدبیری در حرکت آنها برای طلب رزق و در سکونشان جهت آسایش به کار برده و به همین منظور زمین را گسترده کرد، که اگر گسترده نمی‌کرد انسان و حیوان نمی‌توانست در آن ادامه زندگی بدهد و اگر هم یکسره گسترده می‌شد و در آن پستی و بلندی وجود نمی‌داشت باز هم صالح برای زندگی نبود و آب‌هایی که در آن ذخیره شده بر سطح آن جریان نمی‌یافت و زراعت و بستانی به وجود نمی‌آمد. و لذا خدای تعالی کوه‌های بلند و پابرجا در آن می‌خکوب کرده و آن‌چه از آب که از آسمان می‌فرستد در آن کوه‌ها ذخیره نموده و نهرها از اطراف آن جاری و چشمه‌ها بر دامنه‌ها روان می‌سازد و کشتزارها و باغات را سیراب می‌کند و میوه‌های مختلف تلخ و شیرین و تابستانی و زمستانی و اهلی و جنگلی به بار می‌آورد و شب و روز را که دو عامل قوی در رشته میوه‌ها و حاصل‌هاست بر زمین مسلط می‌سازد، آری شب و روز باعث سرما و گرما می‌شوند که خود در نضج و نمود و انبساط و انقباض موجودات زمینی تأثیر دارند.

(۲۵۴) شروع و پایان جهان

و نیز روشنی و تاریکی را که تنظیم‌کننده حرکت حیوانات و انسان است و سعی و کوشش آن‌ها را در طلب رزق و سکونت و استراحتشان منظم می‌کند، به بار می‌آورند.

پس گستردن زمین راه را برای ایجاد کوه‌های ریشه‌دار و کوه‌ها را برای شق انهار و شق انهار را برای پیدایش میوه‌های نر و ماده و الوان مختلف آن هموار ساخته و با ایجاد شب و روز اغراض نامبرده به نحو کمال حاصل می‌گردد و در همه این‌ها تدبیری است متصل و متحد که از وجود مدبری حکیم و واحد و بی‌شریک در ربوبیت کشف می‌کند و در همه این‌ها آیاتی است برای مردمی که تفکر کنند. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۲، ص: ۱۶۹.

کوه‌ها و رودها و دلیل استقرار و جریان آن‌ها (۲۵۵)

### اثر کوه‌ها، رودها و ستارگان در تداوم و تسهیل حیات

«وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ!»  
(۱۵ و ۱۶ / نحل)

معنای «أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ» این است که اگر خدا در روی زمین کوه‌ها قرار داد برای کراهت از این بود که زمین شما را به چپ و راست بلغزند و به خاطر همین ناآرامی زمین نظام زندگی‌تان مختل گردد.

(۲۵۶) شروع و پایان جهان

«أَنْهَارًا»

یعنی نهرها جاری ساخت تا بتوانید آن را به آسانی به زراعت‌ها و بستان‌های خود برسانید و حیوان‌های اهلی خود را سیراب کنید.  
«وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»

معنایش این است که خدا راه‌هایی به سوی هدف هدایتی که از شما امید می‌رود، که این راه‌ها بعضی طبیعی‌اند مانند مسافت‌هایی که میان دو سرزمین قرار داشته آن دو را به هم وصل می‌کند، بدون این که حائل و مانعی قطع کرده باشد، مانند زمین همواری که میان دو کوه قرار دارد. و بعضی دیگر مصنوعی است مانند آن راهی که در اثر آمد و شد کردن بسیار خود به خود به وجود می‌آید و یا جاده‌هایی که آدم به دست خود درست می‌کند.

اثر کوه‌ها، رودها و ستارگان (۲۵۷)

از ظاهر سیاق چنین بر می‌آید که مقصود از سبل عموم راه‌هاست که هر دو قسم راه را شامل می‌شود و هیچ مانعی ندارد که آن راه‌هایی که مصنوع بشر است به خدا نیز نسبت داده شود، زیرا می‌بینیم که در همین آیات نهرها و علامت‌ها را هم به خدا نسبت داده، با این که غالباً نهر و علامت را بشر درست می‌کند.

- «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»

«عَلَامَاتٍ» آن چیزی است که نشانه چیز دیگر باشد. و خدا علامت‌هایی قرار داد که شما با آن استدلال به چیزهایی می‌کنید که از حس شما غایب است و مقصود از آن علامت‌ها، آیه‌ها و امارات طبیعی و یا وضعی است، که هر یک بر مدلولی دلالت می‌کند، و از آن جمله شاخص‌ها و واژه‌ها و اشاره‌ها و خطوط و امثال این‌هاست که یا به طبیعت خود و یا به طور قراردادی دلالت بر مدلولی می‌کند.

(۲۵۸) شروع و پایان جهان

خدای سبحان سپس راه یافتن به وسیله ستارگان را ذکر می‌کند و می‌فرماید:

«وَالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ!» (۱)

### شرایط اقامت انسان و استفاده از تسهیلات طبیعی

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَ...» (۸۰ و ۸۱ / نحل)

کلمه «بیت» هم به خانه‌های سنگی اطلاق می‌شود و هم گلی و هم پشمی و هم کرکی. معنای آیه این است که:  
۱- المیزان ج: ۲۴، ص: ۵۷.

شرایط اقامت انسان و استفاده از تسهیلات طبیعی (۲۵۹)

- خدا بر شما قرار داد بعضی از خانه‌های شما را مایه سکونت که در آن ساکن شوید چه بعضی از منازل قابل سکونت نیستند مانند انبار هیزم.

- «وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا،»

یعنی از بعضی پوست‌ها که پوست دباغی شده باشد برای شما خانه‌ها قرار داد که مقصود از آن قبه و خیمه است، خانه‌هایی که تَشِيخُفُونَهَا - یعنی سبکش می‌شمارید و برای نقل و انتقال‌های خود اختصاص می‌دهد، در - يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ - در روز اقامت‌تان که سفری ندارید.

و این که فرمود: «وَأَصْوَابُهَا وَأَوْبَارُهَا وَأَشْعَارُهَا،»

تقدیرش این است که خدا قرار داد برای شما از پشم‌های آن‌ها یعنی گوسفندان و «أَوْبَارُهَا - مال شتران» «أَشْعَارُهَا - مال بزها» اثاثی که در خانه‌هایتان به کار بزنید،

(۲۶۰) شروع و پایان جهان

و متاعی که از آن بهره‌مند شوید - إلی حین - البته این بهره‌مندی تا مدتی است محدود.

- «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا،»

تعلیق ظلال بر «ما خَلَقَ» برای این است که خود «ظلال - سایه‌ها» امری عدمی است و قابل خلق نیست مگر به تبع غیر خودش و در عین این که خودش عدمی است، همین وجود تبعی‌اش خود یکی از نعمت‌های بزرگی است که خدای تعالی بر انسان و سایر حیوانات و حتی نباتات انعام کرده، به طوری که نعمت بودن آن و استفاده انسان و حیوان و نبات از آن کمتر از استفاده‌اش از نور نیست. چه اگر سایه نبود یعنی شب نبود، سایه درختان و نبات‌ها نبود و دائماً نور و روشنی بود یک جاندار در روی زمین زنده نبود.

«وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا،»

کلمه «کُن» به معنای چیزی است که با آن چیز دیگری پوشیده شود. مقصود

شرایط اقامت انسان و استفاده از تسهیلات طبیعی (۲۶۱)

کوه‌ها و غارها و دخمه‌های آن است.

«وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ،»

مقصود از «سرابیل» پیراهن است که شما را از گرما حفظ کند.

«وَسَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ،»

مراد از این سرابیل که از صدمه جنگ آدمی را ننگه بدارد همان زرهی است که از آهن و نظایر آن ساخته می‌شده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۴، ص: ۲۱۷.

(۲۶۲) شروع و پایان جهان

## فصل پنجم: عوامل حیوانی تسهیل حیات

### حیوانات - حیات اجتماعی، اراده، شعور و حشر آنها در قیامت

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ!»  
(۳۸ / انعام)

«دَابَّة» هر حیوانی را گویند که بر روی زمین بجنبد. «طائر» هر حیوانی را گویند که  
(۲۶۳)

با دو بال خود در فضا شناوری کند. «أُمَّت» به معنی جماعتی است از مردم که اشتراک در هدف واحد مانند دین و یا سنت واحد و یا وحدت در زمان و مکان آنان را مجتمع ساخته باشند.

- حیوانات زمینی و هوایی همه امت‌هایی هستند مثل شما مردم و معلوم است که این شباهت تنها از این نظر نیست که آنها هم همانند مردم دارای کثرت و عددند، چه جماعتی را به صرف کثرت و زیادی عدد امت نمی‌گویند، بلکه وقتی به افراد کثیری امت اطلاق می‌شود که یک جهت جامع این کثیر را متشکل و به صورت واحدی درآورده باشد و همه یک هدف را در نظر داشته باشند، حالا چه آن هدف، هدف اجباری باشد و چه اختیاری.

از این که در ذیل آیه فرمود: «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ»، استفاده می‌شود که تنها  
(۲۶۴) شروع و پایان جهان

شباهت آنها به انسان در احتیاج به خوراک و جفت‌گیری و تهیه مسکن نیست، بلکه در این بین جهت اشتراک دیگری هست که حیوانات را در مسئله بازگشت به سوی خدا شبیه به انسان کرده است.

حال باید دید آن چیزی که در انسان ملاک حشر و بازگشت به خدا است چیست؟

هرچه باشد، همان ملاک در حیوانات هم خواهد بود. و معلوم است که آن ملاک در انسان جز نوعی از زندگی ارادی و شعوری که راهی به سوی سعادت و راهی به سوی بدبختی، نشانش می‌دهد چیز دیگری نیست.

تفکر عمیق در اطوار زندگی حیواناتی که ما در بسیاری از شئون حیاتی خود با آنها سر و کار داریم و در نظر گرفتن حالات مختلفی که هر نوع از انواع این حیوانات در مسیر زندگی به خود می‌گیرند، ما را به این نکته واقف می‌سازد که حیوانات هم حیوانات - حیات اجتماعی، اراده، شعور ... (۲۶۵)

همانند انسان دارای آراء و عقایدی فردی و اجتماعی هستند و حرکات و سکناتی که در راه ابقاء و جلوگیری از نابود شدن از خود نشان می‌دهند، همه بر مبنای آن عقاید است مانند انسان که در اطوار مختلف زندگی مادی آن‌چه تلاش می‌کند همه بر مبنای یک سلسله آراء و عقاید می‌باشد.

حیوانات نسبت به حوایجش و این که چگونه می‌توان آن را برآورده ساخت، دارای شعور و عقایدی است که همان آراء و عقاید او را مانند انسان به جلب منافع و دفع مضار و می‌دارد.

بسیار شده است که در یک نوع و یا در یک فرد در مواقع به چنگ آوردن شکار و یا فرار از دشمن به مکر و حیل‌هایی برخورده‌ایم که هرگز عقل بشر آن را درک نمی‌کرده و با این که قرن‌ها از عمر این نژاد گذشته هنوز به آن‌چه که آن حیوان درک کرده، منتقل

نشده است.

## (۲۶۶) شروع و پایان جهان

زیست‌شناسان در بسیاری از انواع حیوانات مانند مورچه و زنبور عسل و موریانه به آثار عجیبی از تمدن و نازک کاری‌های ظریفی در صنعت و لطایفی در طرز اداره مملکت برخوردارند که هرگز نظیر آن جز در برخی از ملل متمدن دیده نشده است. حیوانات هم مثل انسان احکامی دارند و خیر و شر و عدالت و ظلم را تشخیص می‌دهند.

سؤالات زیر مواردی است که در این بحث به ذهن می‌رسد و جواب یکایک آن‌ها از آیات قرآنی استفاده می‌شود:

۱- آیا حیوانات هم نظیر انسان حشر دارند؟

۲- جواب:

حیوانات - حیات اجتماعی، اراده، شعور ... (۲۶۷)

آیه «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» - پس از آن، همه حیوانات به سوی پروردگار خود محشور می‌شوند، «(۳۸ / انعام) متکفل جواب از این سؤال است.

آیه «وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» - و به یاد آر آن روزی را که وحوش محشور می‌شوند، «(۵ / تکویر) قریب به آن مضمون را افاده می‌کند. بلکه از آیات بسیار دیگری استفاده می‌شود که نه تنها انسان و حیوانات محشور می‌شوند، بلکه آسمان‌ها و زمین و آفتاب و ماه و ستارگان و جن و سنگ و بت‌ها و سایر شرکایی که مردم آن‌ها را پرستش می‌کنند و حتی طلا و نقره‌ای که اندوخته شده و در راه خدا انفاق نگردیده، همه محشور خواهند شد.

۲- آیا حشر حیوانات شبیه حشر انسان است و آن‌ها هم مبعوث شده و اعمالشان حاضر گشته و بر طبق آن پاداش و یا کیفر می‌بینند؟

## (۲۶۸) شروع و پایان جهان

- جواب:

آری. معنای حشر همین است. چه حشر به معنای جمع کردن افراد و آن‌ها را از جای کنند و به سوی کاری بسیج دادن است. ۳- آیا حیوانات تکالیف خود را در دنیا از پیغمبری که وحی بر او نازل می‌شود، می‌گیرند یا نه؟ و آیا پیغمبرانی که فرضاً هر کدام به یک نوع از انواع حیوانات مبعوث می‌شوند، از افراد همان نوعند؟

- جواب:

جوابش این است که بشر تاکنون نتوانسته از عالم حیوانات سر در بیاورد و حجاب‌هایی که بین او و حیوانات است پس بزند.

کلام الهی هم تا آن‌جا که ما از ظاهر آن می‌فهمیم، کوچکترین اشاره‌ای به این

حیوانات - حیات اجتماعی، اراده، شعور ... (۲۶۹)

مطلب نداشته و در روایات هم چیزی که بتوان بدان اعتماد کرد، دیده نمی‌شود. اجتماع حیوانی هم مانند اجتماعات بشری ماده و استعداد پذیرفتن دین الهی در فطرتشان وجود دارد، همان فطریاتی که در بشر سرچشمه دین الهی است و وی را برای حشر و بازگشت به سوی خدا قابل و مستعد می‌سازد، در حیوانات نیز هست.

گو این که حیوانات به طوری که مشاهده می‌کنیم، جزئیات و تفصیل معارف انسانی را نداشته و مکلف به دقایق تکالیفی از انسان از ناحیه خداوند مکلف به آن است نیستند.

در متن آیه مورد بحث این که خدای تعالی فرمود: «إِلَّا أُمَّمٌ أُمَّتُكُمْ»، دلالت بر این دارد که تأسیس اجتماعاتی که در بین تمامی انواع

حیوانات دیده می‌شود، تنها به منظور رسیدن به نتایج طبیعی و غیر اختیاری مانند تغذیه و نمو و تولید مثل

(۲۷۰) شروع و پایان جهان

که تنها محدود به چهاردیواری زندگی دنیاست نبوده، بلکه برای این تأسیس شده که هر نوعی از آن مانند آدمیان به قدر شعور و اراده‌ای که دارد، به سوی هدف‌های نوعی‌ای که دامنه‌اش تا بیرون از این چهار دیواری، یعنی عوامل بعد از مرگ هم کشیده شده است، رهسپار شده و در نتیجه آماده زندگی شود که در آن زندگی سعادت و شقاوت منوط به داشتن شعور و اراده است.

«مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ!» (۳۸ / انعام)

- این نظام‌ها که در حیوانات جاری است و نظیر نظام انسانی است، نظامی است که عنایت خدای سبحان واجب دانسته که انواع حیوانات را بر طبق آن ایجاد نماید تا برگشت خلقتش به عبث نبوده و وجود حیوانات عاقل و بی‌فایده نباشد و تا آن‌جا که می‌توانند و لیاقت قبول کمال را دارند، از موهبت کمال بی‌بهره نمانند.

حیوانات - حیات اجتماعی، اراده، شعور ... (۲۷۱)

«ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ!» (۳۸ / انعام)

این جمله عمومیت حشر را به حدی که شامل حیوانات هم می‌شود بیان می‌کند، و از آن بر می‌آید که زندگی حیوانات نوعی از زندگی است که مستلزم حشر به سوی خداست، همان‌طور که زندگی انسان مستلزم آن است. (۱)

### آفرینش چارپایان و تفویض مالکیت و بهره‌برداری از آن‌ها به انسان

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ...؟» (۷۱ تا ۷۳ / یس)

۱- المیزان ج: ۱۳، ص: ۱۱۲.

(۲۷۲) شروع و پایان جهان

مراد به این که فرمود: چارپایان از چیزهایی است که دست خدا درستش کرده این است که کسی در خلقت آن‌ها شرکت ندارد و خلقت آن‌ها مختص به خداست. جمله «فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ» نتیجه‌گیری از جمله «خَلَقْنَا لَهُمْ» است چون معنای آن این است که ما چارپایان را به خاطر انسان خلق کرده‌ایم و لازمه آن اختصاص چارپایان به انسان است و اختصاص بالا-خره منتهی به مالکیت می‌شود، چون ملک اعتباری که در ظرف اجتماع، خود یکی از شعب اختصاص است.

- «وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ»،

تذلیل چارپایان برای انسان به این معناست که خداوند این حیوانات را برای انسان‌ها رام و فرمانبردار کرده، (به طوری که یک بچه انسان مهار یک شتر را که شاید

آفرینش چارپایان و تفویض مالکیت... (۲۷۳)

صد برابر او وزن و درشتی هیکل دارد می‌گیرد و هر جا بخواهد می‌برد)، و این همان تذلیل و تسخیر حیوان است، برای انسان. و جمله «مِنْهَا يَأْكُلُونَ» به معنای این است که از گوشتش می‌خورند.

- «وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ»،

مراد به منافع، هر انتفاعی است که آدمی از مو، کرک، پشم و پوست حیوان و سایر منافع آن می‌برد. کلمه «مَشَارِبُ» به معنای مشروب است و مراد از مشروب حیوانات شیر آن‌هاست. (۱)

### منافع انواع چارپایان در خدمت انسان

۱- المیزان ج: ۳۳، ص: ۱۷۵.

(۲۷۴) شروع و پایان جهان

«وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دَفٌّ وَمَنَافِعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ!» (۵ تا ۸ / نحل)

کلمه «أنعام» به معنای شتر و گاو و گوسفند است. کلمه «دَفٌّ» ظاهراً به معنای گرمایی است که به وسیله پوست و پشم و کرک این حیوانات بدن را با آن گرم می‌کنند و از سرما نگه می‌دارند...

مراد به «منافع» سایر استفاده‌هایی است که از این حیوانات می‌شود، از شیرشان و گوشت و پیه و سایر منافعشان - (و حیوانات را نیز آفریده که در آن حرارت و منفعت دارید و از آن می‌خورید).

- «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ!»

منافع انواع چارپایان در خدمت انسان (۲۷۵)

کلمه «جمال» به معنای زینت و حسن منظر است. «تُرِيحُونَ» به معنای برگرداندن رمه است برای آسایش از چراگاه به منزل در هنگام غروب. «تَسْرَحُونَ» به معنای بیرون شدن احشام از «مراح - اصطبل» به چراگاه است که در صبح و برگرداندن آن‌ها در عصر منظره خوشی است.

- «وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا لِيُقِيطَ الْإِنْسَانُ مِنْكُمْ لَرُؤْفًا رَّحِيمًا!»

کلمه «أثقال» به معنای بار سنگین است و مقصود از «شِقُّ الْإِنْسَانِ» مشقتی است که نفوس در حمل آن بارها در مسافت‌های طولانی و راه‌های دشوار تحمل می‌کنند. و مقصود از «أنعام» شتران و بعضی گاوها که بارهای آدمی را به شهری حمل می‌کنند که رسیدن به آن شهر با نبود شتر و گاو مشقتی دارد که تحملش بر نفوس دشوار است و خداوند با خلقت شتر و گاو و مسخر نمودن آن‌ها برای بشر، آن مشقت را از بشر برداشت، که خدا به شما مردم رؤف و رحیم است.

(۲۷۶) شروع و پایان جهان

«وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً»

یعنی اسبان و استران و خران را نیز برای شما خلق کرد، تا شما سوار شوید و تا زینت شما باشد. این جمله اخیر می‌فهماند که خلقت چارپایان ارتباطی با منافع شما دارد، چه شما سوارشان می‌شوید و آن‌ها را زینت و جمال خود می‌گیرید.

«وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ!»

- و می‌آفریند چیزهایی که شما نمی‌دانید. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۴، ص: ۴۷.

تدبیر خلقت چارپایان و منافع آن‌ها (۲۷۷)

### تدبیر خلقت چارپایان و منافع آن‌ها

«وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّشْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا...» (۲۱ تا ۲۲ / مؤمنون)

کلمه «عِبْرَت» به معنای دلالتی است که با آن استدلال شود بر این که خدا مدبر امر خلق است و به ایشان رؤف و رحیم است. مراد از این که فرمود: شما را از آنچه در بطون چارپایان است سیراب می‌کنیم، این است که شیر آن حیوانات را به انسان‌ها نوشانید. و مراد از منافع بسیار، انتفاعی است که بشر از پشم و مو و کرک و پوست آن‌ها و سایر منافع آن‌ها می‌برد و از گوشت آن‌ها می‌خورد.

(۲۷۸) شروع و پایان جهان

«وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ!»

حمل بر انعام شدن همان شترسواری است که در خشکی انجام می‌شود و در مقابل آن حمل در دریاست که با کشتی انجام می‌شود. و بنابراین، آیه شریفه همان مضمون آیه «وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» را می‌دهد؟ (۱)

### استفاده از چارپایان در خشکی و از کشتی در دریا

«اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ... وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ!» (۷۹ و ۸۰ / مؤمن)

۱- المیزان ج: ۲۹، ص: ۳۵.

استفاده از چارپایان در خشکی و از کشتی در دریا (۲۷۹)

خدای سبحان از بین همه چیزهایی که آدمیان در زندگی از آن منتفع می‌شوند، و تدبیر امر انسان‌ها بدان بستگی دارد، چارپایان را نام برد که مراد از آن شتر و گاو و گوسفند است.

معنای این آیه این است که - خدای سبحان برای خاطر شما چارپایان را آفرید، (و آنها را برای شما مسخر کرد). غرض از این خلقت و این تسخیر این است که شما بر بعضی از آنها یعنی شتران سوار شوید و از شیر بعضی دیگر یعنی گاو و گوسفند بخورید.

- «وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ...»

یعنی شما را در آنها منافی است، مانند شیر آنها و پشم و کرک و مویشان و

(۲۸۰) شروع و پایان جهان

پوست و سایر منافعی.

- «وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِی صُدُورِكُمْ»

یعنی و غرض دیگر از خلقت آنها این است که بر پشت آنها سوار شوید و به مقاصد و حاجت‌هایی که در سینه دارید، برسید.

- «وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ!»

این جمله کنایه است از وسیله پیمودن بیابان‌ها و دریاها، که بیابان‌ها را با شتران می‌پیمایند و دریاها را با کشتی. (۱)

### نگرشی به آفرینش شتر، آسمان، کوه‌ها و زمین

۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۲۴۷.

نگرشی به آفرینش شتر، آسمان، کوه‌ها و زمین (۲۸۱)

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَآلِ السَّمَاءِ...؟» (۱۷ تا ۲۰ / غاشیه)

در این آیه منکرین ربوبیت خدای تعالی را نخست دعوت می‌کند به این که در کیفیت خلقت شتر نظر و دقت کنند، که چگونه خلق شده و خدای تعالی چگونه آن را از زمینی مرده و فاقد حیات و بی‌شعور به این صورت عجیب در آورده، صورتی که نه تنها خودش عجیب است بلکه اعضا و قوا و افعالش نیز عجیب است. و این هیکل درشت را مسخر انسان‌ها کرده و انسان‌ها از سواری و بارکشی و گوشت و شیر و پوست و کرکش و حتی از بول و پشگلش استفاده می‌کنند.

آیا هیچ انسان عاقلی به خود اجازه می‌دهد که احتمال معقول بدهد که شتر و این

(۲۸۲) شروع و پایان جهان

فوایدش به خودی خود پدید آمده باشد و در خلقت او برای انسان هیچ غرضی در کار نبوده و انسان هیچ مسئولیتی در برابر آن و



سایر نعمت‌ها ندارد؟

و اگر در بین همه تدابیر الهی و نعمت‌هایش خصوص تدبیر در خلقت شتر را ذکر کرده، از این نظر است که سوره مورد بحث در مکه نازل شده و جزء اولین سوره‌هایی است که به گوش مردم عرب می‌خورد و در مکه در آن ایام داشتن شتر از ارکان زندگی شان بوده است.

- «وَالِی السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ؟»

و چرا به آسمان نمی‌نگرند که چگونه افراشته شده و به قندیل‌های پرنور چون خورشید و ماه و ستارگان درخشانده آراسته گشته و در زیر آن کره هوا قرار داده شده که مایه بقای هر جاندار است و بدون تنفس آن هوا زنده نمی‌ماند.

نگرشی به آفرینش شتر، آسمان، کوه‌ها و زمین (۲۸۳)

- «وَالِی الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ؟»

چرا به کوه‌ها نمی‌اندیشند که چگونه ایستاده‌اند و ریشه‌های آن‌ها مانند میخ اجزای زمین را به هم می‌خکوب کرده و از مخازن آن چشمه‌ها و نهرها جاری می‌شود و معادن را در سینه خود حفظ می‌کنند.

- «وَالِی الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ؟»

چرا به وضع خلقت زمین فکر نمی‌کنند؟ که چگونه گسترده شده، به طوری که شایسته سکنی برای بشر گشته و نقل و انتقال در آن آسان و انواع تصرفات صناعی که انسان‌ها دارند، در آن میسر گشته است.

پس تدابیر کلی همه‌اش بدون هیچ شکی مستند به خدای تعالی است. هم او رب آسمان و زمین و موجودات بین آن دو است. در نتیجه رب عالم هم او

(۲۸۴) شروع و پایان جهان

است که بر انسان‌ها واجب است ربوبیتش را گردن نهند. و یگانه در ربوبیتش بدانند و تنها او را بپرستند. (۱)

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۲۰۵.

نگرشی به آفرینش شتر، آسمان، کوه‌ها و زمین (۲۸۵)

(۲۸۶)

## فصل ششم: منابع تغذیه و بقای حیات

### غذای انسان و تأمین آن در طبیعت

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ...!» (۲۴ تا ۳۲ / عبس)

این جمله نظر و مطالعه انسان را پیرامون طعامی که می‌خورد و با آن سد رمق می‌کند و بقای خود را تضمین می‌کند، لازم کرده، با این که نعمت طعام یکی از میلیون‌ها

(۲۸۷)

نعمتی است که تدبیر ربوبی آن‌ها را برای حوائج بشر در زندگی‌اش فراهم کرده، دستور می‌دهد اگر در همین یک نعمت مطالعه کند سعه تدبیر ربوبی را مشاهده خواهد کرد، تدبیری که عقلش را متحیر و مبهوت خواهد کرد، آن وقت خواهید فهمید که خدای تعالی چه قدر نسبت به صلاح حال انسان و استقامت امر او عنایت دارد، آن هم چه عنایتی دقیق و محیط!

- «أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا وَعَنْبًا وَقَضَبًا وَ...» جمله مورد بحث بیانی تفصیلی برای تدبیر خدای تعالی

می‌شود، که چگونه طعام انسان را می‌آفریند. بله البته این مرحله ابتدایی از آن تدبیر تفصیلی است، و گرنه بیان مستوفا و کامل آن خصوصیتی که در نظام آفرینش طعام برقرار است و نظام وسیعی که در همه این امور و روابط کونی که بین هر یک از آن امور و بین انسان

(۲۸۸) شروع و پایان جهان

برقرار است چیزی نیست که بتوان در چند آیه بیان کرد و عادات از وسع و طاقت بیان بشری بیرون است.

«صَب» در جمله مورد بحث به معنای ریختن آب از بلندی است و منظور در این جا فرو فرستادن باران‌ها بر زمین برای رویاندن گیاهان است و بعید نیست که شامل جریان چشمه‌ها و نهرها نیز بشود، چون آب‌های زیرزمینی هم از ذخایری است که به وسیله باران پدید می‌آید.

- «ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا»

ظاهر این آیه، این است که منظور از «شَقَّ» شکافتن زمین به وسیله جوانه گیاهی است که از زمین سرد می‌آوردند.

- «فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا»

غذای انسان و تأمین آن در طبیعت (۲۸۹)

مراد از «حَبِّ» حبوباتی است که به مصرف غذای انسان می‌رسد، مانند گندم و جو و نخود و عدس و امثال این‌ها.

- «عِنَبًا وَقَضْبًا»

«عِنَب» به معنای انگور است، شاید در این جا منظور درخت انگور باشد. «قَضْب» به معنای سبزیجات تر و تازه است که انسان آن را می‌خورد. - «وَرَيْثُونًا وَنَخْلًا وَحَدَائِقَ غُلْبًا»

«حَدَائِقَ غُلْبًا» به معنای بوستان‌هایی است که درختانش عظیم و کلفت باشند.

- «وَفَاكِهَةً وَأَبًّا»

کلمه «فَاكِهَةً» به معنای مطلق میوه‌هاست. کلمه «أَبًّا» به معنای گیاه و هم چراگاه است.

(۲۹۰) شروع و پایان جهان

- «مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ»

می‌فرماید - ما آنچه از خوردنی‌ها که رویانندیم، برای این بود که شما را و چارپایان را که شما به خود اختصاص داده‌اید، بهره‌مند و سیر کنیم. (۱)

### مواد غذایی انسان و مجوز استفاده آن

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ!» (۱۴۱ و ۱۴۲ / انعام)

۱- المیزان ج: ۳۳، ص: ۱۹۷.

مواد غذایی انسان و مجوز استفاده آن (۲۹۱)

«شجره معروشه» آن درختی را گویند که شاخه‌هایش به وسیله داربست بالا-رفته و یکی بر بالای دیگری قرار گرفته باشد، مانند درخت انگور. بنابراین «جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ» عبارت خواهد بود از تاکستان‌ها و باغ‌های انگور و مانند آن‌ها و «جَنَّاتٍ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ» باغ‌هایی که درخت‌های آن بر تنه خود استوار باشد، نه بر داربست. این هم که فرمود «وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكْلُهُ»، معنایش این است که خوردنی‌ها و دانه‌های آن زرع مختلف است، یکی گندم است و یکی جو، یکی عدس است و آن دیگری نخود. مقصود از متشابه و غیر متشابه در جمله «وَالزَّرْعُونَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ»، به طوری که از سیاق بر می‌آید این است که هر یک از آن میوه‌ها از نظر طعم

و شکل و رنگ و امثال آن هم متشابه دارد و هم غیر متشابه.

(۲۹۲) شروع و پایان جهان

– «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهَا إِذَا أَثْمَرَ!»

امری که در این جمله هست امر و جویی نیست، بلکه تنها اباحه را می‌رساند، چون از این که قبلاً مسئله خلقت جنات معروشات و نخل و زرع و غیر آن را خاطر نشان ساخته بود، به دست می‌آید که امر به خوردن از میوه‌های آن‌ها در مورد توهم منع است، در چنین موردی صیغه امر تنها اباحه را می‌رساند نه وجوب را.

در حقیقت تقدیر کلام این است که «خداوند آن کسی است که جنات و نخل و زرع آفرید و به شما دستور داد تا از میوه‌های آن‌ها بخورید و امر فرمود که در موقع چیدن آن حق و اجبش را بپردازید و شما را از اسراف در آن منع و نهی کرد.» مقصود از حق در جمله «وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» آن حق ثابتی است که متعلق به میوه‌های نامبرده می‌شود.

مواد غذایی انسان و مجوز استفاده آن (۲۹۳)

آیه شریفه به طور اجمال و سربسته از میوه‌ها و حبوبات حقی برای فقرا قائل شده و فرموده که در روز درو غلات و چیدن میوه‌ها حق فقرا باید داده شود و این اشاره به حکم عقل است و در حقیقت حکمی را که عقل در این باره دارد، امضا کرده نه این که بخواهد مسئله زکات را خاطر نشان سازد.

و این که فرموده: «وَلَا تُسْرِفُوا!» معنایش این است که در استفاده از این میوه‌ها و غلات از آن حدی که برای معاش شما صالح و مفید است تجاوز نکنید. درست است که شما صاحب آن هستید و لکن نمی‌توانید در خوردن آن و بذل و بخشش از آن زیاده‌روی کنید. و یا در غیر آن مصرفی که خدا معین فرموده به کار بزنید، مثلاً در راه معصیت خدا صرف کنید. و هم چنین فقیری که از شما می‌گیرد نمی‌تواند در آن اسراف نموده مثلاً آن را تزیین کند. پس آیه مطلق و خطاب آن شامل جمیع مردم است چه مالک و چه فقیر.

(۲۹۴) شروع و پایان جهان

– «وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا»

«حَمُولَةً» به معنای چارپایان بزرگسال است و «فَرْشًا» به معنای خردسالان آن‌هاست. امر در جمله «كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ!» نیز مانند امر قبلی تنها برای اباحه خوردن و امضای حکم عقل به اباحه آن است. و معنای این که فرمود: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ!» این است که شما در این امری که خداوند اباحه آن را تشریح فرموده، راه پیروی شیطان را پیش مگیرید و به جای پای او پا نگذارید و حلال خود را حرام نکنید که پیروی خطوات شیطان معنایش همین تحریم حلال است بدون علم. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۲۵۶.

مواد غذایی انسان و مجوز استفاده آن (۲۹۵)

### تهیه شیر در بدن حیوان

«وَإِنْ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ لِيُتَّخَذَ مِنْهَا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ!» (۶۶/نحل)

برای شما در شتر و گاو و گوسفند امری است که اگر عبرت گیر و پندآموز باشید همان امر برای عبرت و موعظه شما بس است. آن‌گاه قرآن کریم آن امر را چنین بیان می‌فرماید: «نُشْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِمْ» - از آن چه

(۲۹۶) شروع و پایان جهان

در درون بدن‌هایشان هست، شما را سیراب می‌کنیم.»

- «مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ»

شیر حیوانات شیرده که جایش او آخر شکم میانه دو پاست و خون که مجرایش شراین و وریدهاست که به تمامی آن دو احاطه دارد و اگر شیر را عبارت دانسته از چیزی که میانه کثافات و خون بدن قرار دارد، از این باب بوده که این هر سه در داخل بدن و در مجاورت هم قرار دارند. این غذای پاک و لذیذ را از میانه آن دو بیرون کشیده است.

معنای آیه این است که ما شما را از آنچه که در بطون انعام است شیری که از میان پهن و خون آن‌ها بیرون کشیدیم به شما آشامانیدیم، که به هیچ یک از آن دو آلوده نبود و طعم و بوی هیچ یک از آن دو را با خود نیاورده و شیری گوارا برای آشامندگان.

تهیه شیر در بدن حیوان (۲۹۷)

و این خود عبرتی است برای عبرت‌گیرندگان و وسیله‌ای برای راه بردن به کمال قدرت و نفوذ اراده خدا و این که آن کس که شیر را از سرگین و خون پاک نگاه داشته، قادر است که انسان را دوباره زنده کند، هر چند که استخوان‌هایش هم پوسیده شده باشد، و اجزایش در زمین گم شده باشد. (۱)

### نظام غریزی تهیه غسل به وسیله زنبور عسل

«وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ...!» (۶۸ و ۶۹ / نحل)

۱- المیزان ج: ۲۴، ص: ۱۷۴.

(۲۹۸) شروع و پایان جهان

کلمه «وَحَى» به معنای اشاره سریع است، که البته همواره از جنس کلام و از باب رمزگویی و یا به صورت صوت و مجرد از ترکیب و یا به اشاره و نحو آن است. و از موارد استعمالش به دست می‌آید که از باب القای معنا به نحو پوشیده از اغیار است. پس الهام به معنای القای معنا در فهم حیوان از طریق غریزه هم از وحی است، هم چنان که ورود معنا در نفس انسان از طریق رؤیا و هم چنین از طریق وسوسه و یا اشاره، همه از وحی است. در کلام خدای تعالی هم در همه این معانی استعمال شده است. یکجا در القای فهم در حیوان از راه غریزه استعمال کرده و فرموده:

- «وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ»

و در القاء از باب رؤیا استعمال کرده و فرموده:

نظام غریزی تهیه غسل به وسیله زنبور عسل (۲۹۹)

- «وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ» (۷ / قصص)

و در وسوسه استعمال کرده و فرموده:

- «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَأَبْلَثُ خُونٍ إِلَيَّا أَوْلِيَاءُهُمْ» (۱۲۱ / انعام)

و در القاء از باب اشاره استعمال کرده و فرموده:

- «فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (۱۱ / مریم)

قسم دیگری از وحی الهی با تکلم با انبیاء و رسل است، هم چنان که فرمود: - «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا» (۵۱ / شوری) چیزی که هست ادب دینی چنین رسم کرده که وحی جز به کلامی که بر انبیاء و رسل القاء می‌شود اطلاق نگردد.

معنای این که فرمود: «وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» این است که خداوند به زنبور

(۳۰۰) شروع و پایان جهان

عسل از راه غریزه‌ای که در بنیه او قرار داده الهام کرده است.

داستان زنبور عسل و نظامی که در حیات اجتماعی خود و سیره‌اش و طبیعتش دارد امری است عجیب و حیرت‌آور و شاید همین نظام عجیبش باعث شده که خطاب را از مشرکین به خطاب مخصوص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر گرداند و بفرماید: «وَأَوْحَيْنَاكَ - ووحی کرد پروردگار تو،» و این که فرمود:

«أَنْ اتَّخَذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ!»

این همان مضمونی است که خدا به زنبور عسل وحی کرد و ظاهراً مراد به «مِمَّا يَعْرِشُونَ»، همان است که کندوهای عسل را در آن جا می‌گذارند.

و این که فرمود:

«ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ!»

نظام غریزی تهیه عسل به وسیله زنبور عسل (۳۰۱)

او فرموده است به این که از همه میوه‌ها بخورد، با این که زنبور عسل از میوه‌ها نمی‌خورد و غالباً روی گل‌ها می‌نشیند و این تعبیر بدان جهت است که غذای زنبور عسل از همان مواد اولیه میوه‌هاست، که در شکوفه جای دارد و هنوز بزرگ نشده و پخته نگردیده است.

خدای تعالی جمله «فَأَسئَلُكَ سُبُلَ رَبِّكَ ذُلَّالًا» را متفرع بر امر به خوردن نموده و این تفریع مؤید این است که مراد از خوردن برداشتن و به منزل بردن است، تا عسلی را که از ثمرات گرفته و به خانه‌ها برده، ذخیره نمایند. اضافه سبل به کلمه رب در جمله «رَبِّكَ» برای این است که دلالت کند بر این که تمامی کارها و رفت و آمدهای زنبور عسل با الهام انجام می‌گیرد.

جمله «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ»، نتیجه عمل و مجاهدت وی را در

(۳۰۲) شروع و پایان جهان

امثال امر خدای سبحان و رام بودن در امتثالش بیان می‌کند. و آن نتیجه عبارت است از این که از شکم او بیرون می‌آید شرابی به نام «عسل» که دارای رنگ‌های مختلف است بعضی سفید و بعضی زرد و قرمز سیر و بعضی مایل به سیاهی و «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ!» که برای بیشتر امراض شفاست.

بحث مفصل در زنبور عسل، این حشره زیرک که حیاتش مبنی بر اساس مدنی عجیب و فاضله‌ای است به طوری که نمی‌توان غریب و حقایق آن را شمرد و سپس بحث در پیرامون عسل که آن را با مجاهدت پیگیرش تهیه می‌کند و خواص عسل بحث‌هایی است که باید به کتاب‌هایی که در خصوص این مباحث نوشته شده مراجعه نمود.

خدای تعالی آیه مورد بحث را با جمله «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ!» ختم فرموده است. آن‌جا که سخن از زنبور عسل و زندگی آن که سراسر عجایب و دقایقی است به

نظام غریزی تهیه عسل به وسیله زنبور عسل (۳۰۳)

میان آمد و آن اسرار دقیق برای انسان‌ها کشف نمی‌شود مگر با تفکر، پس زندگی زنبور عسل آیتی است برای مردمی که تفکر کنند. (۱)

### تولید محصولات متنوع از خاک و طبیعت واحد

«وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَّجِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَبٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَعَئِيرٌ صِنَوَانٍ!» (۴/رعد)

- در زمین قطعه‌هایی هست نزدیک به هم و همسایه هم، که خاکش از نظر طبع شبیه

۱- المیزان ج: ۲۴، ص: ۱۸۰.

(۳۰۴) شروع و پایان جهان

به هم است و در آن‌ها باغات انگور می‌روید، که خود از میوه‌هایی است که از نظر شکل و رنگ و طعم و درشتی و ریزی و لطافت و خوبی بسیار با هم متفاوتند. و هم چنین حاصل‌ها می‌روید که جنس و صنف آن‌ها مختلف است: گندم و جو این محل با گندم و جو محل دیگر متفاوت است. و نیز خرما می‌روید که بعضی‌ها مثل هم هستند و از یک ریشه جوانه می‌زنند و بعضی مثل هم نیستند، با این که زمین یکی است و همه از یک آب مشروب می‌شوند و ما بعضی را بر بعضی به خاطر مزیت مطلوبی که در صفات آن است برتری دادیم.

حال اگر کسی بگوید این اختلافات مربوط به طبیعتی است که هر کدام برای خود دارند و یا به خاطر عوامل خارجی است که در آن‌ها اثر می‌کند و به هر یک شکل و رنگ مخصوص و صفاتی جداگانه‌ای می‌دهد. چه علمی که متعرض شناسایی اشجار و گیاهان است و طبیعت خواص آن‌ها را به طور مشروح بیان می‌کند، هر یک از آن‌ها را معلول عواملی می‌داند که در کیفیت تکون آن‌ها و آثار و خواص آن‌ها دخالت دارند.

تولید محصولات متنوع از خاک و طبیعت واحد (۳۰۵)

در جواب می‌گوییم: صحیح است و لکن ما نیز می‌پرسیم که جهت این اختلافی که در عوامل داخلی و خارجی هست چیست؟ و چه باعث شده که این علت‌ها مختلف شوند و در نتیجه آثارشان هم مختلف گردند؟ و اگر علت این اختلاف را هم سراغ‌دهی باز از علت اختلاف آن علت می‌پرسیم، تا منتهی شوی به ماده‌ای که مشترک میان تمامی موجودات جسمانی بوده و اجزای یک یک آن ماده با هم شبیه‌اند و معلوم است که چنین ماده‌ای که در تمام موجودات یکی است، نمی‌تواند علت این اختلافات که می‌بینیم بوده باشد، پس جوابی جز این ندارد که مافوق تمامی سبب‌ها سببی است که هم ماده عالم را ایجاد کرده و هم در آن صورت‌ها و آثار گوناگون و بی‌شماری به کار برده و به عبارت دیگر در این

(۳۰۶) شروع و پایان جهان

میان سبب واحدی است دارای شعور و اراده که این اختلافات مستند به اراده‌های مختلف اوست که اگر اختلاف اراده‌های او نمی‌بود هیچ چیزی از هیچ چیز دیگر متمایز نمی‌شد.

و بر هر دانشمند متدبری لازم است که توجه داشته باشد و از این نکته غفلت نرزد که این آیات که اختلاف خلقت را مستند به اختلاف اراده خداوند می‌داند، در عین حال قانون علیت و معلول را هم انکار نمی‌کند. چه اراده خدای سبحان مانند اراده ما صفتی نیست که عارض بر ذات باشد و در نتیجه ذات با تغییر اراده‌ها تغییر یابد، بلکه این اراده‌های گوناگون صفت فعل خداست و از علل تامه و اسباب اشیاء انتزاع می‌شود و اختلاف آن باعث اختلاف در ذات نمی‌شود. (در نظر شیعه اراده صفت فعل است نه صفت ذات). (۱)

تولید محصولات متنوع از خاک و طبیعت واحد (۳۰۷)

### ارتباط نزول آب با عوامل بقای حیات و تغذیه

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ!»

(۱۰ تا ۱۲ / نحل)

این جا به نوعی از نعمت‌های خدا اشاره می‌شود که همه از روئیدنی‌ها هستند که بشر و غیر بشر از آن‌ها استفاده‌های غذایی می‌کنند

و عواملی که در پیدایش آن‌ها دخالت دارند، از قبیل تاریکی شب و روشنایی روز و جرم آفتاب و ماه و امثال

۱- المیزان ج: ۲۲، ص: ۱۷۳.

(۳۰۸) شروع و پایان جهان

این عوامل را برمی‌شمارد (- اوست که از آسمان آبی نازل کرد که نوشیدنی شماسست و از آن «شجر- روئیدنی‌ها» می‌شود که در آن می‌چرانید).

- «يُنْبِتْ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ!» زیتون درخت معروفی است که هم به درخت گفته می‌شود و هم به میوه آن. اگر از میان همه میوه‌ها تنها به اسامی این چند میوه تصریح نموده و بقیه را به آن‌ها عطف کرده، شاید از این جهت بوده که غالباً به عنوان غذا مصرف می‌شوند. و چون در این تدبیر عمومی که شامل انسان و حیوان در ارتقاع از آن میوه و نباتات است حاجتی است بر وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت لذا آیه شریفه با جمله «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ!» ختم گردید. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۴، ص: ۵۳.

ارتباط نزول آب با عوامل بقای حیات و تغذیه (۳۰۹)

### یکسانی عامل رشد و دگرگونی الوان میوه و خاک و سنگ و انسان و حیوان

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَ...!» (۲۷ و ۲۸ / فاطر)

خدای سبحان آب را از آسمان نازل می‌کند و باران‌ها می‌بارد و این خود قوی‌ترین عامل برای روئیدن نباتات و میوه‌هاست و اگر بیرون آمدن میوه‌ها از مقتضای همین آمدن باران بود، باید همه میوه‌ها به یک رنگ باشند، چون آب باران یکی است و حال این که می‌بینیم الوان مختلفی دارند، پس همین اختلاف الوان دلالت می‌کند بر این که تدابیر الهی دست در کار این رنگ‌آمیزی است.

(۳۱۰) شروع و پایان جهان

این که گفته‌اند: «این رنگ‌آمیزی‌ها منوط به اختلاف عواملی است که در آن‌ها مؤثر است»، حرف صحیحی نیست، برای این که سؤال ما این است که این اختلاف عوامل از کجا آمد، با این که تمامی این عوامل منتهی می‌شود به عامل ماده، که در همه هست، پس اختلاف عناصری که موجودات از آن‌ها ترکیب می‌شوند، خود دلیل بر این است که عامل دیگری ماورای ماده هست که ماده را به سوی صورت‌های گوناگون سوق می‌دهد.

ظاهراً مراد به اختلاف الوان میوه‌ها، اختلاف خود الوان است، ولی لازمه‌اش اختلاف‌های دیگری از جهت طعم و بو و خاصیت است.

- «وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ،»

- آیا نمی‌بینی که در بعضی از کوه‌ها راه‌هایی سفید و سرخ و سیاه و با رنگ‌های

یکسانی عامل رشد و دگرگونی الوان میوه... (۳۱۱)

مختلف است؟ مراد به این راه‌ها یا راه‌هایی است که در کوه‌ها قرار دارد و دارای الوان مختلف است و یا مراد خود کوه‌هاست که به صورت خطوطی کشیده شده، در روی کره زمین قرار دارند. بعضی از این سلسله جبال به رنگ سفید هستند و بعضی سرخ و سیاه و بعضی دیگر چند رنگ.

- «وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ...!»

- بعضی از انسان‌ها و حیوانات نیز مثل کوه‌ها و میوه‌ها دارای رنگ‌های مختلف هستند: بعضی سفید و بعضی سرخ و برخی سیاه هستند.

کلمه «دَوَاب» به معنای هر جنبنده‌ای است که در زمین حرکت می‌کند و کلمه «أَنْعَام» به معنای شتر و گاو و گوسفند است.  
- «أَنْمَّا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ!»  
(۳۱۲) شروع و پایان جهان

این جمله توضیح می‌دهد که چگونه و چه کسانی از این آیات عبرت می‌گیرند و این آیات اثر خود را که ایمان حقیقی به خدا و خشیت از اوست، به تمام معنای کلمه تنها در علماء می‌بخشد، نه جهال. انذار تنها در علما نتیجه‌بخش است. خشیت به حقیقت معنای کلمه تنها در علما یافت می‌شود. و مراد از علماء، علمای بالله است، یعنی کسانی که خدای سبحان را به اسماء و صفاتش و افعالش می‌شناسند، شناسایی تامی که دل‌هایشان به وسیله آن آرامش می‌یابد و لکه‌های شک از نفوسشان زایل گشته و آثار زوال آن در اعمالشان هویدا می‌گردد، فعلشان مصدق قولشان می‌شود. خشیت در چنین زمینه‌ای همان خشیت حقیقی است که به دنبالش خشوع باطنی در ظاهر پیدا می‌شود. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۳، ص: ۶۷.  
یکسانی عامل رشد و دگرگونی الوان میوه... (۳۱۳)

### احیای زمین مرده، رشد نبات و میوه و سایر عوامل و منابع غذایی انسان

«وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ!»  
(۳۳ تا ۳۵ / یس)

خدای سبحان در این آیه و در دو آیه بعدیش یکی از آیات و ادله ربوبیت خدا را یادآور می‌شود و آن آیت عبارت است از تدبیر امر ارزاق مردم و گذارسازی به آنان به وسیله حبوبات و میوه‌ها از قبیل خرما و انگور و غیره.  
(۳۱۴) شروع و پایان جهان

این غذاهای نباتی (که شما در اختیار دارید)، از آثار زنده کردن زمین مرده است، که خدا روحی در آن می‌دمد و آن را که زمینی مرده بود، به حبوبات و میوه‌ها مبدل می‌کند، تا شما از آن بخورید.  
بنابراین به یک نظر، آیت خود زمین نیست بلکه زمین مرده است، از این جهت که مبدأ ظهور این خواص است و تدبیر ارزاق مردم به وسیله آن تمام می‌شود.  
- «وَ أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا...»

- یعنی ما از زمین گیاهانی رویاندیم و از آن گیاهان حبوباتی چون گندم و جو و برنج و سایر دانه‌های خوراکی که در اختیارشان قرار دادیم. جمله «فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ»، نتیجه‌گیری از بیرون آوردن حبوبات از زمین است، چون با خوردن حبوبات تدبیر تمام می‌شود.

احیای زمین مرده، رشد نبات و میوه... (۳۱۵)

- «وَ جَعَلْنَا فِيهَا حَبَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَ فَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ،»  
- «لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ مَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ؟»

- ما در زمین بستان‌ها قرار دادیم و نیز در آن چشمه‌ها شکافتیم و آب‌ها جوشانیدیم تا مردم از میوه آن باغ‌ها بخورند.  
- تا از میوه آن بخورند، میوه‌ای که دست خود آنان درستش نکرده، تا در تدبیر ارزاق شریک ما باشند، بلکه ایجاد میوه و تتمیم



تدبیر ارزاق به وسیله آن از چیزهایی است که مخصوص ماست، بدون این که از آن‌ها کمکی گرفته باشیم، پس با این حال چه می‌شود ایشان را که شکر نمی‌گذارند؟ (۱)

### انواع میوه‌ها و انتفاع از آن‌ها

۱- المیزان ج: ۳۳، ص: ۱۳۷.

(۳۱۶) شروع و پایان جهان

«وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا!»

(۶۷ / نحل)

معنای جمله این است که - از میوه‌های نخل و انگور چیزی می‌گیرید که مانند شراب به انواعی که دارد مسکر است. و نیز می‌گیرد رزق پاکیزه و خوب از قبیل مویز و شیره و غیر ذلک از چیزهایی که آذوقه به شمار می‌رود.

این آیه شریفه نمی‌خواهد بفرماید مایه مسکرات حلال و مباح است و حتی نمی‌خواهد بگوید کار خوبی می‌کنید، که از میوه‌های نامبرده مسکر می‌گیرید، بلکه ممکن است بگوییم دلالت بر زشتی این کار دارد. چون شراب گرفتن را در مقابل اتخاذ

انواع میوه‌ها و انتفاع از آن‌ها (۳۱۷)

رزق خوب قرار داده، تا بفهماند شراب رزق حسن نیست. اصلاً آیه شریفه در مقام بیان حلال و حرام نیست، در این مقام است که منافی را که بشر آن روز از این میوه‌ها می‌برند بشمارد و بفرماید همه این انتفاعات از نعمت‌های خداست و از ذکر آن نتیجه توحید را بگیرد. (۱)

### نظام تجدید حیات در گیاهان

«وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا!» (۶۵ / نحل)

۱- المیزان ج: ۲۴، ص: ۱۷۷.

(۳۱۸) شروع و پایان جهان

مقصود رویاندن زمین بعد از خزان و خمودی آن در زمستان است، که پس از فرا رسیدن بهار و آمدن باران‌های بهاری ریشه گیاهان و تخم آن‌ها بعد از یک دوره سکون شروع به رشد و نمو می‌کند و این خود یک زندگی و از سنخ زندگی حیوانی است، هر چند که یک مرحله ضعیف از آن است، امروز هم در مسائل علمی جدید ثابت شده که گیاهان از جرثومه‌های حیات تشکیل یافته، همان جرثومه‌هایی که در حیوان هست، هر چند صورت و اثرش با آن مختلف است.

و این که فرمود: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَشْمَعُونَ» مراد از شنیدن، پذیرفتن سخنانی است که باید پذیرفت، چه عاقل که طالب حق است وقتی چیزی می‌شنود که احتمال حقانیتش را می‌دهد گوش فرا داده کاملاً فرا می‌گیرد و حفظ می‌کند.

نظام تجدید حیات در گیاهان (۳۱۹)

وقتی برای کسی که قریحه قبول حق را دارد، داستان فرستادن باران و زنده کردن زمین بعد از مردنش نقل می‌شود همین داستان برای او آیتی و دلیلی است بر مسئله بعث روز قیامت و می‌فهمد کسی که بدین وسیله زمین مرده را زنده کرد می‌تواند مردگان را هم زنده کند. (۱)

### رویش و پژمردگی گیاه

«وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ فَجَجَلَهُ عُثَاءً أَخْوَىٰ!» (۴ و ۵/اعلی)

۱- المیزان ج: ۲۴، ص: ۱۷۳.

(۳۲۰) شروع و پایان جهان

کلمه «مَرَعَى» به معنای چرای است که علف خواران آن را می‌چرند و کسی که آن را از زمین خارج می‌کند و می‌رویاند همان خدای سبحان است.

- «فَجَجَلَهُ عُثَاءً أَخْوَى»،

کلمه «عُثَاءً» به معنای گیاه و خاشاکی است که سیل به کنار بیابان می‌ریزد و منظور از آن در این جا - به طوری که گفته‌اند - گیاه خشکیده است. و کلمه «اِخْوَى» به معنای سیاه شده است و منظور از بیرون کردن مرعی برای آذوقه حیوان و سپس خاشاک سیاه کردنش ارائه نمونه‌ای از تدبیر ربوبی و دلایل ربوبیت خداست، هم‌چنان که خلقت و تسویه و تقدیر و هدایت نمونه دیگری از آن است. (۱)

### آثار رحمت الهی در احیاء زمین مرده

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۱۸۵.

آثار رحمت الهی در احیاء زمین مرده (۳۲۱)

«فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...!» (۵۰ / روم)

کلمه «آثار» به معنای باقی مانده‌ای است که از چیزی بعد از رفتنش بماند، و به هر بیننده بفهماند که قبلاً چنین چیزی در این جا بوده است.

مراد به رحمت خدا بارانی است که از ابرها فرو می‌ریزد، ابرهایی که به وسیله بادها گسترش یافته و آثار آن‌ها عبارت است از هر چیزی که بر آمدن آن مترتب شود، چون گیاه و درخت و میوه، که در عین این که آثار باران هستند، آثار حیات یافتن زمین بعد از مردنش نیز هستند.

لذا در آیه شریفه فرمود: به آثار رحمت خدا نظر کن که چگونه زمین را بعد از

(۳۲۲) شروع و پایان جهان

مردنش زنده می‌کند، که در این عبارت باران را رحمت خدا و کیفیت زنده کردن زمین بعد از مردنش را آثار آن خوانده، پس زنده شدن زمین بعد از مردنش از آثار رحمت خداست و نباتات و اشجار و میوه‌ها از آثار زنده شدن زمین است، باین که خود آن‌ها نیز از آثار رحمت هستند و تدبیر، تدبیری است الهی، که از خلقت باد و باران حاصل می‌شود.

مراد به جمله «أَنْ ذَلِمَكَ لِمُحْيِي الْمَوْتَى»، فهماندن این معنی است که زنده کردن مردگان هر دو مثل هم هستند، چون در هر دو مرگ هست. مگر مرگ غیر از این است که آثار حیات از چیزی سلب شود. در زمستان زمین نیز آثار حیات ندارد، و نیز مرگ حیات غیر از این است که چیزی بعد از ساقط شدن از آثار حیات دوباره اثر حیات به خود بگیرد. و زمین در فصل بهار دارای اثر حیات می‌شود، پس در فصل بهار خداوند زمین مرده را زنده کرده و حیات انسان و حیوان نیز مثل حیات زمین است و چیزی غیر آن نیست.

آثار رحمت الهی در احیاء زمین مرده (۳۲۳)

وقتی می‌بینیم که خدای تعالی می‌تواند از بین چند چیز مثل هم، یکی را بعد از مردن زنده کند، دیگر چرا نگوییم که می‌تواند آن دو دیگر را نیز بعد از مردن زنده کند؟ وقتی می‌بینیم زمین و نبات مرده را زنده کرده، بی‌درنگ باید قبول کنیم که حیوان و انسان را

می تواند زنده کند. (۱).

### مفهوم رشد انسان از زمین و بازگشت او به خاک و خروج نهایی

۱- المیزان ج: ۲۳، ص: ۱۱.

(۳۲۴) شروع و پایان جهان

«وَاللَّهُ أُنْتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا!»

(۱۷ و ۱۸ / نوح)

خدا شما را از زمین رویانید، رویانیدن نبات. این جمله در مقام بیان یک حقیقت است، نه این که بخواهد تشبیه و استعاره‌ای را به کار ببرد. چون خلقت انسان بالاخره منتهی می شود به عناصر زمینی، و خلاصه همین عناصر زمین است که به طور خاصی ترکیب می شود و به صورت مواد غذایی در می آید و پدران و مادران آن را می خورند و در مزاجشان نطفه می شود، و پس از نقل از پشت پدران به رحم مادران و رشد در رحم که آن هم به وسیله همین مواد غذایی است، به صورت یک انسان در می آید و مفهوم رشد انسان از زمین و بازگشت او به خاک... (۳۲۵)

متولد می شود. حقیقت نبات همین است. پس جمله مورد بحث در مقام بیان این حقیقت است، نه این که خواسته باشد تشبیه و استعاره‌ای به کار برد.

«ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا»

منظور از برگرداندن به زمین این است که شما را می میراند و در قبر می کند. و منظور از اخراج این است که روز قیامت برای جزا از قبر بیرونتان می آورد. در این که فرمود: «وَيُخْرِجُكُمْ» و فرمود «ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ» اشاره است به این که اعاده شما به زمین و بیرون آوردنتان در حقیقت یک عمل است و اعاده جنبه مقدمه را برای اخراج دارد و انسان در دو حال اعاده و اخراج در یک عالم است، آن هم عالم حق است همچنان که در دنیا در عالم غرور بود. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۱۷۹.

(۳۲۶) شروع و پایان جهان

### استثناء در طبیعت و تولید آتش از درخت سبز

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ!» (۸۰ / یس)

این آیه شریفه بیان است برای جمله «الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» و در این سیاق و به این صدد است که استبعاد از زنده کردن استخوان مرده را برطرف کند. استبعاد از این که چگونه ممکن است چیزی که مرده است زنده شود؟ با این که مرگ و زندگی متنافی هستند؟ جواب می دهد: هیچ استبعادی در این نیست، برای این که آب و آتش هم با هم متنافی هستند، مع ذلک خدا در درون درخت تر و آبدار آتش قرار داده و شما همان آتش را شعله‌ور می کنید.

استثناء در طبیعت و تولید آتش از درخت سبز (۳۲۷)

مراد از درخت به طوری که در بین مفسرین معروف است «مَرْخ» و درخت «عِفَار» است که این دو درخت چنین وضعی دارند که هرگاه به یکدیگر سائیده شوند، مشتعل می گردند و در قدیم برای تهیه آتش قطعه‌ای از شاخه این درخت و قطعه‌ای دیگر از شاخه آن می گرفتند و با این که سبز و تر بودند، عفار را در زیر و مرخ را روی آن قرار داده می سائیدند و هر دو به اذن خدا آتش می گرفتند. پس از مرده زنده درست کردن عجیب تر از مشتعل کردن آتش از چوب تر نیست، با این که آب و آتش دو چیز

متضادند. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۳، ص: ۱۸۰.

(۳۲۸) شروع و پایان جهان

**سجده و اظهار نیاز درخت و گیاه**

«وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ!» (۶ / رحمن)

می‌گویند - مراد از «نَجْم» هر روئیدنی است که نجم می‌کند یعنی از زمین سر بر می‌آورد و ساقه ندارد. کلمه «شَجَر» به معنای روئیدنی‌هایی است که ساقه دارند.

اما این که فرمود - گیاه و درخت برای خدا سجده می‌کنند که منظور از این سجده خضوع و انقیاد این دو موجود است برای امر خدا، که به امر او از زمین سر بر می‌آورند و به امر او نشو و نما می‌کنند، آن هم به قول بعضی‌ها در چارچوبی نشو و نما می‌کنند که خدا برایشان مقدر فرموده است. و از این دقیق‌تر این که نجم و شجر رگ و ریشه خود سجده و اظهار نیاز درخت و گیاه (۳۲۹)

را برای جذب مواد عنصری زمین و تغذی با آن در جوف زمین می‌دوانند و همین خود سجده آنهاست، برای این که با این عمل خود خدا را سجده می‌کنند و با سقوط در زمین اظهار حاجت به همان مبدأی می‌نمایند که حاجتشان را بر می‌آورد و او در حقیقت خدایی است که تربیتشان می‌کند. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۷، ص: ۱۹۴.

(۳۳۰) شروع و پایان جهان

(۳۳۱)

**بخش سوم: پایان جهان****فصل اول: دنیا در آستانه پایان****آمادگی دنیا برای «یَوْمَ الْفُضْلِ»**

(۳۳۲)

(۳۳۳)

«فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ وَادَّأ...!» (۷ تا ۱۴ / مرسلات)

این آیات بیانگر روز موعودی است که از وقوع آن خبر داده و فرموده بود: «أَنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ - آن چه به شما وعده دادند واقع خواهد شد.»

(۳۳۴)

خدای سبحان روز موعود را با ذکر حوادثی که در آن واقع می‌شود و مستلزم انقراض عالم انسانی و انقطاع نظام دنیوی است معرفی می‌کند، نظیر: تیره شدن ستارگان، شکافتن زمین، متلاشی شدن کوه‌ها و تحول نظام دنیا به نظامی دیگر و این نشانی‌ها در بسیاری از سوره‌های قرآنی و مخصوصاً سوره‌های کوچک قرآن از قبیل سوره نبأ، نازعات، تکویر، انفطار، انشقاق، فجر، زلزال، قارعه و غیر آن مکرر آمده است.

این معنا از بیانات کتاب و سنت به طور بدیهی معلوم است که نظام حیات در همه شئونش در آخرت غیر نظامی است که در دنیا دارد، چون خانه آخرت خانه ابدی است پس این که خدای تعالی نشئه قیامت و جزا را به وسیله مقدمات آن تعریف می‌کند، و خاطر نشان می‌سازد که نشانی آن بر چیده شدن بساط دنیا و خراب شدن بنیان

آمادگی دنیا برای «یوم الفصل» (۳۳۵)

زمین آن و متلاشی شدن کوه‌های آن و پاره پاره شدن آسمان آن و انطماس نجوم آن و فلان و فلان است، در حقیقت از قبیل تحدید حدود یک نشئه به سقوط نظام حاکم بر نشئه‌ای دیگر است.

– «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ!»

در آن روز نور ستارگان و سایر آثار آن محو می‌شود، چون کلمه «طُمِسَتْ» به معنای زایل کردن اثر و محو آن است. – «وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ!»

در آن روز که آسمان پاره می‌شود، چون کلمه «فُرج» به معنای پیدا شدن شکاف بین دو چیز است.

– «وَإِذَا الْجِبَالُ سُفَّتْ!»

(۳۳۶) شروع و پایان جهان

روزی که کوه‌ها از ریشه کنده می‌شوند و از بین می‌روند.

– «لَا يَوْمَ أُجِّلَتْ!»

این امور برای چه روزی تأخیر داده شده و خلاصه چه روزی صورت می‌گیرد؟

– «لِیَوْمِ الْفُضْلِ!»

این امور تأخیر انداخته شده برای روز فصل – منظور از روز فصل روز جزاست که در آن، خدای تعالی بین خلایق فصل قضاء می‌کند.

– «وَمَا أَذْرِيكَ مَا يَوْمَ الْفُضْلِ؟»

تو چه می‌دانی که یوم‌الفصل چیست؟ (۱)

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۳۹۲.

آمادگی دنیا برای «یوم‌الفصل» (۳۳۷)

### آمادگی برای میقات «یوم‌الفصل» با نفخ صور

«إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتَا يَوْمٍ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا» (۱۹ و ۲۰ / نبأ)

– «إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتَا!»

محققاً «یوم‌الفصل» که خبرش، خبر عظیمی است، در علم خدا معین شده بود! روزی که خدا آسمان‌ها و زمین را می‌آفرید و نظام جاری در آن را بر آن حاکم می‌کرد

(۳۳۸) شروع و پایان جهان

از همان روز برای نظام مادی جهان مدتی معین کرد که با به سر رسیدن آن مدت، عمر عالم ماده هم تمام می‌شود، چون خدای تعالی می‌دانست که این نشئه جز با انتهایش به یوم‌الفصل تمام نمی‌شود چون خودش نشئه دنیا را آفریده بود، می‌دانست که اگر آن را بخواهد بیافریند الا و لابد باید دنبالش نشئه قیامت را هم به پا کند.

- «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا!»

«افواج» به معنای جمعیتی است که به سرعت از پیش روی ما بگذرند. مثل این که آیه مورد بحث نظری هم دارد به آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ!» (۷۱ / اسراء) که نیز دلالت می‌کند بر این که روز قیامت مردم فوج فوج می‌آیند.

- «وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا!»

و وقتی درهای آسمان باز شد، قهرا عالم انسانی به عالم فرشتگان متصل می‌شود.

آمادگی برای میقات «یوم‌الفصل» با نفخ صور (۳۳۹)

- «وَسَيَّرَتِ الْجِبَالَ فَكَانَتْ سَرَابًا!»

هر امر بی‌حقیقت را که به نظر حقیقت برسد، به عنوان استعاره «سیراب» می‌گویند. شاید معنا چنین باشد که کوه‌ها به راه می‌افتند، معلوم می‌شود سراب بوده‌اند.

توضیح این که به راه انداختن کوه‌ها و متلاشی کردنشان، بالاخره طبعاً به این جا منتهی می‌شود که شکل کوهی خود را از دست داده و اجزایش متفرق شود، هم‌چنان که در چند جا از کلام مجیدش وقتی سخن از زلزله قیامت دارد و آثار آن را بیان می‌کند، از کوه‌ها هم خبر داده و می‌فرماید: «وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا» (۱۰ / طور) و نیز می‌فرماید: «وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً - زَمِينَ بَا كُوه‌هایش را برمی‌دارند و یکباره خرد می‌کنند» (۱۴ / حاقه) و نیز می‌فرماید: «وَكَانَ الْجِبَالُ كَثِيماً مَهِيلاً - وَ كُوه‌ها تپه‌های پراکنده شود» (۱۴ / مزمل) و نیز می‌فرماید: «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ

(۳۴۰) شروع و پایان جهان

الْمُنْفُوشِ - کوه‌ها چون پشم حلاجی شده باشد» (۵ / قارعه) و نیز می‌فرماید: «وَبَسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا - وَ كُوه‌ها به طور عجیبی پاره پاره شود» (۵ / قارعه) و نیز فرموده: «وَ إِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ» (۱۰ / مرسلات)

پس به راه انداختن کوه‌ها و دک آن بالاخره منتهی می‌شود به بس و نسف و کثیب مهیل کردن و چون عهن منفوش ساختنش و اما سراب شدنش به چه معناست؟ و چه نسبتی با به راه انداختن آن دارد؟ به طور مسلم سراب به آن معنا که به نظر آبی درخشنده برسد، نسبتی با به راه انداختن کوه‌ها ندارد.

بله این را می‌توان گفت که وقتی کوه‌ها به راه افتادند و در آخر حقیقتش باطل شد و دیگر چیزی به صورت جبال باقی نماند، در حقیقت آن جبال «راسیات» که حقایقی دارای جرمی بس بزرگ و نیرومند بود و هیچ چیز آن را تکان نمی‌داد با به حرکت در آمادگی برای میقات «یوم‌الفصل» با نفخ صور (۳۴۱)

آمدن و باطل شدن سرابی می‌شود خالی از حقیقت، پس به این اعتبار می‌توان گفت آیه: «وَسَيَّرَتِ الْجِبَالَ فَكَانَتْ سَرَابًا» و نظیر این بیان در کلام خدای تعالی آمده، آن‌جا که درباره اقوام هلاک شده می‌فرماید: «فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ - مَا أَنَا رَا دَاسْتَان‌ها كَرْدِيم.» (۱۹ / سبأ)

پس آیه شریفه به وجهی نظیر آیه زیر است که می‌فرماید: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ - كُوه‌ها را می‌بینی، گمان می‌کنی جامدند، در حالی که مانند ابرها در حرکتند» (۸۸ / نمل) که اگر بگوییم درباره صفت زلزله قیامت است، شباهتی با آیه مورد بحث خواهد داشت. (۱)

### مفهوم ساعت پایان دنیا - یا تاریخ بدون زمان

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۴۳۰.

(۳۴۲) شروع و پایان جهان

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا...؟» (۴۲ - ۴۶/نازعات)

در این چهار آیه متعرض سؤال مشرکین از زمان قیام قیامت شده و آن را رد می‌کند، به این که علم به آن نزد احدی نیست و کسی جز خدای تعالی از آن خبر ندارد و خدای تعالی علم به آن را به خود اختصاص داده است. سؤال منکرین قیامت این بود که چه زمانی آن اثبات و برقرار می‌شود و خلاصه چه زمانی قیامت به پا می‌شود؟ - «فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِيهَا؟»

معنی جمله فوق این است که: تو از یادآوری بسیار قیامت در چه هستی؟ یعنی از

مفهوم ساعت پایان دنیا - یا تاریخ بدون زمان (۳۴۳)

این که به وسیله کثرت ذکر از تاریخ آن آگاه شوی، چه چیز به دست می‌آوری؟ و خلاصه تو با کثرت ذکر قیامت علم به تاریخ آن نمی‌یابی. ممکن هم هست کلمه «ذِکْرِي» در مورد قیامت به معنای حضور حقیقت معنای قیامت در قلب باشد و معنا این باشد که تو علمی به حقیقت قیامت و خصوصیات آن پیدا نمی‌کنی، مگر وقتی که به زمان آن احاطه یابی. - «إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهِيهَا!»

- تو از وقت آن نمی‌توانی با خبر شوی، برای این که انتهای آن به سوی پروردگار تو است، پس حقیقت آن و صفاتش و از آن جمله تعیین وقتش را جز پروردگار تو نمی‌داند.

و بعید نیست - و خدا داناتر است - این آیه در مقام بیان علت باشد، و

(۳۴۴) شروع و پایان جهان

بفرماید: ساعت قیام نمی‌کند مگر با فناء اشیاء و سقوط اسباب و ظهور این حقیقت که هیچ ملکی جز برای خدای واحد قهار نیست، پس آن روز جز به خدای تعالی مستند و منسوب نیست. و هیچ سببی فرض نمی‌شود که به طور حقیقت بین خدا و پدید آمدن قیامت واسطه باشد و در نتیجه زمان هم که در این عالم برای خود سببی است، نمی‌تواند واسطه باشد. پس روز قیامت در حقیقت توقیت بردار (مشمول زمان) نیست - نه این که ممکن باشد ولی خدای تعالی وقتش را معین نکرده است. و به همین جهت است که می‌بینیم در کلام خدای تعالی هیچ گونه تحدیدی برای آن روز نیامده است. تنها این تحدید ذکر شده که روز قیامت با انقراض نشئه دنیا به پا می‌شود. و در این باره فرموده: «در صور دمیده می‌شود پس هر کس که در آسمان‌هاست و هر کس که در زمین است، هلاک می‌شود.» (۶۸ / زمر) و در این معنا آیات دیگری است که

مفهوم ساعت پایان دنیا - یا تاریخ بدون زمان (۳۴۵)

از خراب شدن دنیا خبر می‌دهد و یا خبر می‌دهد از این که زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر مبدل می‌گردد و ستارگان فرو می‌ریزند. و آیاتی دیگر از این قبیل وجود دارد.

و اگر تحدیدی هم آمده به نوعی تشبیه و تمثیل آمده، نظیر آیه زیر که می‌فرماید: «وضعشان چنین است که وقتی قیامت را می‌بینند گویی جز شبی و یا شبی و پاسی از روز آن درنگ نکردند.» (۴۶ / نازعات) آن گاه حق مطلب را در آیه زیر بیان نموده و می‌فرماید: «و آن‌هایی که علم و ایمانشان داده بودند، در پاسخ می‌گویند، نه، شما در حساب خدا از روزی که مریدید تا روز قیامت درنگ کردید و همین است روز قیامت.» (۵۶ / روم)

در کلام خدای تعالی در مواضعی به آن چه گفته شد اشاره شده و آن مواضعی است

(۳۴۶) شروع و پایان جهان

که خبر می‌دهد قیامت جز به ناگهانی و بدون خبر قبلی نمی‌آید، مانند آیه زیر که می‌فرماید: «قیامت در آسمان‌ها و زمین سنگین است و به سراغتان نمی‌آید مگر به ناگهانی. مردم از تو از وقت آن می‌پرسند، گویی تو تاریخ آن را می‌دانی. بگو علم آن تنها

نزد خدای تعالی است و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.» (۱۸۷ / اعراف)

«كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحِيهَا!» (۴۶ / نازعات)

این جمله نزدیکی قیامت را در قالب یک تمثیل و تشبیه بیان می‌کند و می‌فرماید: نزدیکی قیامت به زندگی دنیایشان طوری است که مثل آنان در هنگام دیدن قیامت مثل خود آنان است در آن فرض که بعد از گذشتن یک شب و یا یک نصفه روز از مردنشان دوباره زنده شوند... خلاصه فاصله بین مردن و قیامت را مدت زمانی احساس می‌کنند که نسبتش با روز و شب‌های گذشته عمرشان نسبت یک شب و یا یک ظهر را دارد.

مفهوم ساعت پایان دنیا - یا تاریخ بدون زمان (۳۴۷)

از آن‌چه گذشت روشن شد که مراد به کلمه «لَبِثَ» درنگ در مدت زمانی است که بین زندگی دنیا و روز بعث فاصله‌شده و در این مدت در قبرها آرمیده‌بودند، چون حساب بر مجموع زندگی دنیا واقع می‌شود. (۱)

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۴۲.

(۳۴۸) شروع و پایان جهان

### علائم پایان دنیا

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ...!»

(۱ - ۱۴ / تکویر)

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ!»

کلمه «كُوِّرَتْ» به معنای پیچیدن چیزی و به شکل کره در آوردن آن است، نظیر پیچیدن عمامه بر سر و شاید تکویر خورشید استعاره باشد از این که تاریکی بر جرم خورشید احاطه پیدا می‌کند.

علائم پایان دنیا (۳۴۹)

«وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ!»

«انْكَدَرَتْ» به معنای سقوط است. مراد به این جمله این است که در آن روز ستارگان می‌ریزند، هم‌چنان که آیه: «وَ إِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ!» (۲ / انفطار) نیز همین را می‌رساند. البته ممکن هم هست از باب کدورت و تیرگی باشد و مراد این باشد که در آن روز ستارگان بی‌نور می‌شوند.

«وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ!»

روزی که از شدت زلزله آن کوه‌ها به راه می‌افتند و مندک و متلاشی می‌شوند و غباری پراکنده می‌گردند و سرابی خالی از حقیقت (کوهی) می‌شوند. همه این‌ها تعبیرهایی است که در قرآن درباره وضع کوه‌ها در آن روز آمده است.

«وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ!»

(۳۵۰) شروع و پایان جهان

«عُشْرَاءَ» به معنای ماده شتر حامله‌ای است که ده ماه از حملش گذشته باشد و به همین جهت عُشْرَاءُش می‌نامند، تا وقتی که بچه‌اش را بزاید. و ای بسا که بعد از زائیدن هم آن را عُشْرَاءُ بخوانند، چون چنین شتری از نفیس‌ترین اموال عرب به شمار می‌رود. معنای تعطیل شدن عُشْرَاءُ این است که در آن روز عرب چنین مال نفیسی را رها می‌کند و هیچ چوپانی و دشتبانی که آن را حفظ کند، بر او نمی‌گمارد. و گویا در این جمله اشاره‌ای به طور کنایه به این معنا باشد که همین اموال نفیسی که مردم دنیا بر سر آن پنجه به روی هم می‌کشند، آن روز بی‌صاحب می‌ماند و کسی نیست که از آن‌ها استفاده کند. برای این که مردم آن روز آن



قدر به خود مشغولند که یاد از هیچ چیز دیگر نمی‌کنند، هم‌چنان که در جای دیگر فرمود: «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (۳۷ / عبس)

علائم پایان دنیا (۳۵۱)

– «وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ!»

«وَحْش» به معنای حیوانی است که هرگز با انسان‌ها انس نمی‌گیرد، مانند درندگان و امثال آن. ظاهر آیه این است که وحشی‌ها هم در روز قیامت مانند انسان‌ها محشور می‌شوند. این که وحشیان بعد از محشور شدن چه وضعی دارند و سرانجام کارشان چه می‌شود؟ در کلام خدای تعالی و در اخباری که قابل اعتماد باشد چیزی که از این اسرار پرده بردارد، نیامده است چه بسا که بعضی گفته باشند محشور شدن وحشی‌ها مربوط به روز قیامت نیست، بلکه از نشانه‌های قبل از قیامت است و منظور از آن این است که قبل از قیامت – در اثر زلزله‌های پی در پی – همه وحشی‌ها از غار خود بیرون می‌جهند.

– «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ!»

(۳۵۲) شروع و پایان جهان

«تَسْجِير» یا افروختن دریاها به دو معنی تفسیر شده است. یکی افروختن دریایی از آتش و دوم پر شدن دریاها از آتش. و معنای آیه بنا به تفسیر اول این است که روز قیامت دریاها آتشی افروخته می‌شوند. و بنا بر تفسیر دوم این می‌شود که دریاها پراز آتش می‌شوند...

– «وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ!»

کلمه «كُشِطَتْ» به معنای قلع و کندن چیزی است که سخت به چیز دیگری چسبیده و قهرا کندنش نیز به شدت انجام می‌شود. و کشط آسمان قهرا با آیه: «وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» (۶۷ / زمر) و آیه «وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا» (۲۵ / فرقان) و سایر آیات مربوطه به این معنا منطبق می‌شود... (۱)

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۷۹.

علائم پایان دنیا (۳۵۳)

### واقعه چگونه اتفاق می‌افتد؟

«إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ...!» (۱ تا ۶ / واقعه)

سوره واقعه قیامت کبری را که در آن مردم دوباره زنده می‌شوند، شرح می‌دهد. نخست مقداری از حوادث هول‌انگیز آن را ذکر می‌کند، حوادث نزدیک‌تر به زندگی دنیایی انسان و نزدیک‌تر به زمینی که در آن زندگی می‌کرده و می‌فرماید: اوضاع و احوال زمین دگرگون می‌شود و زمین بالا و پایین و زیر و رو می‌گردد،

(۳۵۴) شروع و پایان جهان

زلزله بسیار سهمگین زمین کوه‌ها را متلاشی و چون غبار می‌سازد...

– «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ»

وقوع حادثه عبارت است از حدوث و پدید آمدن آن و کلمه «وَاقِعَةٌ» صفتی است که هر حادثه‌ای را با آن توصیف می‌کنند (می‌گویند واقعه‌ای رخ داده، یعنی حادثه‌ای پدید شده)، و مراد از واقعه در آیه مورد بحث «واقعه قیامت» است. و اگر در این جا به طور مطلق و بدون بیان آمده و تنها فرموده: «چون واقعه رخ می‌دهد»، بدین جهت بوده که بفهماند، واقعه قیامت آن قدر معروف است که شنونده آن را به خوبی می‌شناسد. و به همین جهت است که گفته‌اند: اصلاً کلمه «وَاقِعَةٌ» یکی از نام‌های قیامت است، که

قرآن این نامگذاری را کرده، هم‌چنان که نام‌های دیگری چون «حَاقَّة»، «قَارِعَةٌ» و «غَاشِيَةٌ» بر آن نهاده است.

واقعه چگونه اتفاق می‌افتد؟ (۳۵۵)

– «لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ»

در وقوع و تحقق قیامت هیچ دروغی نیست. هیچ عاملی که اقتضاء دروغ شدن وقوع قیامت را داشته باشد و آن را دروغ کند، وجود ندارد.

– «خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ!»

یعنی قیامت خافض و رافع است. «خَفَضَ» معنای خلاف «رَفَعَ» را می‌دهد. و اما این که به چه حساب قیامت پایین آورنده و بالا برنده است، باید گفت: که این تعبیر کنایه است، از این که قیامت نظام عالم را زیر و رو می‌کند، مثلاً باطن دل‌ها را که در دنیا پنهان بود ظاهر می‌کند و آثار اسبابی که در دنیا ظاهر بود و همه می‌دانستند آب چه اثری و آتش چه اثری دارد، در قیامت پنهان می‌شود. یعنی اسباب به کلی از اثر می‌افتد. و روابط جاری میان اسباب و مسببات کاملاً قطع می‌گردد.

(۳۵۶) شروع و پایان جهان

– «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا!»

کلمه «رُجَّ» به معنای تکان دادن به شدت چیزی است و در این آیه منظور از آن، زلزله قیامت است. که خدای سبحان در آیه «إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ!» (۱ / حج) آن را بس عظیم توصیف کرده و در آیه فوق با آوردن کلمه «رَجًا» همین عظمت را فهمانده است – چون زمین زلزله می‌شود که شدتش قابل وصف نیست.

– «وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا فَكَانَتْ هَبَاءً مُتَّبَثًا!»

کلمه «بُسَّ» به معنای خورد کردن است، یعنی جسمی را که دارای جمعی بوده، آن قدر بکوبی تا مانند آرد به صورت ذراتی درآید. در حقیقت بس جبال همان معنای را می‌رساند که آیه شریفه «وَسَيَّرَتِ الْجِبَالَ» می‌رساند. و کلمه «هَبَاءً» به معنای غبار است. «فَكَانَتْ هَبَاءً مُتَّبَثًا» – و سپس غباری پراکنده در فضا گردند. (۱)

واقعه چگونه اتفاق می‌افتد؟ (۳۵۷)

## تغییرات طبیعی در پایان دنیا

«وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ...!» (۸۸ / نمل)

این آیه شریفه از آن جهت که در سیاق آیات قیامت قرار گرفته و آنچه می‌گوید درباره همان قیامت می‌گوید و پاره‌ای از وقایع آن روز را توصیف می‌کند، که عبارت است از به راه افتادن کوه‌ها، که درباره این قضیه در جای دیگر قرآن فرموده: «وَسَيَّرَتِ الْجِبَالَ فَكَانَتْ سَرَابًا» – به راه افتاده می‌شوند کوه‌ها و در آخر سراب می‌شوند، (۲۰ / نبأ) و

۱- المیزان ج: ۳۷، ص: ۲۳۴.

(۳۵۸) شروع و پایان جهان

نیز در مواردی دیگر از آن خبر داده است.

پس این که می‌فرماید: «وَتَرَى الْجِبَالَ» – و می‌بینی کوه‌ها را، خطاب در آن به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. و مراد به آن مجسم کردن واقعه است، هم‌چنان که در آیه «وَتَرَى النَّاسَ سُيَّكَارِي» – مردم را مست می‌بینی، (۲ / حج) حال مردم را در آن مجسم می‌کند، نه این که تو الان ایشان را می‌بینی، بلکه اگر حال ایشان را می‌دیدى آن‌چه از وضعشان که دیدنی است این طور به نظرت می‌رسید که مستند.

«تَحْسِبُهَا جَامِدَةً»، یعنی کوه‌ها را می‌بینی و آن‌ها را جامد گمان می‌کنی. معنای روبرهم دو جمله این است که - تو در آن روز کوه‌ها را (که امروز جامد گمان می‌کنی)، می‌بینی که چون ابر به حرکت در می‌آیند.

- «صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَّ كُلَّ شَيْءٍ!»

تغییرات طبیعی در پایان دنیا (۳۵۹)

در این جمله تلویح و اشاره‌ای است به این که این صنع و این عمل از خدای تعالی تخریب و ویرانی عالم است، لکن چون تکمیل آن را در پی دارد و مستلزم اتقان نظام آن است، نظامی که در آن هر چیزی به منتها درجه کمال خود می‌رسد، آن کمالی که اگر کمال سعادت باشد و اگر کمال شقاوت، زمینه‌اش را قبلاً فراهم کرده بود، از این رو ویرانی را صنع و آفرینش نامید، چون این خود صنع خداست، آن صنعی که هر چیزی را متقن کرد، پس خدای سبحان، اتقان را از هر چه که متقن کرده، سلب نمی‌کند و فساد را بر آن چه اصلاح فرموده مسلط نمی‌سازد. پس اگر دنیا را خراب می‌کند برای این است که آخرت را تعمیر نماید. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۰، ص: ۳۵۲.

(۳۶۰) شروع و پایان جهان

### تحولات در اجرام و تبدیل عوامل طبیعی

«الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَمَا أَدْرِيكَ مَا الْحَاقَّةُ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ!»

(۴ - ۱۲ / حاقه)

مراد از کلمه «الْحَاقَّةُ» روز قیامت کبری است. کلمه «قَارِعَةً» نیز یکی از اسامی قیامت است و بدین جهت آن را «قَارِعَه - کوبنده» نامیدند که آسمان‌ها و زمین را به هم می‌کوبد و به آسمان و زمینی دیگر تبدیل می‌کند، کوه‌ها را به راه می‌اندازد،

تحولات در اجرام و تبدیل عوامل طبیعی (۳۶۱)

خورشید را تیره و ماه را منخسف می‌کند، ستارگان را می‌ریزد و تمامی اشیاء به قهر الهی دگرگون می‌شوند، که قرآن به همه این‌ها ناطق است.

این آیه و آیه بعدش تا نه آیه هر چند در صدد بیان اجمالی از داستان نوح و عاد و ثمود و فرعون و طاغوت‌های قبل از او و مؤتفکات و هلاکت آنان است و لکن در حقیقت می‌خواهد به پاره‌ای از اوصاف «الْحَاقَّةُ - قیامت» اشاره کند.

و حاصل معنا این است که قیامت همان کوبنده‌ای است که ثمود و عاد و فرعون و قبل از او مؤتفکات و قوم نوح تکذیبش کردند و خدا با اخذی شدید ایشان را بگرفت و به عذاب انقراض هلاکشان کرد. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۶۹.

(۳۶۲) شروع و پایان جهان

(۳۶۳)

### فصل دوم: نفخه صور و آغاز پایان

#### «نفخه صور» و وضع جهان بعد از آن

«فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً...!» (۱۳ - ۱۷ / حاقه)

تعبیر دمیدن در صور کنایه است از مسئله قیامت. دمیدن در بوق هم کنایه است

(۳۶۴)

از حاضر کردن مردم برای رسیدگی به حساب‌هایشان و اگر آن را به صفت واحده توصیف کرده برای اشاره به این معنا بوده که مسئله حتمی است و قضائش رانده شده و امر پا در هوایی نیست که احتیاج به تکرار نفخه داشته باشد و آنچه از سیاق آیات به ذهن می‌رسد، این است که منظور از این نفخه واحده، نفخه دوم است که در آن مردگان زنده می‌شوند.

«وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً!»

کلمه «دک» معنایش کوبیدن سخت است، به طوری که آنچه کوبیده می‌شود، خرد گشته و به صورت اجزایی ریز در آید. و منظور از حمل شدن زمین و جبال این است که قدرت الهی بر آنها احاطه می‌یابد. و اگر مصدر «دک» را با کلمه واحده توصیف کرد، برای این بود که به «سرعت خرد شدن» آنها اشاره کند و بفهماند خرد شدن کوه‌ها و زمین احتیاج به کوبیدن بار دوم ندارد.

«نفخه صور» و وضع جهان بعد از آن (۳۶۵)

«فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ!»

در چنین روزی قیامت به پا می‌شود.

«وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ - و آسمان می‌شکافد که در چنین روزی صولت و رفعتش به ضعف مبدل می‌گردد.»

کلمه «انْشَقَّتْ» در هر چیز استعمال شود، معنای جدا شدن قسمتی از آن را می‌دهد و کلمه «واهیة» به معنای ضعف و به قولی به معنای پاره شدن چرم و جامه و امثال آن است.

و ممکن هم هست آیه شریفه در معنای آیه زیر باشد که می‌فرماید: «وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا - و روزی که آسمان بر ابرها پاره پاره می‌شود و

(۳۶۶) شروع و پایان جهان

ملائیکه به طور ناگفتنی نازل می‌گردند.» (۲۵ / فرقان) (۱)

### نفخ صور و اشراق زمین به نور الهی

«و نُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِّخَ فِيهِ أُخْرَى...!» (۶۸ و ۶۹ / زمر)

ظاهر آنچه در کلام خدای تعالی در معنای نفخ صور آمده این است که این نفخه دو بار صورت می‌گیرد، یک بار برای این که همه جانداران با هم بمیرند و یک بار هم برای این که همه مردگان زنده شوند.

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۱۰۷.

نفخ صور و اشراق زمین به نور الهی (۳۶۷)

جمله «إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ»، استثنایی است از اهل آسمان‌ها و زمین. و معنای آیه «ثُمَّ نُفِّخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»، این است که در صور نفخه دیگری دمیده می‌شود، که ناگهان همه از قبرها بر می‌خیزند و منتظر می‌ایستند، تا چه دستوری برسد و یا چه رفتاری با ایشان می‌شود و یا معنا این است که بر می‌خیزند و مبهوت و متحیر نگاه می‌کنند. «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»، اشراق ارض به معنای نورانی شدن آن است. آنچه به نظر ما می‌رسد - و خدا داناتر است - این است که بعید نیست مراد به اشراق زمین به نور پروردگارش، آن حالتی باشد که از خصایص روز قیامت است، از قبیل کنار رفتن پرده‌ها و ظهور حقیقت اشیاء و بروز و ظهور واقعیت اعمال، از خیر یا شر، اطاعت یا معصیت، حق یا باطل، به طوری که ناظران حقیقت هر عملی را ببینند. چون اشراق هر چیزی عبارت است از ظهور آن به وسیله نور و این هم جای شک نیست

(۳۶۸) شروع و پایان جهان

که ظهور دهنده آن روز خدای سبحان است، چون غیر از خدا هر سبب دیگری در آن روز از سببیت ساقط است، پس اشیاء در آن روز با نوری که از خدای تعالی کسب کرده، روشن می‌شوند.

این اشراق هر چند عمومی است و شامل تمامی موجودات می‌شود و اختصاصی به زمین ندارد و لکن از آنجا که غرض بیان حالت آن روز زمین و اهل زمین است، لذا تنها از اشراق زمین سخن گفت. مراد از زمین در عین حال زمین و موجودات در آن و متعلقات آن است.

این معنایی که به نظر ما رسیده از مواضعی از کلام خدای تعالی به شرح زیر استفاده می‌شود.

- «تو از چنین وضعی در غفلت بودی، ما پرده غفلت را کنار زدیم، اینک

نفخ صور و اشراق زمین به نور الهی (۳۶۹)

دیدگانت امروز تیزبین و خیره شده است.» (۲۲ / ق)

- «روزی که هر نفسی آنچه از خیر عمل کرده، حاضر می‌یابد و آنچه از بدی‌ها که مرتکب شده!» (۳۰ / آل عمران)

- «در امروز زمین اخباری را که دارد می‌گوید، چون پروردگار تو به آن وحی کرده، در امروز مردم دسته دسته بیرون می‌آیند تا اعمال خود را ببینند، پس هر کس به سنگینی یک ذره عمل خیری کرده باشد، آن را می‌بیند و هر کس به سنگینی یک ذره عمل شری کرده باشد، آن را خواهد دید.» (۴ تا ۸ / زلزله)

و آیات بسیاری دیگر که دلالت دارند بر ظهور اعمال و تجسم آن‌ها و شهادت اعضای بدن آدمیان و امثال آن. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۱۴۵.

(۳۷۰) شروع و پایان جهان

### روز نفخ صور و وضع موجودات در پایان دنیا

«وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوُّهُ دَاخِرِينَ!» (۸۷/نمل)

کلمه «نَفْخُ صُور» دمیدن در بوق» کنایه است از اعلام به جمعیت انبوهی، چون لشکر، مطلبی را که باید همگی عملی کنند، مثل این که همگی در فلان روز و فلان ساعت حاضر باشند و یا حرکت کنند و یا امثال این. و کلمه «فَزَع» به

روز نفخ صور و وضع موجودات در پایان دنیا (۳۷۱)

معنای آن گرفتگی و نفرتی است که از منظره‌ای نفرت‌آور به انسان دست می‌دهد. فزع هم از همان جنس جزع است.

بعضی گفته‌اند: مراد از این نفخ صور، نفخه دومی است، که با آن روح به کالبدها دمیده می‌شود و همه برای فصل قضا مبعوث می‌گردند.

بعضی دیگر گفته‌اند: مراد به آن، نفخه اول است، که با آن همه زندگان می‌میرند.

بعید نیست که مراد از نفخ در صور، در این صورت مطلق نفخ باشد، چه آن که با آن می‌میرند و یا آن نفخی که با آن زنده می‌شوند. برای این که نفخ هر چه باشد، از مختصات قیامت است و این که بعضی در فزع و بعضی در ایمنی هستند و نیز کوه‌ها به راه می‌افتند، همه از خواص نفخه اول باشد و این که مردم با خواری نزد خدا می‌شوند، از خواص نفخه دوم باشد.

(۳۷۲) شروع و پایان جهان

خدای تعالی از حکم فزع عمومی که شامل همه موجودات آسمان‌ها و زمین است، جمعی از بندگان خود را استثناء کرده

است.

و ظاهراً مراد از جمله «وَكُلُّ أُمَّةٍ دَاخِرِينَ» رجوع تمامی موجودات عاقل در آسمان‌ها و زمین است، حتی آن‌هایی که از حکم فرع استثناء شده‌اند، چه آن‌ها و چه این‌ها، همه نزد پروردگار متعال حاضر می‌شوند. (۱)

### مفهوم ترس اعظم و حال موجودات در زمان نفخ صور

۱- المیزان ج: ۳۰، ص: ۳۵۰.

مفهوم ترس اعظم و حال موجودات در زمان (۳۷۳)

«لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ...!» (۱۰۳ / انبیاء)

کلمه «فَرْعُ الْأَكْبَرِ» به معنای ترس اعظم است، که خدای تعالی خبر داده که چنین ترسی در هنگام نفخ صور وقوع پیدا می‌کند. و فرموده: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَرَعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ - و چون در صور دمیده می‌شود، همه کسانی که در آسمان‌ها و زمینند، به فرع می‌افتند.» (۸۷ / نمل) (۱)

### نفخه صور و وضع مردم در پایان دنیا

۱- المیزان ج: ۲۸، ص: ۱۸۳.

(۳۷۴) شروع و پایان جهان

«فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ...!» (۴۲ - ۴۳ / عبس)

- «فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ»،

کلمه «صاحَّة» به معنای صیحه شدیدی است که از شدتش گوش‌ها کر می‌شود و منظور از آن نفخه صور است.

- «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ»،

این آیه به شدت روز قیامت اشاره می‌کند. شدت آن روز به حدی است که اقربای انسان و نزدیکانش که یک روز طاقت فراقشان را نداشت و آن‌ها را یاور و بازوی خود در زندگی می‌پنداشت و همواره به آنان پناه می‌برد، امروز از همه آنان می‌گریزد، برای این که شدت آن چنان احاطه می‌کند که نمی‌گذارد، آدمی به یاد چیزی و کسی بیفتد و

نفخه صور و وضع مردم در پایان دنیا (۳۷۵)

اعتنایی به غیر خود کند، حال غیر خودش هر که می‌خواهد باشد. آری بلا و مصیبت وقتی عظیم‌باشد و شدت یابد و بر آدمی چیره گردد، آن‌چنان آدمی را به‌خود جذب می‌کند که از هر کفر و تلاشی دیگر منصرفش می‌سازد.

دلیل بر این معنا آیه بعدی است که می‌فرماید:

- «لِكُلِّ أُمَّةٍ يَوْمَئِذٍ مَوْجِدٌ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ!»

برای هر فردی از ایشان به قدر کفایت که نگذارد به چیز دیگری بیندیشد، گرفتاری هست.

- «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفَرَةٌ مُّسَافِرَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ!»

این آیه بیان می‌کند که در آن روز مردم به دو دسته منقسم می‌شوند، قسمتی اهل سعادت و قسمی دیگر اهل شقاوت و اشاره می‌کند به این که هر یک از این دو طایفه با

(۳۷۶) شروع و پایان جهان

سیما و قیافه‌اش شناخته می‌شود. اهل سعادت چهره‌های نورانی و درخشان دارند، که فرح و سرور و انتظار آینده‌ای خوش از آن

چهره‌ها هویداست، پس معنای مستبشره همین است که از دیدن منزلگاه خود که به زودی بدان‌جا منتقل می‌شوند، خوشحالند.

- «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ!»

کلمه «غَبَرَةٌ» به معنای غبار و کدورت است که منظور از آن سیما و نشانه‌های غم و اندوه است. «تَرَهَّقَهَا قَتْرَةٌ - سیاهی و تاریکی بر آن چهره‌ها نشسته است.» در این چهار آیه حال دو طایفه را با بیان حال چهره‌هاشان بیان کرده است. چون چهره و قیافه آینه دل است. هم مسرت درونی در آن جلوه می‌کند و هم اندوه و گرفتاری. «أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ» - این طایفه جامع بین دو صفت کفر و فجورند. «کفر که کار قلب و فجور که کار بدنی

نفسه صور و وضع مردم در پایان دنیا (۳۷۷)

است و به معنای گناهان شیع است. (۱)

### روز سخت و احضار برای حسابرسی

«فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ...!» (۸ / مدثر)

کلمه «نُقِرَ» به معنای کوبیدن و کلمه «ناقور» به معنای هر چیزی است که به آن می‌کوبند، تا صدا کند و جمله «نُقِرَ در ناقور» نظیر جمله «نَفَخَ در صور»

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۷۳.

(۳۷۸) شروع و پایان جهان

کنایه از زنده کردن مردگان در قیامت و احضار آنان برای حسابرسی است.

- «فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ، عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ!»

در آیه فوق اشاره است به زمان نقر در ناقور و بعید نیست که مراد از کلمه «يَوْمَئِذٍ» روزی باشد که خلاق برای حساب و جزا به سوی خدا برمی‌گردند. اگر کلمه «يَوْمَئِذٍ» قید کلمه «فَذَلِكَ» باشد معنای آیه چنین می‌شود: «پس زمان نقر ناقور که روز رجوع خلاق به خدا واقع می‌شود، زمانی بس دشوار بر کافران است!» و اگر کلمه مزبور قید کلمه «يَوْمٌ» باشد معنی چنین می‌شود: «زمان نقر ناقور زمانی بس دشوار بر کافران است، در روزی که خلاق به سوی خدا برمی‌گردند!» (۱)

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۲۷۵.

روز سخت و احضار برای حسابرسی (۳۷۹)

### سرعت و دهشت و عظمت پایان دنیا

«يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبَعَهَا الرَّادِفَةُ...!» (۶ - ۱۴ / نازعات)

کلمه «رَاجِفَةُ» به صیغه‌های عظیمی تفسیر شده که در آن تردد و اضطرابی باشد و کلمه «رَادِفَةُ» و متأخر و تابع تفسیر شده، در نتیجه بنابراین تفسیر، دو آیه مورد بحث با دو نفخه صور تطبیق می‌شود، که آیه زیر هم بر آن‌ها دلالت دارد، می‌فرماید: «و در صور دمیده می‌شود، پس هر کس که در آسمان‌ها و هر کس که در زمین باشد، غش می‌کند مگر کسی که خدا بخواهد و سپس بار دوم در آن دمیده می‌شود، که ناگهان

(۳۸۰) شروع و پایان جهان

همه به حال ایستاده تماشا می‌کنند.» (۶۸ / زمر)

آن‌چه با سیاق مناسب‌تر است جمله «يَوْمَ تَرْجُفُ...» بر فخامت و عظمت آن دلالت می‌کند و می‌فهماند، آن قدر شدید است که

ناگفتنی است.

- «قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ!»

مراد از قلوب در امثال این موارد که صفات ادراکی از قبیل علم و خوف و رجاء و نظایر آن بدان نسبت داده می‌شود، نفوس بشری است. و اگر خشوع را به ابصار نسبت داده، با این که خشوع از احوال قلب است، به خاطر آن بوده که اثر ظاهری خشوع در چشم‌ها قوی‌تر از سایر اعضاء است.

- «يَقُولُونَ ءَاِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ؟»

منکرین بعث می‌گویند: آیا ما راستی راستی بعد از مرگ به حالت اولی

سرعت و دهشت و عظمت پایان دنیا (۳۸۱)

که همان حالت زندگی است، برمی‌گردیم؟

- «ءَاِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً - بعد از آن که استخوان‌های پوسیده شدیم؟»

وقتی زنده شدن بعد از مرگ عجیب باشد، با پوسیده شدن استخوان‌ها و تفرق اجزاء عجیب‌تر است.

- «قَالُوا تِلْكَ اِذَا كَرَّرَهُ خَاسِرَةٌ!»

این رجعت - یعنی برگشتن بعد از مرگ به سوی زندگی - رجعتی است که برای صاحبش خسران‌آور است.

- «فَاِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ، فَاِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ!»

کلمه «زَجْرٌ» به معنای طرد کردن کسی با آواز و نهیب است و اگر نفخه دوم را زجره خوانده، از این جهت بود که انسان با این نهیب از نشئه مرگ به نشئه حیات و از باطن

(۳۸۲) شروع و پایان جهان

زمین به روی زمین منتقل می‌شود. کلمه «اِذَا» فجائیه است، یعنی معنای (ناگهان و ناگاه) را می‌دهد. کلمه «سَاهِرَةٌ» به معنای زمین هموار و یا زمین خالی از گیاه است.

معنای آیه این است که: برای ما دشوار نیست که ایشان را بعد از مردن زنده کنیم، و دوباره به زندگی برگردانیم، برای این که برگشتن آنان بیش از زجره واحده‌ای کاری ندارد، به محضی که آن زجره محقق شود، ناگهان همه زنده گشته و روی زمینی تخت و یابی آب و علف قرار خواهند گرفت، با این که لحظه قبل از آن، مرده و در شکم زمین بودند.

پس دو آیه مورد بحث در معنای آیه زیر است که می‌فرماید: «مسئله قیامت نیست، مگر نظیر چشم به هم زدن و یا فوری‌تر از آن.»

(۷۷/نحل) (۱)

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۲۱.

سرعت و دهشت و عظمت پایان دنیا (۳۸۳)

### «طامه کبری» و تدبیر پایان جهان

«فَاِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى!» (۳۴ / نازعات)

کلمه «طامه» عالیه و غالبه است. و هر داهیه و بلایی را که انسان‌ها از دفع آن عاجز باشند، طامه می‌گویند.

بنا به گفته صاحب مجمع، طامه کبری همان قیامت است، چون قیامت داهیه‌ای است که از هر داهیه‌ای دیگر عالی‌تر است و بر هر داهیه‌ای غالب است. و این است

(۳۸۴) شروع و پایان جهان



معنای کبری بودن طامه قیامت. و چون نفرموده قیامت از چه داهیه‌ای بزرگتر است و به طور مطلق فرموده داهیه بزرگتر، معلوم می‌شود هیچ داهیه و واقعه‌ای بزرگتر از آن نیست.

با توجه به (فاء تفریع) در اول جمله مضمون آیه فوق یعنی آمدن قیامت از لوازم خلقت آسمان و زمین و تدبیر جاری در آن دو است. (۱)

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۳۴.  
«طامه کبری» و تدبیر پایان جهان (۳۸۵)  
(۳۸۶)

## فصل سوم: تمام شدن عمر آسمان‌ها و زمین

### تمام شدن عمر ماه و خورشید در زمان مقرر

«وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى...!» (۲ / رعد)  
«كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى - یعنی هر یک از شمس و قمر تا اجلی معین جریان دارند،»  
که وقتی آن سرآمد سر رسید، می‌ایستند. ممکن هست، بلکه رجحان هم دارد  
(۳۸۷)

که بگویم ضمیر به همه آسمان‌ها و شمس و قمر بر می‌گردد، زیرا حکم جریان و سیر، حکمی است عمومی که همه این اجسام محکوم به آن هستند.

تدبیر امر عالم هم به همین معناست که اجزای آن را به بهترین و محکم‌ترین نظم منظم سازد، به طوری که هر چیزی به سوی غایت مقصود از آن متوجه گشته، سیر کند و همین آخرین کمالی است که مخصوص به اوست و منتهی درجه و اجل مسمایی است که به سوی آن گسیل شده، هم‌چنین روبرهم، آن را با نظمی عام و عالمی منظم سازد، به طوری که سرپای عالم هم متوجه غایت کلی خود که همان رجوع و بازگشت به خداست بشود و در نتیجه بعد از دنیا آخرت هویدا گردد. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۲، ص: ۱۶۷.

(۳۸۸) شروع و پایان جهان

### وضع آسمان و ماه و خورشید و زمین و کوه‌ها در پایان دنیا

- «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيًّا مَّهِيلاً!» (۱۴ / مزمل)  
«رَجْفٌ» به معنای اضطراب شدید است. «كَثِيْبٌ رَمِيْلٌ» به معنی توده‌ای از شن است. مهیل شدن کوه‌ها به معنای آن است که وقتی ریشه‌اش تکان بخورد، از بالا فروبریزد.

- «السَّمَاءُ مُنْقَطِرَةٌ بِهِ كَانَتْ وَعْدُهُ مَقْعُولًا!» (۱۸ / مزمل)

این آیه به شدت آن روز اشاره می‌کند و کلمه «انْفِطَارٌ» به معنای شکاف برداشتن است. معنای آیه این است که آسمان در آن روز و یا به سبب شدت آن

وضع آسمان و ماه و خورشید و زمین و کوه‌ها... (۳۸۹)

روز شکافته می‌شود.

و جمله «كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا» می‌خواهد نکته‌ای جدید را افاده کند و آن، این است که وعده خدا شدنی است. و اگر کلمه «وَعْد» را به ضمیر خدای تعالی نسبت داد، شاید برای این بود که اشاره کند به این که غیر از خدا کسی نیست که صلاحیت داشته باشد، چنین تهدیدی بکند.

- «فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ، وَحَسَفَ الْقَمَرُ، وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ!» (۸ / قیامت)

در این آیه چند نشانه از نشانه‌های قیامت ذکر شده، منظور از بریق بصر، تحیر چشم در دیدن و دهشت‌زدگی آن است و منظور از خسوف قمر بی‌نور شدن آن است. (معنای آیه این است: روزی که چشمان از وحشت و هول خیره بماند و ماه تاریک شود و میان خورشید و ماه جمع گردد... (۱)) (۳۹۰) شروع و پایان جهان

### وضع آسمان و زمین در پایان دنیا

«إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ... وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ، وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ!»  
(۱ تا ۵ / انشقاق)

وقتی آسمان شکافته شد، انسان پروردگارش را ملاقات می‌کند و پروردگارش طبق اعمالی که کرده به حساب و جزای او می‌پردازد.

انشقاق آسمان به معنای از هم گسیختن و متلاشی شدن آن است و این خود یکی از

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۲۴۴ و ص: ۳۱۵.

وضع آسمان و زمین در پایان دنیا (۳۹۱)

مقدمات قیامت است، هم‌چنین «مَدَّ الْأَرْضُ» که در آیه سوم آمده و هم‌چنین سایر علامت‌هایی که ذکر شده، چه در این سوره و چه در سایر کلمات قرآن از قبیل تکویر شمس، اجتماع شمس و قمر، فرو ریختن کواکب و امثال آن.

- «وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ!»

کلمه «أَذْن» به معنای گوش دادن است. کلمه «حَقَّتْ» به معنای آن است که آسمان در شنیدن و اطاعت فرمان‌های خدا حقیق و سزاوار می‌شود. معنای آیه این است که آسمان مطیع و منقاد پروردگارش گشته و حقیق و سزاوار شنیدن و اطاعت فرامین پروردگارش می‌گردد.

- «وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ!»

ظاهراً منظور از کشیده شدن زمین، گشاده شدن آن است، هم‌چنان که در

(۳۹۲) شروع و پایان جهان

جای دیگر فرمود: «روزی که زمین به زمینی دیگر مبدل می‌شود.» (۴۸ / ابراهیم)

- «وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ!»

زمین آنچه در جوف دارد، بیرون می‌اندازد و خود را از آن چه دارد، تهی می‌سازد... وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ. (۱)

### زمان قبض زمین و آسمان‌ها و از کار افتادن اسبابها

«... وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ...!»

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۱۳۶.

زمان قبض زمین و آسمان‌ها و از کارافتادن اسباب‌ها (۳۹۳)

(۶۷ / زمر)

در روز قیامت تمامی اسباب از سببیت می‌افتند و دست خلق از همه آن‌ها بریده می‌شود، تنها یک سبب می‌ماند و آن هم خدای مسبب‌الاسباب است. در آن روز زمین را قبضه می‌کند، آسمان‌ها را درهم می‌پیچد و برای مردن همه زنده‌ها و زنده شدنشان در صور می‌دمد و زمین به نور پروردگارش نورانی می‌گردد و کتاب را می‌گذارند و انبیاء و شهدا را می‌آورند و بین خلق داوری می‌شود و هر کسی آنچه را که کرده به طور کامل دریافت می‌کند و مجرمین را به سوی آتش می‌رانند و متقین را به سوی بهشت می‌برند، خوب، خدایی که چنین شأنی در مالکیت و تصرف دارد، اگر کسی او را با این شئون بشناسد، همین شناسایی ایجاب می‌کند که تنها به سوی او روی آورد و به کلی از غیر او اعراض کند.

(۳۹۴) شروع و پایان جهان

منظور از کلمه «أَرْضُ» کره زمین است، با همه اجزایش و اسبابی که در آن در یکدیگر فعالیت دارند. معنای انحصار در ملک و امر و حکم و سلطان و امثال آن در روز قیامت در خدای تعالی، این نیست که این عناوین در دنیا منحصر در خدای تعالی نباشد، بلکه معنایش این است که در قیامت این عناوین بهتر ظهور دارد و اهل محشر آن‌ها را به وضوح درک می‌کنند، برخلاف دنیا که در آن‌جا این معانی برای همه روشن نبود، و گرنه در دنیا هم این عناوین مال خدا بود. پس معنای بودن زمین در قیامت در قبضه خدا، این است که در قیامت این معنا برای مردم روشن می‌شود، نه این که اصل آن‌ها تنها در قیامت پیدا می‌شود و خدا تنها در آن روز دارای چنین تسلط و مالکیت می‌گردد. - «وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ...» - و آسمان‌ها مچاله دست‌اوست!

زمان قبض زمین و آسمان‌ها و از کارافتادن اسباب‌ها (۳۹۵)

«یَمِينُ» هر چیزی دست راست و سمت راست آن است، یعنی سمتی که از سمت دیگر قوی‌تر است و این کلمه را به طور کنایه در قدرت استعمال می‌کنند و از سیاق آیه برمی‌آید که حاصل دو جمله: «وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ» و «وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ»، این است که در آن روز سبب‌های زمینی و آسمانی از سببیت می‌افتند و ساقط می‌شوند و آن روز این معنا ظاهر می‌گردد که هیچ مؤثری در عالم هستی به جز خدای سبحان نیست - «سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ!» (۶۷ / زمر) (۱)

۱- المیزان ج: ۳۴، ص: ۱۴۴.

(۳۹۶) شروع و پایان جهان

### شکافته شدن آسمان، پخش کواکب و وضع دریاها در پایان دنیا

«إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ، وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ، وَ...!» (۱ تا ۵ / انفطار)

کلمه «فَطَرَ» به معنای شکافتن و کلمه «انْفَطَارَ» به معنای شکافته شدن است. آیه شریفه، نظیر آیه زیر است که آن نیز، سخن از شکافته شدن آسمان دارد و می‌فرماید: «وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ.» (۱۶ / حاقه)

- «وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ!»

یعنی روزی که ستارگان هر یک مدار خود را رها کرده و درهم و برهم می‌شوند. در حقیقت در این آیه ستارگان را به گردن‌بندی از مروارید تشبیه کرده، که دانه‌های

شکافته شدن آسمان، پخش کواکب، و... (۳۹۷)

ریز و درشتش را با نظم معین چیده بودند، ناگهان رشته‌اش پاره شود و دانه‌ها درهم و برهم و متفرق شود.

- «وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ!»

کلمه «تَفْجِير» به معنای آن است که آب نهر به خاطر زیاد شدن بشکند و بند را آب ببرد. و این که مفسرین تفجیر بحار را تفسیر کرده‌اند به این که دریاها به هم متصل می‌شوند و حائل از میان برداشته شده و شورش با شیرینش مخلوط می‌شود، برگشتش باز به همین معنا است. و این معنا با تفسیری که برای آیه «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ»، (۶ / تکویر) کردند، که دریاها پر از آتش می‌شوند نیز مناسبت دارد.

- «وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ!»

کلمه «بُعْثِرَتْ» به معنای پشت و رو کردن و باطن چیزی را ظاهر ساختن می‌آید، (۳۹۸) شروع و پایان جهان

پس معنای آیه این است که زمانی که خاک قبرها منقلب و باطنش به ظاهر بر می‌گردد، باطنش که همان انسان‌های مرده باشد، ظاهر می‌شود، تا به جزای اعمالشان برسند. (۱)

### پیچیده شدن آسمان و برگشت آن به شکل قبلی خود

«يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ!»  
(انبیاء/۱۰۴)

«سَجِلِّ» به هر چیزی که بشود روی آن نوشت گفته می‌شود. «كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكُتُبِ» یعنی مثل پیچیدن چیزی که در آن چیزی نوشته شده باشد، تا محفوظ بماند.

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۹۸.

پیچیده شدن آسمان و برگشت آن به شکل قبلی خود (۳۹۹)

مراد این است که «سَجِلِّ» که همان صحیفه نوشته شده است، که وقتی پیچیده می‌شود نوشته هم پیچیده می‌شود، یعنی الفاظ و یا معانی که خود نوعی تحقق و ثبوت دارد و به صورت خط و نقش در سَجَل نوشته شده، پیچیده می‌شود و با پیچیده شدنش دیگر چیزی از آن‌ها ظاهر نمی‌ماند، هم چنین آسمان با قدرت الهی روزی پیچیده می‌شود، هم چنان که فرمود: «وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ!» (۶۷ / زمر) در نتیجه غایب گشته و چیزی از آن ظاهر نمی‌ماند، نه عینی و نه اثری، چیزی که هست از دانای غیب پنهان نمی‌شود، هر چند که از دیگران پنهان می‌گردد، هم چنان که نوشته از سَجَل پنهان نیست، هر چند که از دیگران پنهان است.

پس «طَيِّ» و پیچیدن آسمان بر این حساب به معنای برگشت آن به خزاین غیب است، بعد از آن که از آن خزاین نازل و اندازه گیری شده بوده. (۱)

(۴۰۰) شروع و پایان جهان

### روز ذوب شدن آسمان و فروپاشی کوهها

«يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ!» (۸ و ۹ / معارج)

کلمه «مُهْل» به معنای ذوب شده است، مس ذوب شده و یا طلا و یا غیر آن.

بعضی گفته‌اند به معنای دُرد روغن زیتون است و بعضی دیگر گفته‌اند به معنی قیر نامرغوب است.

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۱۸۳.

روز ذوب شدن آسمان و فروپاشی کوهها (۴۰۱)

(معنای آیه این است - روزی است که آسمان چون مس ذوب شده می‌گردد.)

«و تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ (و کوه‌ها چون پشم حلاجی شده باشد)، همچنان که در آیه‌ای دیگر فرموده: «و تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ!» (۵ / قارعه)  
- وَلَا يَسْتَلُّ حَمِيمٌ حَمِيمًا!

این جمله اشاره است به سختی روز قیامت، به طوری که هر انسانی در آن روز آن قدر مشغول به خویشتن است که به کلی نزدیکان خود را از یاد می‌برد، به طوری که هیچ حمیمی (خویشاوندی نزدیک) از حال حمیم خود نمی‌پرسد. (۱)  
۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۱۳۲.  
(۴۰۲) شروع و پایان جهان

### مفهوم تبدیل آسمان‌ها و زمین در پایان جهان

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ...!» (۴۸ / ابراهیم)

تقدیر آیه چنین است: روزی که این زمین به غیر این زمین مبدل می‌شود و این آسمان‌ها به آسمان‌هایی غیر این مبدل می‌گردد. مفسرین در معنای مبدل شدن زمین و آسمان‌ها اقوال مختلفی دارند. منشأ این اختلاف در تفسیر تبدیل، اختلاف روایاتی است که در تفسیر این آیه آمده است و هم‌چنین اختلاف روایات در صورتی که معتبر باشند، خود بهترین شاهد است این که ظاهر آیه شریفه مقصود نیست و این روایات به عنوان مثل آمده است.

مفهوم تبدیل آسمان‌ها و زمین در پایان جهان (۴۰۳)

و دقت کافی در آیاتی که پیرامون تبدیل آسمان‌ها و زمین بحث می‌کند، این معنا را می‌رساند که این مسئله در عظمت به مثابه‌ای نیست که در تصور بگنجد و هر چه درباره آن فکر کنیم، مثلاً تصور کنیم که زمین نقره و آسمان طلا می‌شود و یا بلندی‌ها و پستی‌های زمین یکسان گردد و یا کره زمین یکپارچه نان پخته گردد باز آن‌چه را که هست تصور نکرده‌ایم.

و این گونه تعبیرها تنها در روایات نیست، بلکه در آیات کریمه قرآن نیز آمده است مانند آیه: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا - و روشن گردید زمین به نور پروردگارش» (۶۹/ زمر) و آیه: «وَسَيَّرَتِ الْجِبَالَ فَكَانَتْ سَرَابًا - و کوه‌ها به راه انداخته می‌شوند، تا سراب شوند» (۲۰ / نبأ) و آیه: «وَاتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ - و کوه‌ها را می‌بینی و جامدشان می‌پنداری با این که چون ابرها در حرکتند» (۸۸ / نمل) البته در صورتی که مربوط به قیامت باشد.

(۴۰۴) شروع و پایان جهان

که مانند روایات از نظامی خبر می‌دهد که ربط و شباهتی به نظام معهود دنیوی ندارد، چه پر واضح است که روشن شدن زمین به نور پروردگارش غیر از روشن شدن به نور آفتاب و ستارگان است و هم‌چنین سیر و به راه افتادن کوه‌ها در آن روز غیر از سیر در این نشئه است، چه سیر کوه در این نشئه نتیجه‌اش متلاشی شدن و از بین رفتن آن است، نه سراب شدن آن؛ هم‌چنین بقیه آیات وارده در باب قیامت. (۱)

### زلزله عظیم و درهم پیچیدن آسمان‌ها

۱- المیزان ج: ۲۳، ص: ۱۳۲.

زلزله عظیم و درهم پیچیدن آسمان‌ها (۴۰۵)

«يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا!» (۹ و ۱۰ / طور)

کلمه «مور» به معنای تردد و آمد و شد چیزی چون دود است. هم‌چنان که دود در هوا می‌پیچد و آمد و رفت می‌کند تا از بین برود.

در این آیه شریفه اشاره‌ای است به درهم پیچیده شدن عالم انسان‌ها که در آیه شریفه «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ، وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ - هَنكَا مِی كِه آسْمَا ن شَكَا فْتَه وَ سَتَا رگَا ن غَبَا رِی پْرَا كِنْدَه مِی شُونْد.» (۱ - ۲ / انفطار) و آیه شریفه «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكُتُبِ - رُوزِی كِه آسْمَا ن رَا دَرَهْم مِی پِیچِیْم آن طُور كِه كَاغذ رَا لُول مِی كِنْد.» (۱۰۴ / انبیاء) و آیه «وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ - آسْمَا ن هَا بَه دَسْت قَدْرَت او دَرَهْم پِیچِیْدَه آند.» (۶۷ / زمر) نیز آمده است.

(۴۰۶) شروع و پایان جهان

هم‌چنان که جمله «وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا» اشاره است به آن زلزله عظیمی که قبل از قیام قیامت در زمین رخ می‌دهد و قرآن کریم در چند جا از آن یاد کرده است: مانند آیه شریفه «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا فَكَانَتْ هَبَاءً مُتَّبَثًا - زَمَانِی كِه زَمِیْن بَه شَدْت بِلِرُزْد وَ كُوهَا رِیز رِیز وَ نَرْم شُود وَ غَبَا رِی پْرَا كِنْدَه گَرْدَنْد.» و آیه شریفه «وَسَيَّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سِرَابًا - كُوهَا رَا بَه حَرَكْت دَر مِی آوَرَنْد تا در آخر سرابی شوند.» (۶ - ۴ / واقعه) (۱)

### زلزله پایان دنیا و اخبار زمین

۱- المیزان ج: ۳۷، ص: ۱۳.

زلزله پایان دنیا و اخبار زمین (۴۰۷)

«إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» (۱ تا ۴ / زلزله)

کلمه «زِلْزَال» به معنای نوسان و تکان خوردن پی در پی است و این که فرمود زمین زلزله‌اش را سر می‌دهد، به ما می‌فهماند زمین زلزله‌ای خاص به خود دارد و این می‌رساند که زلزله نامبرده امری عظیم و مهم است، زلزله‌ای است که در شدت و هراسناکی به نهایت رسیده است.

- «وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا»

کلمه «أَثْقَال» به معنای متاع و یا خصوص متاع مسافرین است. مراد از اثقال زمین که در قیامت زمین آن‌ها را بیرون می‌ریزد، مردگان و یا گنج‌ها و معادنی است که در شکم خود داشته و ممکن هم هست منظور همه این‌ها باشد.

(۴۰۸) شروع و پایان جهان

- «وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا؟»

یعنی انسان‌ها بعد از بیرون شدن از خاک در حال دهشت زدگی و تعجب از آن زلزله شدید و هول‌انگیزی می‌گویند: زمین را چه می‌شود که این طور متزلزل است؟

- «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا، بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا!»

آن‌گاه زمین به اعمالی که بنی آدم کردند، شهادت می‌دهد، همان طور که اعضای بدن خود انسان‌ها و نویسندگان اعمالش یعنی ملائکه رقیب و عتید و نیز شاهدان اعمال که از جنس بشر یا غیر بشرند، همه بر اعمال بنی آدم شهادت می‌دهند.

- زمین به سبب این که پروردگار تو به آن وحی کرده و فرمان داده تا سخن بگوید از اخبار و حوادثی که در آن رخ داده سخن می‌گویند. پس معلوم می‌شود زمین هم برای خود شعوری دارد. و هر عملی که در آن واقع می‌شود می‌فهمد و خیر و شرش را

زلزله پایان دنیا و اخبار زمین (۴۰۹)

تشخیص می‌دهد و آن را برای روز اداء شهادت تحمل می‌کند، تا روزی که به او اذن داده شود یعنی روز قیامت شهادت خود را اداء کرده و اخبار حوادث واقعه در آن را بدهد. (۱)

### زلزله و شکاف زمین و بارش سنگ از آسمان

«أَمْ أَمِنتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ؟»  
(۱۶ و ۱۷/ملک)

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۳۴۷.

(۴۱۰) شروع و پایان جهان

معنای آیه این است که چگونه با خاطر جمع و دل آسوده به ربوبیت خدای تعالی کفر ورزیده‌اند و چه ایمنی از ملائکه ساکن آسمان و موکل بر امور عالم دارید، از این که زمین را زیر پایتان بشکافند و به امر خدا شما را در شکم زمین پنهان سازند، در حالی که زمین همچنان به زلزله ادامه‌دار مضطرب و چون گهواره آمد و شد داشته باشد؟

- «أَمْ أَمِنتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا!»

کلمه «حَاصِبٌ» به معنای باد تندی است که ریگ و شن و سنگ با خود بیاورد. معنای بقیه آیه این است که «و یا از ملائکه آسمان ایمن شده‌اید که باد سنگ و ریگ‌دار بر شما بفرستند؟» همان طور که بر قوم لوط فرستادند و قرآن جریانشان را چنین حکایت کرده است «ما بر آنان حاصب فرستادیم تنها آل لوط و فرزندان نجات یافتند.» (۳۴ / قمر) (۱)  
زلزله و شکاف زمین و بارش سنگ از آسمان (۴۱۱)

### پراکندگی کوه‌ها و انسان‌ها در پایان دنیا

«الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ...؟» (۵/قارعه)

کلمه «قَارِعَةٌ» به معنای زدن بسیار سختی است که احتیاج دارد زنده به جایی اعتماد کند و این کلمه در عرف قرآن از اسماء قیامت است. سؤال از حقیقت قارعه در جمله «مَا الْقَارِعَةُ - قارعه چیست؟» با این که معلوم است که چیست، به منظور بزرگ نشان دادن امر قیامت است و این که بیست و هشت حرف الفبای گوینده و دو سوراخ گوش شنونده نمی‌تواند به کنه قیامت پی ببرد و به طور کلی عالم ماده گنجایش حتی

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۳۰.

(۴۱۲) شروع و پایان جهان

معرفی آن را ندارد و به منظور تأکید این بزرگداشت مجدداً جمله را به تعبیری دیگر تکرار کرده و فرمود: «وَمَا أَدْرِيكَ مَا الْقَارِعَةُ؟»

- «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ!»

کلمه «فَرَّاشٌ» به معنای ملخی است که زمین را فرش کند، یعنی روی گرده هم سوار شده باشند. پس فراش به معنای غوغای ملخ است. بعضی از مفسرین در این که چرا مردم روز قیامت را به فراش تشبیه کرد؟ گفته‌اند: برای این است که فراش وقتی جست و خیز می‌کند، نقطه معلومی را در نظر نمی‌گیرد، مانند مرغان به طرف معینی نمی‌پرد، بلکه بدون جهت پرواز می‌کند، مردم نیز در روز قیامت چنین حالتی دارند، وقتی از قبورشان سر بر می‌آورند، آن چنان ترس و فزع از همه جهات احاطه‌شان می‌کند که بی‌اختیار و بی‌هدف به راه می‌افتند و در جستجوی منزل‌ها که یا سعادت است و یا شقاوت سرگردانند.

پراکندگی کوه‌ها و انسان‌ها در پایان دنیا (۴۱۳)

- «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ!»

کلمه «عِهْنٌ» به معنای پشمی است که رنگ‌های مختلف داشته باشد و کلمه «مَنْفُوشٌ» به معنای شیت کردن پشم است یا با دست و

یا با کمان حلاجی و یا با چیز دیگر، پس عهن منفوش به معنای پشم شیت شده‌ای است که دارای رنگ‌های مختلف باشد و این تشبیه اشاره دارد به این که در آن روز کوه‌ها که رنگ‌های مختلف دارند، با زلزله قیامت متلاشی، چون پشم حلاجی شده می‌گردند. (۱)

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۳۶۲.

(۴۱۴) شروع و پایان جهان

(۴۱۵)

## فصل چهارم: اجل جهان

### مفهوم اجل مسمی در خلقت

«ما خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى!» (۳ / احقاف)  
مراد از اجل مُسَمًّى نقطه انتهای وجود هر چیز است و مراد از آن نقطه در آیه شریفه  
(۴۱۶)

اجل مسمی برای کل عالم است و آن روز قیامت است، که آسمان مانند طومار درهم پیچیده گشته و زمین به زمین دیگر مبدل می‌شود و خلایق برای واحد قهار ظهور می‌کنند.

معنای آیه این است که: ما عالم مشهود را با همه اجزایش، چه آسمانی و چه زمینی نیافریدیم مگر به حق، یعنی دارای غایت و هدفی ثابت و نیز دارای اجلی معین، که هستی‌اش از آن تجاوز نمی‌کند. و چون دارای اجلی معین است، قهرا در هنگام فرا رسیدن آن اجل، فانی می‌شود و همین فانی شدنش هم هدف و غایتی ثابت دارد، پس بعد از این عالم، عالمی دیگر است که آن عبارت است از عالم بقاء و معاد موعود. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۳۰۵.

مفهوم اجل مسمی در خلقت (۴۱۷)

(۴۱۸) شروع و پایان جهان

### بازگشت نظام آفرینش و عالم وجود به خدای سبحان

«وَ أَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى!» (۴۲ / نجم)

کلمه «مُنْتَهَى» به معنای انتهاست و در این آیه مطلق آورده شده و در نتیجه می‌فهماند مطلق انحاء، انتها به سوی پروردگار توست، پس آن چه موجود در عالم وجود است، در هستی‌اش و در آثار هستی‌اش به خدای سبحان منتهی می‌گردد، البته به خود خداوند، حال یا با وساطت چیزی و یا بدون واسطه و نیز هیچ تدبیر و نظامی کلی یا جزئی در عالم جریان ندارد، مگر آن که آن هم منتهی به خدای سبحان است. چون تدبیری که بین موجودات عالم است چیز دیگری جز این نیست که بین آن‌ها روابطی برقرار کرد، که هر موجودی به خاطر آن روابطی که با سایر موجودات دارد، سر پا ایستاده و هستی آن حفظ شده است و معلوم است که پدیدآورنده روابط موجودات، همان پدیدآورنده خود موجودات است، پس یگانه کس که به طور اطلاق منتهای تمامی موجودات عالم است، تنها و تنها خدای سبحان است.

بازگشت آفرینش و عالم وجود به خدای سبحان (۴۱۹)

آیه مورد بحث از آنجایی که منتهای هر چیزی را به طور مطلق خدا دانسته و این اطلاق شامل تمامی تدبیرها نیز می‌شود، لاجرم



باید گفت که آیه شریفه شامل دو انتهای در هر چیز می‌شود: یکی انتها از حیث آغاز خلقت که وقتی درباره خلقت هر چیز به عقب برگردیم، به خدای تعالی منتهی می‌شویم و دیگر از حیث ماده که وقتی از طرف آینده پیش برویم، خواهیم دید که تمامی موجودات دوباره به سوی او محشور می‌شوند. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۷، ص: ۹۵.

(۴۲۰) شروع و پایان جهان

بازگشت آفرینش و عالم وجود به خدای سبحان (۴۲۱)

### زمان سرآمد خلقت و غایت آن

«أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى!» (۸ / روم)

مراد از به حق بودن خلقت آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است - و خلاصه حق بودن همه عوامل محسوس - این است که خلقت آن عبث و بی نتیجه نبوده، که موجود شود و بعد معدوم گردد و دوباره موجود گشته و معدوم شود، بدون این که غرضی و هدفی از آن منظور باشد، پس خدای تعالی اگر عالم را خلق کرده، به خاطر غایت و نتیجه‌ای بوده که بر خلقت آن مترتب می‌شده است.

(۴۲۲) شروع و پایان جهان

خواهی گفت: ممکن است غایت و نتیجه خلقت هر جزء از عالم جزئی دیگر باشد، که بعد از آن موجود می‌شود، مانند فرزند که بعد از پدر به وجود می‌آید، پس هر موجود آینده‌ای خلف و نتیجه موجود قبلی خویش است، لکن این حرف صحیح نیست، چون سراپای عالم با همه اجزایش دائم الوجود نیست، بلکه روبرهم آن فانی و هالک است و قهرا باید نتیجه و هدفی از خلقت آن در بین باشد، که آن نتیجه بعد از فنای آن هویدا می‌شود و به همین جهت می‌بینیم که جمله: «خلق نکرد آسمان‌ها و زمین و مابین آن دو را مگر به حق» را مقید کرد به جمله «و سرآمدی معین».

پس معلوم می‌شود، هستی عالم تا مدتی معین است. معنای آن، این است که آیا این قدر فراغت خاطر ندارند که در این مسئله بیندیشند؟ و آن را در ذهن خود بیاورند؟ مثل این که کفار از بس سرگرم امور دنیا هستند و برای آن تلاش نموده،

زمان سرآمد خلقت و غایت آن (۴۲۳)

و فکرشان پریشان است، خود را هم فراموش کرده‌اند و در صورتی که خود را در ذهن خود حاضر سازند، در حقیقت درخویشتن خود قرار گرفته‌اند، آن وقت تفکرشان با تمرکز خواهد بود و فکرشان پراکنده و متفرق نخواهد بود، این چنین، فکر ایشان را به سوی حق هدایت و به واقع امر ارشاد می‌کند.

جمله «مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى»، همان واقعیت و فکرتی است، که باید در آن امعان و دقت کنند، بیانش این است که: خداوند، همه عالم را و حتی جزئی از آن را به عبث خلق نکرده و آن را جز به حق نیافریده، حال یا بگو ملاحظه و متصف به حق و یا مصاحب و همراه با آن، هر چه باشد، آن را به خاطر غرضی و غایتی حقیقی آفریده، نه این که غرضش سرگرمی و عبث بوده باشد و نیز نیافریده مگر برای مدتی معین، پس هیچ یک از اجزای عالم تا بی نهایت باقی نمی‌ماند،

(۴۲۴) شروع و پایان جهان

بلکه روزی فانی می‌شود و وقتی یک یک اجزای عالم و نیز روبرهم آن مخلوقی دارای نتیجه و غایت بود و نیز وقتی هیچ یک از اجزای آن و روبرهم آن دائمی نبود، معلوم می‌شود غایت و نتیجه آن بعد از فنای آن مترتب می‌شود و این همان آخرتی است که بعد از گذشتن عمر دنیا و فنای آن ظاهر می‌شود.

«وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ!»

مراد از «لِقَاءُ اللَّهِ» همان بازگشت به او در معاد است و اگر آن را دیدار خوانده، برای این بود که کفر آنان را شگفت‌آورتر سازد و بفهماند که چه طور ممکن است از ناحیه خدا آغاز بگیرند، ولی انجامشان به سوی او نباشد و به همین جهت مطلب را با کلمه «إِنَّ» تأکید کرد تا اشاره کرده باشد به این که کفر به معاد فی نفسه چیزی است که قابل قبول نیست. (۱)

زمان سرآمد خلقت و غایت آن (۴۲۵)

### هلاکت و بطلان وجود ابتدایی اشیاء

«لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...!» (۸۸ / قصص)

کلمه «شئی» از نظر مصداق با کلمه «موجود» مساوی است، در نتیجه بر تمامی موجودات اطلاق می‌شود، حتی خدای تعالی، هم چنان که در آیه: «قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ - بگو شهادت چه چیز بزرگتر است؟ بعد خودت پاسخ بده که شهادت خدا بزرگتر است»، (۱۹ / انعام) می‌بینیم کلمه «شئی» بر خدا اطلاق شده و کلمه «هلاک» به معنای بطلان و معدوم شدن است.

۱- المیزان ج: ۳۱، ص: ۲۵۴.

(۴۲۶) شروع و پایان جهان

هر موجودی که تصور شود فی نفسه هالک و باطل است و حقیقتی جز آن‌چه که از ناحیه خدای تعالی به آن افزوده شود ندارد. از حقیقت، آن مقداری در دست ما و نزد ماست که خدا به فضل خود افزوده‌اش کرده باشد و آن افزوده آیات اوست، که بر صفات کریمه او از رحمت و رزق و فضل و احسانش و صفات دیگرش دلالت می‌کند.

پس حقیقتی که در واقع ثابت است و هرگز هلاکت و بطلان ندارد، عبارت است از صفات کریمه خدا و آیات دال بر صفاتش، که همه آن‌ها با ثبوت ذات مقدسش ثابتند.

مراد از آیه شریفه این است که غیر خدای تعالی هر موجودی که تصور شود ممکن است و ممکن هر چند که به ایجاد خدای تعالی وجود یافته باشد، از نظر ذات خودش

هلاکت و بطلان وجود ابتدایی اشیاء (۴۲۷)

معدوم و هالک است، تنها موجودی که فی حد نفسه راهی برای بطلان و هلاکت در او نباشد، ذات واجب بالذات است.

در پی داشتن هلاک به اختلاف موجودات مختلف می‌شود، آن موجودات که زمانی هستند، بعد از سرآمد زمان وجودشان هالک و باطل می‌شوند و آن‌هایی که زمانی نیستند، وجودشان در احاطه فنا قرار دارد و فنا از هر طرف احاطه‌شان کرده است.

و هلاکت اشیاء بنابراین، عبارت است از بطلان وجود ابتدایی آن‌ها، به طوری که دنیا - نشئه اول - از وجود آن‌ها خالی شود و همه به نشئه آخرت منتقل گشته و به سوی خدا بازگشت کنند و نزد او قرار گیرند؛ و اما بطلان مطلق، بعد از آن که هست شدند، صحیح نیست برای این که صریح قرآن آن را نفی کرده و آیات آن پشت سر هم می‌فرماید: بازگشت همه موجودات به سوی خداست و خدا منتهی و درگاه او رجعی و

(۴۲۸) شروع و پایان جهان

مصیر است، «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ - اوست که خلق را آغاز کرد و دوباره‌اش بر می‌گرداند.» (۲۷ / روم)

پس حاصل معنای آیه بدین قرار است که هر چیزی به زودی جای خالی کرده و به درگاه خدا می‌رود، مگر صفات کریمه خدا که منشأ فیض او هستند و بدون وقفه و تا بی‌نهایت مشغول افزوده فیض‌اند و یا به معنی دیگر، هر موجودی فنا در پی دارد و با رجوع به سوی خدا هلاک می‌شود، مگر ذات حقه ثابته خود او که بطلان و هلاک در او راه ندارد.

ضمناً انتقال از دنیا به آخرت در موجوداتی تصور دارد که دنیایی باشند ولی موجودات آخرتی مثل بهشت و دوزخ و عرش، هلاکت به این معنا ندارد چون از جایی به جایی منتقل نمی‌شوند. (۱)

هلاکت و بطلان وجود ابتدایی اشیاء (۴۲۹)

### حق و هدف در آفرینش و انتقال دائمی موجودات به عالم باقی

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ...!»  
(۳۹ / دخان)

۱- اگر فرض کنیم در ماورای این عالم، عالم دیگری ثابت و دائم نباشد، بلکه خدای تعالی لایزال موجوداتی خلق کند و در آخر معدوم نموده، باز دست به خلقت

۱- المیزان ج: ۳۱، ص: ۱۴۵.

(۴۳۰) شروع و پایان جهان

موجوداتی دیگر بزند، باز همان‌ها را معدوم کند، این را زنده کند و سپس بمیراند، و یکی دیگر را زنده کند و همین طور الی‌الابد این عمل را تکرار نماید، در کارش بازیگر و کارش عبث و بیهوده خواهد بود و بازی عبث بر خدا محال است، پس عمل او هرچه باشد حق است و غرض صحیحی به دنبال دارد. در موضوع مورد بحث هم ناگزیریم، قبول کنیم که در ماورای این عالم، عالم دیگری هست، باقی و دائمی، که تمامی موجودات بدان‌جا منتقل می‌شوند و آن‌چه که در این دنیای فانی و ناپایدار هست، مقدمه است برای انتقال به آن عالم و آن عالم عبارت است از همان زندگی آخرت... «إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ.» (۴۱/دخان) (۱)

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۲۳۸.

حق و هدف در آفرینش و انتقال دائمی موجودات... (۴۳۱)

### همزمانی فنای موجودات و پایان عمر دنیا

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ!» (۲۷/رحمن)

۱- هر جنبنده دارای شعوری که بر روی زمین است به زودی فانی خواهد شد. این آیه، مسئله زوال و فنای جن و انس را مسجل می‌کند. و اگر فرمود: «هر کس بر روی زمین است»، و نفرمود: «هر چیز که بر روی زمین است»، و خلاصه، اگر مسئله فناء و زوال را به صاحبان شعور اختصاص داد، نه از این جهت بوده که موجودات بی‌شعور فانی نمی‌شوند، بلکه از این بابت بود که زمینه کلام زمینه شمردن نعمت‌هایی است که به صاحبان شعور ارزانی داشته، نعمت‌های دنیایی و آخرتی.

(۴۳۲) شروع و پایان جهان

در ضمن با توجه به این که کلمه «فان» ظهور در آینده دارد و از آینده خبر می‌دهد، از جمله فوق این نکته هم به طور اشاره استفاده می‌شود که مدت و اجل نشئه دنیا با فنای جن و انس سر می‌آید و عمرش پایان می‌پذیرد و نشئه آخرت طلوع می‌کند.

هر دو مطلب یعنی فنای جانداران صاحب شعور زمین و طلوع نشئه آخرت که نشئه جزاست، از نعمت‌ها و آلاء خدای تعالی است. حقیقت این فناء انتقال از دنیا به آخرت و رجوع به خدای تعالی است و منظور از آن، فناء مطلق و هیچ و پوچ شدن نیست. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۷، ص: ۲۰۴.

قائم نبودن آسمان و زمین و زمان خروج انسان‌ها... (۴۳۳)

## قائم نبودن آسمان و زمین و زمان خروج انسان‌ها از زمین

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ!» (۲۰ تا ۲۵ / روم)

مسئله بعث در آیه فوق جزء موضوع آیات نیست، بلکه یکی از اصول سه گانه‌ای است که آیات زمین و آسمان بر آن دلالت می‌کند. و از آنجایی که آیات نامبرده در این فراز یعنی خلقت بشر از خاک و خلقتشان نر و ماده و اختلاف زبان‌ها، رنگ‌ها، خوابیدنشان در شب، کار و کسبشان در روز، نشان دادن برق به ایشان و نازل کردن آب از آسمان، همه آیاتی بود مربوط به تدبیر امر انسان، قهرا مراد به جمله «أَنْ تَقُومَ»

(۴۳۴) شروع و پایان جهان

السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ،» هم به کمک سیاق مربوط می‌شود به تدبیر امور انسان‌ها و می‌خواهد بفرماید: ثبات آسمان و زمین بر وضع طبیعی و حال عایشان به طوری که سازگار با زندگی نوع انسانی و مرتبط با آن باشد یکی از آیات اوست. و آن وقت جمله «ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ...» مترتب بر آن می‌شود و معنایش این می‌شود که خروج انسان‌ها از زمین بعد از این قیام است و وقتی که دیگر آسمان و زمین قائم نیستند، یعنی ویران شده‌اند، هم‌چنان که آیات بسیاری دیگر در مواردی از کلام مجید بر این خرابی دلالت می‌کند.

و نیز از این جا معلوم می‌شود که در آیات بعدی مراد از جمله «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» خلقتی است که مربوط و نافع به زندگی بشر است، نه اصل خلقت آن‌ها. آیات نامبرده در این فراز به طور ترتیب ذکر شده، اول شروع شده است به مسئله قائم نبودن آسمان و زمین و زمان خروج انسان‌ها... (۴۳۵)

خلقت انسان و پیدایش او، آن‌گاه مسئله دو صنف بودن نر و ماده بودنش، سپس مرتبط بودن وجودش به وجود آسمان و زمین، آن‌گاه نشان دادن برق به او و نازل کردن باران و در آخر قیام آسمان و زمین تا روزی معین، یعنی روزی که آن سرآمدی که برای حیات بشر در زمین مقدر شده به پایان برسد و آن‌گاه مسئله معاد و از سر گرفتن زندگی‌اش ذکر شده است. این بود پاره‌ای از نکاتی که در ترتیب آیات هست.

نکته دیگری در ترتیب فواصل آن‌ها هست: اول فرموده «يَتَفَكَّرُونَ»، بعد «لِلْعَالَمِينَ»، بعد «يَسْمَعُونَ»، سپس «يَعْقِلُونَ»، و از این ترتیب این نکته استفاده می‌شود که انسان اول فکر می‌کند، بعد عالم می‌شود و بعد هر گاه چیزی از حقایق را شنید در خود جای می‌دهد، آن‌گاه پیرامون آن تعقل می‌کند. و - خدا داناتر است. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۱، ص: ۲۷۲.

(۴۳۶) شروع و پایان جهان

## فصل پنجم: خلق جدید

### خلق جدید بعد از پایان دنیا

«أَفَعِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ!» (۱۵ / ق)

خلقت آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن دو از خلایق و تدابیر است، آن تدبیرهایی (۴۳۷)

که کامل‌ترین تدبیرها و تمام‌ترین تدبیرها، همه آن‌ها مربوط می‌شد به خلقت نخستین و نشئه نخستین.

مراد از «خَلْقِ أَوَّلٍ» خلقت این نشئه طبیعت با نظامی است که در آن جاری است، و یکی از انواع موجودات آن خلقت همانا انسان

است، البته انسان دنیایی.

خلقت جدید شامل آسمان و زمین نیز می‌شود، هم‌چنان که فرمود: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ - روزی که زمین و آسمان مبدل به زمینی دیگر و آسمانی دیگر می‌شود و مردم همگی برای خدای واحد قهار آشکار می‌شوند.» (۴۸ / ابراهیم) و خلقت جدید به معنای خلقت نشئه جدید است که منظور از آن نشئه آخرت است.

- «بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ!»

(۴۳۸) شروع و پایان جهان

مراد از «خَلْقٍ جَدِيدٍ» تبدیل نشئه دنیا به یک نشئه‌ای دیگر و دارای نظامی دیگر غیر نظام طبیعی است، که در دنیا حاکم است، برای این که در نشئه آخری که همان خلق جدید است دیگر مرگی و فنایی در کار نیست و همه زندگی و بقاء است. چیزی که هست اگر انسان اهل سعادت باشد نعمتش خالص نعمت است و نعمت و عذابی ندارد و اگر از اهل شقاوت باشد بهره‌اش یکسره نعمت و عذاب است و نعمتی ندارد، به خلاف نشئه اول و یا بگو خلق اول، که نظم در آن درست بر خلاف آن است. (۱)

### نظام الهی در چگونگی ایجاد و اعاده موجودات

۱- المیزان ج: ۳۶، ص: ۲۳۰.

نظام الهی در چگونگی ایجاد و اعاده موجودات (۴۳۹)

«أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُعِدِّي اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ؟»

(۱۹ و ۲۰ / عنكبوت)

- آیا چگونگی ایجاد و اعاده موجودات را نمی‌دانند؟ یعنی باید بدانند که کیفیت آن دو مثل هم است و آن عبارت است از پدید آوردن چیزی که نبوده است.

و در جمله «إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» اشاره «ذَلِكَ» به اعاده بعد از ایجاد است و این جمله می‌خواهد استبعاد مشرکین را برطرف سازد و بفرماید: وقتی اعاده عبارت است از ایجاد بعد از ایجاد، برای آن خدایی که خود شما معتقدید که عالم را ایجاد کرده، چرا ممکن نیست که ایجاد بعد از ایجاد هم بکند و حال آن که در حقیقت اعاده عبارت است از انتقال دادن خلق از خانه‌ای به خانه دیگر و جای دادن آن‌ها در دارالقرار.

(۴۴۰) شروع و پایان جهان

- «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ...!»

این آیه تا سه آیه بعد، رسول خدا صلی الله علیه و آله را دستور می‌دهد، مشرکین را مخاطب قرار داده و حجت خود را علیه ایشان تمام کند و به سیر در زمین ارشادشان نماید تا بفهمند کیفیت آغاز خلقت و ایجاد ایشان با اختلافی که در طبیعت‌های خود دارند و تفاوتی که در رنگ‌ها و اشکالشان هست، چگونه بوده و چگونه خدا آن‌ها را بدون الگو و نقشه قبلی و بدون حساب و عددی معین و یا نیرویی مثل هم آفریده، این طرز فکر دلیل قاطعی است بر این که قدرت او حساب و اندازه ندارد. وقتی چنین است، نشئه آخرت را هم مانند نشئه اول خلق می‌کند، پس آیه شریفه در معنای آیه زیر می‌باشد:

«وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ - شما که نشئه اول را می‌دانید پس چرا

نظام الهی در چگونگی ایجاد و اعاده موجودات (۴۴۱)

متذکر نمی‌شوید؟» (۶۲ / واقعه) (۱)

«وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ...!» (۲۷ / روم)

«بَدَأَ الْخَلْقَ» همان ایجاد آن در ابتدا است، که بدون الگویی پدید آورد و کلمه «يُعِيدُهُ» از اعاده است، که به معنای انشاء بعد از انشاء است.

۱- المیزان ج: ۳۱، ص: ۱۸۷.

(۴۴۲) شروع و پایان جهان

در جمله «هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ»، ضمیر دومی به خدای تعالی بر می‌گردد. بعضی به این آیه شریفه اشکال کرده‌اند که اگر اعاده انسان‌ها در قیامت برای خدا آسان‌تر باشد، لازمه‌اش این است که ایجاد آن‌ها بدون الگو در آغاز خلقت دشوارتر باشد، چون هر آسان‌تری یک دشوارتر دارد و این با قدرت مطلقه و نامحدود خدا نمی‌سازد، چون قدرت نامتناهی وضعش نسبت به موارد مختلف نمی‌شود و تعلقش بر دشوار و آسان یکسان است، پس کلمه «آسان‌تر» در این جا معنا ندارد.

در جواب از این اشکال، وجوهی ذکر کرده‌اند ولی جواب صحیح این است که: جمله مورد بحث که به آن اشکال شده، یعنی جمله «هُوَ أَهْوَنُ»، با جمله بعدی‌اش تعلیل شده و در جمله بعدی فرمود: که چرا اعاده آسان‌تر است و آن جمله: «وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى...» است که در حقیقت حجتی است بر آسان‌تر بودن اعاده.

ایجاد و اعاده مخلوقات (۴۴۳)

از جمله نامبرده بر می‌آید که هر صفت کمالی که یک یک موجودات آسمان و زمین از خود نشان می‌دهند از قبیل حیات، قدرت، علم، ملک، وجود، کرم، عظمت، کبریایی و امثال آن، در حقیقت مشتی از خروار و اندکی از بسیاری است که نزد خداست. حال که چنین است، پس هر صفتی که در یکی از مجاری و مظاهر صفات خدایی، یعنی یکی از موجودات ببینیم باید بدانیم که رفیع‌ترین رتبه آن و عالی‌ترین حد آن در خدای سبحان است، دلیلش هم خیلی روشن است، زیرا هر موجودی هر قدر هم بزرگ باشد، بالاخره محدود و متناهی است، پس به قدر ظرفیت خود، آن صفت را فرا گرفته و نشان می‌دهد، ولی خدای تعالی نامحدود و نامتناهی است، پس اگر لیوان توانست اقیانوس را نشان دهد، یک موجود هم می‌تواند با کمال محدود خود کمال نامحدود خدا را نشان دهد.

اعاده‌ای که متصف به آسانی است، وقتی قیاس شود با انشایی که نزد خلق است،

(۴۴۴) شروع و پایان جهان

همان اعاده نزد خدا آهون است، یعنی آسان محض است، برای این که گفتیم هر چه نزد خداست محض و خالص است، پس آسان او خالص از صعوبت و مشقت است. پس دیگر لازم نیست که انشاء برای خدا سخت‌تر از اعاده باشد، برای این که مشقت و صعوبت مربوط به مرحله فعل است، که فعل هم تابع قدرت فاعل است. مانند قدرت خدای تعالی که غیر متناهی است پس هیچ عملی برای او مشقت ندارد.

پس حاصل جواب این شد که اعاده خدا آسان‌ترین اعاده و انشائش آسان‌ترین انشاء و هر کمال دیگرش کامل‌ترین حد کمال است

– وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (۲۷ / روم) (۱)

۱- المیزان ج: ۳۱، ص: ۲۷۷.

ایجاد و اعاده مخلوقات (۴۴۵)

**ایجاد اولیه دلیل احیای مجدد**

«قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ... الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا...!»

(۷۹ - ۸۱ / یس)

- انسان برای ما مثلی زده و خلقت خود را فراموش کرده است. آن مثل این است که چه کسی این استخوان‌ها را در حالی که پوسیده شده زنده می‌کند؟

- «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ!»

(۴۴۶) شروع و پایان جهان

این همان جوابی است که خدای تعالی به رسول گرامی خود تلقین کرده است. وقتی خدا آفریننده این استخوان‌ها در آغاز و در نوبت اول باشد و در مدتی که این استخوان حیات داشت، نسبت به هیچ حالی از احوال آن جاهل نبود و بعد از مردنش هم جاهل نیست، دیگر چه اشکالی دارد که دوباره آن را زنده کند؟

- «الَّذِي جَعَلَ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ!»

کلمه «تُوقَدُونَ» به معنای شعله‌ور ساختن آتش است و این آیه شریفه در این سیاق و به این صدد است که استبعاد از زنده کردن استخوان مرده را برطرف کند، استبعاد از این که چگونه ممکن است چیزی که مرده است زنده شود؟ با این که مرگ و زندگی متنافی‌اند؟ جواب می‌دهد: هیچ استبعادی در این نیست، برای این که آب و آتش با هم متنافی‌اند، مع ذلک خدا در درون درخت تر و آبدار آتش قرار داده، شما همان آتش را شعله‌ور می‌کنید. (۱)

ایجاد اولیه دلیل احیای مجدد (۴۴۷)

### پدید آمدن زنده از مرده و مرده از زنده

«يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ!» (۱۹ / روم)

ظاهر بیرون آوردن زنده از مرده و بعکس، خلقت موجودات زنده از زمین مرده و دوباره خاک کردن آن‌هاست، ولی بعضی آن را تفسیر کرده‌اند به این که مؤمن را از

۱- المیزان ج: ۳۳، ص: ۱۸۰.

(۴۴۸) شروع و پایان جهان

کافر و کافر را از مؤمن خلق می‌کند، چون خود خدای تعالی کافر را مرده و مؤمن را زنده نامیده و فرموده: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيِيْنَهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا - آیا کسی که مرده بود و او را زنده کردیم و برایش نوری قرار دادیم.» (۱۲۲ / انعام)

و اما این که در آخر فرموده: «و زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند»، منظور از زنده کردن حالتی است که زمین در فصل بهار به خود می‌گیرد و گیاهان از آن بیرون آمده، سبز و خرم می‌شود و منظور از مردن زمین خمود آن، در فصل پاییز و زمستان است و این که فرمود: «وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ»، معنایش این است که شما هم این چنین از قبرهایتان بیرون می‌شوید، خداوند به احیای جدیدی زنده‌تان می‌کند، هم‌چنان که همه‌ساله زمین را به احیای جدیدی و بعد از مردنش زنده می‌کند. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۱، ص: ۲۶۱.

پدید آمدن زنده از مرده و مرده از زنده (۴۴۹)

### نشئه اول و ایجاد انسان در نشئه آخر

«وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ؟» (۶۲ / واقعه)

مراد از «نشئه اولی» دنیا است. و مراد از «علم» به آن، علم به خصوصیات آن است، که مستلزم اذعان به نشئه‌ای دیگر و جاودانه است، نشئه‌ای که در آن به اعمال جزا می‌دهند. برای این که از نظام حیرت‌انگیز عالم دنیا این معنا به طور یقین به دست می‌آید که لغو و باطلی در عالم هستی نیست و قطعاً برای این نشئه فانی غایتی و هدفی است (۴۵۰) شروع و پایان جهان

باقی و نیز از ضروریات نظام دنیا این است که می‌بینیم هر موجودی به سوی سعادت نوعی خود هدایت شده و انسان‌ها هم باید از طریق بعث رسل و تشریح شرایع و توجیه امر و نهی به سوی سعادتشان هدایت شوند. و این صورت نمی‌گیرد مگر این که در برابر اعمال نیک پاداشی و در مقابل اعمال زشت کیفری مقرر شود و چون دنیا برای پاداش و کیفر تنگ است لاجرم باید در عالمی دیگر که همان نشئه آخرت است صورت پذیرد.

و اما این که چگونه ممکن است انسان‌ها یک بار دیگر زنده شوند، دلیل این امکان نیز در همین نشئه دنیا است، چون در این نشئه دیدند و فهمیدند که آن خدایی که این عالم را از کتم عدم به هستی آورد و چنین قدرتی داشت، او بر ایجاد بار دومش نیز قادر است. این برهانی است بر امکان معاد.

نشئه اول و ایجاد انسان در نشئه آخر (۴۵۱)

پس با علم به نشئه دنیا برای انسان‌ها علمی نیز به مبادی این برهان پیدا می‌شود، برهانی که امکان بعث را اثبات می‌کند و با اثبات امکان استبعاد معنایی ندارد. این برهان، برهان بر امکان حشر بدن‌هاست و حاصلش این است؛ بدنی که در قیامت زنده می‌شود و پاداش و کیفر می‌بیند مثل بدن دنیوی است. و وقتی جائز باشد بدنی دنیایی خلق شود و زنده گردد، بدنی اخروی نیز ممکن است خلق و زنده گردد، چون این بدن مثل آن بدن است. (۱)

### بازگشت موجودات بعد از تکامل خلقت

۱- المیزان ج: ۳۷، ص: ۲۷۴.

(۴۵۲) شروع و پایان جهان

«إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ...!» (۴ / یونس)

سنت جاری خدا این است که نسبت به چیزی که می‌آفریند و افاضه وجود می‌کند، وسایلی را که موجب تکمیل خلقت آن است، در اختیارش می‌گذارد.

پس هستی و زندگی و بهره‌وری هر شیء - مادامی که وجود دارد و تا وقتی که منتهی به سرانجامی معین نشود - از ناحیه خداست و وقتی هم به پایان تعیین شده و مقدر خود برسد، از بین نمی‌رود و رحمت الهی که باعث وجود و بقاء و سایر ملحقات آن از قبیل زندگی، توانایی و دانایی و امثال آن بوده، باطل نمی‌شود و بلکه به پایان رسیدن یک موجود معنایش این است که خدا رحمتی را که گسترده بود، اکنون به سوی خود جذب می‌کند، زیرا چیزی که خدا از طرف خود افاضه

بازگشت موجودات بعد از تکامل خلقت (۴۵۳)

کرده، «وجه» اوست و «وجه خدا» از بین رفتنی نیست.

بنابراین تمام شدن و به پایان رسیدن وجود اشیاء، آن گونه که ما خیال می‌کنیم فنا و بطلان آن‌ها نیست و بلکه رجوع و بازگشت به سوی خداست، چه آن که از نزد او فرود آمده بودند «و هر چه نزد خداست باقی است.» (۹۶ / نحل) (۱)

لذا کاری جز بسط و قبض ایجاد نشده: خدا با بسط رحمت خود آغاز به خلقت اشیاء می‌کند و با قبض رحمت، موجودات را به سوی خود بازگشت می‌دهد. این قبض و بازگشت به سوی حق همان معاد است که به ما وعده داده‌اند.



۱- المیزان ج: ۱۹، ص: ۱۸.

(۴۵۴) شروع و پایان جهان

(۴۵۵)

## فصل ششم: میراث جهان

### تأثیر متقابل و حرکت موجودات به سوی غایت کمال

«ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ...!» (۱۰۲ / انعام)

تمامی اجزاء و اطراف عالم به یکدیگر متصل و مربوط است، به طوری که سیر یک موجود در مسیر وجودی‌اش موجود دیگری را هم به کمال و نتیجه‌ای که از خلقتش (۴۵۶)

منظور بوده می‌رساند و سلسله موجودات به منزله زنجیری است که وقتی اولین حلقه آن به طرف نتیجه و هدف به حرکت در آید آخرین حلقه سلسله نیز به سوی سعادت و هدفش به راه می‌افتد. مثلاً انسان از نظامی که در حیوانات و نباتات جریان دارد، استفاده می‌کند و نباتات از نظامی که در اراضی و جو محیط جریان دارد، منتفع می‌شود و موجودات زمینی از نظام جاری در آسمان‌ها و آسمانی‌ها از نظام جاری در موجودات زمین استمداد می‌جویند، پس تمامی موجودات دارای نظام متصلی هستند که هر نوعی از انواع را به سوی سعادت خاصه‌اش سوق می‌دهد. این جاست که فطرت سلیم و شعور زنده و آزاد ناگزیر می‌شود، از این که بگوید: نظامی به این وسعت و دقت جز به تقدیر خدایی عزیز و علیم و تدبیر پروردگاری حکیم و خبیر صورت نمی‌بندد. و نیز ناچار است بگوید: این تقدیر و تدبیر جز به این فرض نمی‌شود که هویت و تأثیر متقابل و حرکت موجودات به سوی غایت کمال (۴۵۷)

اعیان و خلاصه ذات هر موجود را در قالبی ریخته باشد که فلان فعل و اثر مخصوص از او سر بزند، در هر منزل از منزل که در طول مسیرش برایش تعیین شده، همان نقشی را که از او خواسته‌اند بازی کند و در منزلی که به عنوان آخرین منزل و انتها الیه مسیرش تعیین گردیده، متوقف شود و همه این مراحل را در میان سلسله علل و اسباب در پیش روی قائد قضاء و به دنبال سائق قدر طی نماید.

اینک چند آیه به عنوان نمونه از آیاتی که گفتیم، این معانی را افاده می‌کند، ایراد می‌شود:

«لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ - آفرینش عالم و تدبیر امور آن از اوست»، (۵۴ / اعراف)

«أَلَا لَهُ الْحُكْمُ - آگاه باش که حکم تنها و تنها از آن اوست»، (۶۲ / انعام)

«وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيُّهَا - برای هر موجودی جهت و مقصدی است که به سوی آن

(۴۵۸) شروع و پایان جهان

رهسپار است»، (۱۴۸ / بقره)

«وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ - خداوند حکم می‌کند و کسی هم نیست که حکمش را عقب اندازد»، (۴۱ / رعد)

«هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ - او بر هر نفسی به آنچه که می‌کند قائم است»، (۳۳ / رعد) (۱)

### استناد تداوم افاضه هستی به خدا و زمان انقطاع آن

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۱۴۶.

استناد تداوم افاضه هستی به خدا (۴۵۹)

«ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ!» (۱۰۲/انعام)

«أَفَى اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - آیا در وجود خداوند شکی است، با این که او به وجود آورنده آسمان‌ها و زمین است؟» (۱۰ / ابراهیم)

آیه فوق این معنا را خاطر نشان می‌سازد که به ضرورت عقل هیچ یک از موجودات نه خودش، خود را آفریده و نه موجودی مثل خودش را، برای این که موجود مثل او هم مانند خود او محتاج است به موجود دیگری که ایجادش کند، آن موجود نیز محتاج به موجود دیگری است؛ و این احتیاج همچنان ادامه دارد تا منتهی شود به موجود بالذاتی که محتاج به غیر نباشد و عدم در او راه نیابد و گرنه هیچ موجودی وجود پیدا نمی‌کند؛ پس تمامی موجودات به ایجاد خداوندی موجود شده‌اند که بالذات حق و غیر قابل بطلان است و هیچ گونه تغییری در او راه ندارد.

(۴۶۰) شروع و پایان جهان

با این حال هیچ موجودی پس از پدید آمدنش هم از پدید آورنده خود بی‌نیاز نیست و این احتیاج از قبیل احتیاج گرم شدن آب به آتش و با حرارت‌های دیگر نیست که پس از گرم شدن تا مدتی بماند، اگرچه آتش هم نباشد. چه اگر مسئله وجود و ایجاد از این قبیل بود، می‌بایست موجود بعد از یافتن وجود قابل معدوم شدن نبوده و خود مثل آفریدگارش واجب‌الوجود باشد. این همان مطلبی است که فهم ساده فطری از آن تعبیر می‌کند به این که، اشیای عالم اگر خود مالک نفس خود بودند و حتی از یک جهت مستقل و بی‌نیاز از پروردگار بودند، به هیچ وجه هلاک و فساد نمی‌پذیرفتند، زیرا محال است چیزی مالک نفس خود باشد و خود برای خود بطلان و شقاوت را طلب کند. آیه شریفه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (۸۸ / قصص) و هم چنین آیه «وَلَا يَمْلِكُونَ

استناد تداوم افاضه هستی به خدا (۴۶۱)

لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَوَةً وَلَا نُشُورًا» (۳ / فرقان) همین معنا را افاده می‌کند. آیات بسیار دیگری هم - که دلالت دارند بر این که خدای سبحان مالک هر چیز است و مالکی جز او نیست و هر چیزی مملوک اوست و جز مملوکیت شأن دیگری ندارد - این معنا را افاده می‌کنند.

بنابراین هر موجودی هم‌چنان که در اول تکون و حدوثش، وجودش را از خدای تعالی می‌گیرد، هم‌چنین در بقای خود هر لحظه وجودش را از خدای تعالی اخذ می‌کند و تا وقتی باقی است که از ناحیه او به وی افاضه وجود بشود، همین که این فیض قطع شد، معدوم گشته و اسم و رسمش از لوح وجود محو می‌گردد، چنان که فرمود: «كُلًّا نُمِيتُ هُوَ لَا يَمْلِكُ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (۲۰ / اسراء) و بر این مضمون آیات بسیار است. (۱)

(۴۶۲) شروع و پایان جهان

### وراثت الهی - تمامیت نظام آفرینش

«وَأَنَا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ!» (۲۳ / حجر)

در آیه فوق می‌خواهد بفرماید: تمامی تدبیرها به خدای تعالی منتهی می‌شود. در آیات قبل از این آیه در قرآن کریم از نعمت‌هایی مانند آسمان و برج‌هایش، زمین و کوه‌هایش و گیاهان و موزون بودن آن و معایش بودنش و بادها و تلقیحش، ابرها و

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۱۴۵.

وراثت الهی - تمامیت نظام آفرینش (۴۶۳)

بارانش، اسم برده و چون این نعمت‌ها وقتی به صورت یک نظام تام و حکیمانه‌ای در می‌آیند که منضم به حیات و موت و حشر می‌گردند. (جمله فوق این توهم را که برخی پنداشته‌اند پاره‌ای از حیات و موت‌ها مستند به خدا نیست، دفع نموده و با حصری که دارد تمامی حیات و موت‌ها را هرچه باشد به او مستند نموده و اختصاص می‌دهد.) و دنبالش می‌فرماید:

- وَ نَحْنُ الْوَارِثُونَ!

یعنی بعد از میراندن شما که عمری از متاع‌های زندگی که در اختیارتان گذاشتیم، بهره‌مند شوید تنها خودمان باقی می‌مانیم. مثل این که فرموده: ما بعد از شما ارث شما را می‌بریم. قبلاً محیط شما بودیم. زنده‌تان کردیم بعد از آن که نبودید، پس ما قبل از شما بودیم و بار دیگر شما را می‌میرانیم و بعد از شما خواهیم بود.

(۴۶۴) شروع و پایان جهان

- وَ لَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُشْتَقِدِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُشْتَأَخِرِينَ!

آیات قبل از این آیه که نعمت‌های الهی را می‌شمرد و تدبیر او را وصف می‌نمود، در سیاق بیان وحدانیت خدا در ربوبیت بود. گفتیم: خلقت و نظام آن تمام نمی‌شد مگر به انضمام حیات و موت. و گفتیم که خدای تعالی محیط به مرگ و حیات انسان‌هاست، لذا دنباله مسئله مرگ و زندگی فرمود: ما می‌دانیم که کدام یک از شما زودتر به وجود می‌آید و کدام دیرتر و خلاصه مقدم و مؤخر شما را می‌شناسیم.

- وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ!

این جمله می‌فهماند که جز پروردگار کسی مردم را محشور نمی‌کند. پس هم او تنها رب این عالم است. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۳، ص: ۲۱۵.

وراثت الهی - تمامیت نظام آفرینش (۴۶۵)

### برگشت مالکیت و میراث جهان به خدا

«... وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...!» (۱۰/حدید)

کلمه «میراث» به معنای مالک شدن مالی است که از میت به بازماندگان منتقل می‌شود و در آیه فوق می‌خواهد بفرماید: آسمان‌ها و زمین با آنچه در آن دو است، همان «میراث» است، پس آنچه خدا در آسمان‌ها و زمین خلق کرده. و صاحبان عقل چون انسان آن‌ها را ملک خود پنداشته، ملک خداست. خلاصه این که، کلمه «آسمان‌ها» و «زمین» شامل موجوداتی هم که از مواد آسمان‌ها و زمین خلق شده‌اند و انسان‌ها

(۴۶۶) شروع و پایان جهان

آن‌ها را به خود اختصاص داده و در آن تصرف می‌کنند، می‌شود. و اختصاص نامبرده ملکی است اعتباری، که خدا ایشان را هدایت کرد، به این که آن را اعتبار کنند، و با اعتبار آن جهات زندگی دنیای خود را نظم بخشند.

چیزی که هست نه انسان‌ها باقی می‌مانند و نه آن ملک‌های اعتباری بر ایشان باقی می‌ماند، بلکه انسان‌ها می‌میرند و آن ملک‌ها به افراد بعد از ایشان منتقل می‌شود و هم‌چنین انسان‌ها می‌میرند و اموال دست به دست می‌گردد تا باقی نماند مگر خدای سبحان.

پس مثلاً زمین و آنچه در آن است و آنچه بر روی آن است و برای بشر جنبه مال دارد یکپارچه و همیشه «میراث» است، چون هر طبقه از طبقات ساکنین زمین آن‌ها را از طبقه قبل «ارث» می‌برد و در نتیجه میراثی دائمی است، که دست به دست می‌چرخد؛ و

برگشت مالکیت و میراث جهان به خدا (۴۶۷)

از جهت دیگری نیز میراث است. برای این که روزگاری خواهد رسید که تمامی انسان‌ها از بین می‌روند و برای آن نمی‌ماند مگر

خدایی که انسان‌ها را خلیفه خود بر زمین کرده بود.

پس به هر دو جهت و هر دو معنا، میراث آسمان‌ها و زمین برای خداست، اما به معنای اول به خاطر این که خدای تعالی مال دنیا را به اهل دنیا تملیک کرده بود. البته تملیکی که در عین حال خودش باز مالک بود و هست و لذا فرموده:

«لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ - آنچه در آسمان‌ها و زمین است مال خداست!» (۱۰۹ / آل عمران)

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - مالکیت آسمان‌ها و زمین از آن خداست!» (۱۸۹ / آل عمران)

(۴۶۸) شروع و پایان جهان

«وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ اتِيكُم - از مال خدا که به شما داده به ایشان بدهید!» (۳۳ / نور)

و اما به معنای دوم؟ برای این که از ظاهر آیات قیامت از قبیل آیه «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ!» (۲۶ / رحمن) و غیر آن بر می‌آید که همه انسان‌های روی زمین فانی می‌شوند و آنچه از آیه مورد بحث زودتر به ذهن می‌رود، این است که مراد از میراث بودن آسمان‌ها و زمین همین معنای دوم باشد. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۷، ص: ۳۱۸.

برگشت مالکیت و میراث جهان به خدا (۴۶۹)

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بَدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

